

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در سوک یاس

هفت مجلس در عزای صدیقه شهیده



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

در سوگ یاس

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: اداره کل اعزام مبلغ - مجتمع فرهنگی پژوهشی
لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نویسنده: رضا اخوی

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

سایت اعزام مبلغ: www.moballeghin.com

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد جنب امامزاده شاه سیدعلی
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۳۸۱۸۷۱۶۹ - ۰۲۵

غیرقابل فروش

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

۶	پیشگفتار
۹	مجلس اول: برگی از برکات محبت به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۷	مجلس دوم: شجره‌ی طیبه
۴۹	مجلس سوم: سکوت علوی <small>علیه السلام</small> ، قیام فاطمی <small>علیها السلام</small>
۷۳	مجلس چهارم: شیوه‌های قیام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۳	مجلس پنجم: لباس تقوا
۱۱۵	مجلس ششم: حدود و مرزهای الهی (۱)
۱۳۱	مجلس هفتم: حدود و مرزهای الهی (۲)
۱۵۳	کتابنامه

پیشگفتار

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَفْهُورَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

در روایات و منابع دینی، یکی از وظایف مبلغان علوم دینی، فراگیری معارف حق و بیان و ترسیم صحیح و هوشمندانه‌ی آن برای مخاطبان است؛ همانگونه که از امام هشتم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا... يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا؛ خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند... علوم ما را فرا گرفته، به مردم یاد می‌دهد. به درستی که اگر مردم خوبیهای گفتار ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند»^۱.

بی‌تردید، فرصت‌های تبلیغی ایجاد شده در ایام شهادت یا ولادت معصومین علیهم السلام، فرصت ممتازی است برای تحقق «احیای امر اهل بیت علیهم السلام» که امام صادق علیه السلام درباره‌ی فضائل این گونه مجالس، خطاب به یکی از یارانش می‌فرماید: «تَلِكَ الْمَجَالِسُ أَحْبَبُهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ؛ این گونه مجالس [شما] را دوست دارم، [از این طریق] مکتب ما را زنده بدارید! ای فضیل! خدا رحمت کند کسی که امر ما (ولایت و رهبری ما) را زنده نگه دارد. ای فضیل! هر که ما را یاد کند یا نزد او ذکری از ما بشود و به اندازه پر مگسی اشک از چشمش خارج شود، خدا گناهانش را می‌آمرزد؛ اگرچه از کف دریا بیشتر باشد»^۲.



۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۱.

بر این اساس، در راستای برپایی مجالس عزای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و تعظیم شعائر الهی و عمل به توصیه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیرامون مودت ذوی القربی که فرمود: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]»،^۱ نوشتار حاضر که مجموعه‌ی هفت منبر پیرامون حوادث و اتفاقات زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام است، تهیه و تدوین گردیده است.

در این نوشتار تلاش شده است با تبیین گوشه‌هایی از زندگی آن حضرت، مخاطبان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، الگویی عملی و قابل دسترس را به نظاره بنشینند؛ الگویی که در اوج کمالات و فضائل، بسان نوری درخشان، شیعیان و کمال جویان را به سمت نیکی‌ها و فضائل فرامی‌خواند تا در پرتو عمل به وظایف خویش، به قرب معنوی و کمالات انسانی و الهی نایل گردند.

امید است بازخوانی فرازهای مختلف زندگی برترین بانوی آفرینش و مرور سیره و سخن ایشان، با دمیدن نفحات ملکوتی همراه گردد و طنین رسای آموزه‌های آنان را در سبک زندگی محبان و شیفتگان جاری و ساری ساخته، گلوازه‌های نورانی سخنان ایشان، توشه‌ای باشد برای خدایی و ولایی زیستن. ان شاء الله

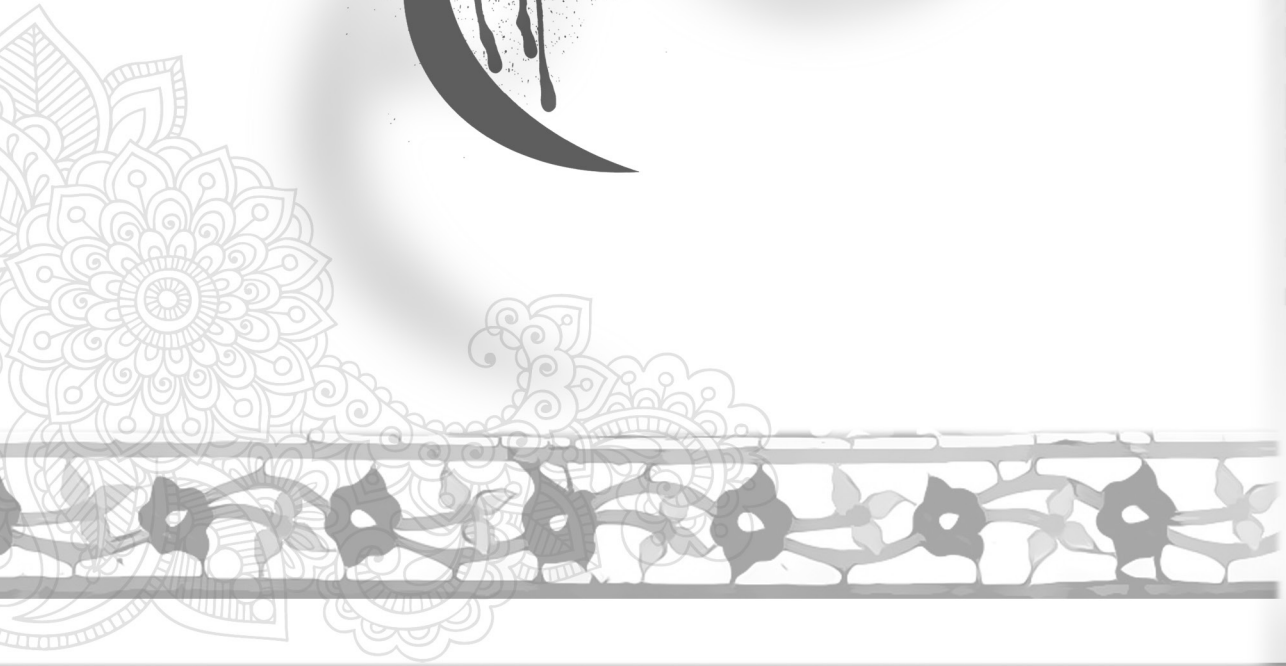
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

پیشگزار



۷





یا علیؑ

مجلس اول

برگی از برکات محبت به

اهل بیت علیهم السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگی از برکات محبت به اهل بیت علیهم السلام

چکیده بحث

در این بحث ضمن اشاره به انواع محبت، به محبت برتر یعنی حُبِّ اهل بیت علیهم السلام تأکید شده، با برشماری شاخصه‌های اولیاء اهل بیت علیهم السلام، به لوازم و بایسته‌ها و نیز آثار و برکات این دوستی و به ویژه عنایت حضرت زهرا علیها السلام اشاره شده است.

پس از خطبه اولیه....

قال الباقر علیه السلام: «والله يا جابر! انّها ذلک الیوم لتلتقط شیعتها و محبّتها كما يلتقط الطیر الحَبَّ الجید من الحَبِّ الرَدی».



مقدمه

یکی از نعمت‌های زیبا و فاخر خداوند به انسان، حس دوستی و محبتی است که در فطرت انسان نهاده شده و همه انسانها، از درون پایگاه دل خویش، به دلایل مختلف، نسبت به برخی افراد، احساس الفت و محبت دارند.

بر اساس همین حس زیبای محبت و انس است که والدین نسبت به فرزندان و بالعکس، احساس دوستی و قرابت دارند؛ همچنانکه انگیزه‌ی محبت و عشق عجین شده با سرشت انسان، او را به سمت و سوی ازدواج و همسرگزینی سوق می‌دهد و با تشکیل علقه‌ی محبت و عاطفه بین آنها، سختی‌ها و مشکلات را به جان خریده، برای بقای زندگی خویش به تلاش و کوشش و تحمل و بردباری دوچندان، می‌پردازند.

بسیاری از روابط اجتماعی، صله‌ی رحم و دید و بازدیدها نیز به سبب همین احساس محبت و علاقه‌ای است که خداوند در وجود انسانها به ودیعه نهاده است و افراد را به خبر گرفتن از حال دیگران و به ویژه اقوام و خویشاوندان و نیز یاری، همیاری و همدلی با آنان فرا می‌خواند.

محبت به اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از جلوه‌های این محبت، عشق و محبت نسبت به پاکان، خوبان و برگزیدگان الهی است که این دوستی و محبت معنوی نیز با قلوب شیفتگان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام عجین گشته، دل‌های شیعیان و محبان، با خوبان عالم و مقربان درگاه الهی، پیوند و گره ناگسستنی خورده است و شیعیان از اعماق وجود خویش، نسبت به آنان احساس محبت و دلدادگی می‌نمایند.

این حقیقت، برگرفته از سخن امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «رَحِمَ اللهُ شِيعَتَنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعَجِنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا؛ خداوند شیعیان ما را رحمت کند که از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند و با آب ولایت ما عجین گشته‌اند. آنان به خاطر اندوه [و غصه‌های] ما غمناک می‌شوند و با شادی ما شاد می‌گردند»^۱.

یعنی قلب محب، با قلب محبوبش گره خورده و پیوندی معنوی دارد؛ از این رو

۱. شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۳.



نمی تواند در غم و شادی محبوبش بی تفاوت باشد، بلکه در شادی او شاد و در غم و حزنش، مغموم و محزون است؛ همانگونه که انسان در فراق عزیزان خود نالان و گریان و در شادی و خوشی آنان، شاد و مسرور می گردد.

روایاتی پیرامون محبت معصومین علیهم السلام

اگرچه صرف این محبت مثبت و قابل تقدیر است و به فرموده پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، دوست داشتن خاندان رسالت و پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام، اولین نعمت برای گام نهادن در مسیر سعادت است، آنجا که فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعْمِ قِيلَ وَ مَا أَوَّلَ النَّعْمِ؟ قَالَ طَيْبُ الْوَلَادَةِ وَلَا يَجِبُنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلَادَتُهُ؛ هر که ما خاندان را دوست داشته باشد، باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید. عرض شد: نخستین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت (حلال زادگی)؛ ما را جز کسانی که ولادتی پاکیزه داشته باشند دوست ندارند»^۱.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: «والله لا يُحِبُّنا عبدٌ و يتولانا حتى يُطهرَ اللهُ قلبه؛ به خدا قسم! هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد و ولایت ما نمی پذیرد، مگر آن که خداوند قلب او را پاکیزه نموده باشد»^۲.

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: «ما هر کس را ببینیم، می شناسیم که مؤمن حقیقی است یا منافق. شیعیان ما ثبت شده اند و نام هایشان و نام های پدرانشان معروف است. خدا از ما و از آنان پیمان گرفته است، هر جا که ما وارد شویم، آنان نیز وارد می شوند»^۳. و امام کاظم علیه السلام در مورد آیه ی «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا»^۴ فرمود: «فَهُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ لِمَوَدَّتِنَا وَاجْتَبَاهُمْ لِدِينِنَا؛ به خدا قسم آنانند شیعیان ما، آنان که خداوند بر مودت و دوستی ما هدایتشان کرده و برای آیین ما آنان را برگزیده است»^۵.

لوازم و بایسته های محبت

بنابراین همین که احساس معنوی ما با اهل بیت علیهم السلام گره خورده و طعم محبت آنان

۱. مشکاة الانوار، علامه طبرسی، ص ۸۱

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. «إِنَّ شِيعَتَنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَيْنَا وَعَلَيْهِمْ، يَرُدُّونَ مَوَدَّتَنَا وَ يَدْخُلُونَ مَدَّخَلَنَا».

کافی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۳.

۴. سوره مریم، آیه ۵۸.

۵. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۲۴.



در ضمیر ما وجود دارد، نشانه‌ی خوبی است که عنایت و توجه آنان شامل حال ما شده و بستر رشد و سعادت برای ما فراهم شده است. ولی نباید به همین مقدار اندک بسنده کرد، بلکه باید با تلاش بیشتر، این محبت و دلدادگی را بیش از پیش به نمایش گذارد تا در زمره اولیاء اهل بیت علیهم‌السلام قرار بگیریم.

شاخصه‌های دوستان اهل بیت علیهم‌السلام

امام صادق علیه‌السلام در وصایای خود به «عبدالله بن جندب»^۱ چند ویژگی و شاخصه‌ی اصلی برای دوستان اهل بیت علیهم‌السلام بیان فرمودند. برای اینکه بدانیم چه مقدار از این نشانه‌ها در ما وجود دارد، اشاره‌ای به این موارد خواهیم داشت، اگر همه آنها در ما بود که باید خدا را سپاس گفت و دوام توفیق را طلب نمود و اگر برخی موارد در ما وجود ندارد یا کم‌رنگ و بی‌رمق است، باید با تلاش بیشتر، این ویژگی‌ها را در خود متبلور سازیم تا در گروه خوبان و دوستان واقعی اهل بیت علیهم‌السلام قرار بگیریم.

إن شاء الله

شاخصه اول: معادباوری حقیقی

اولین نشانه و صفتی که حضرت برای دوستان اهل بیت علیهم‌السلام بیان می‌کند عبارت است از: «لَقَدْ جَلَّتِ الْأَحْرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّىٰ مَا يُرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا؛ آخرت در نظرشان با عظمت است، تا آنجا که حاضر نیستند آن را با چیزی معاوضه کنند».

وقتی انسان در دوراهی‌های حق و باطل، گناه و ثواب، خلوت و جلوت، صداقت و دروغ، سود و زیان و مانند آن قرار می‌گیرد، آن گاه است که جوهره و عیار ایمان و درجه‌ی اعتقاد و باور او به آخرت نمایان می‌گردد. در چنین مواقعی، اگر انسان، خوشی، سود، دروغ و لذت گناه آلود را ترجیح داد و برگزید و آخرتش را با دنیا معاوضه نمود، باید در معادباوری خود تجدید نظر نماید و بداند که باور او دچار تزلزل خطرناکی است که قادر به دستگیری او در مواقع خطر نیست و چه بسا باعث سقوط و لغزش او خواهد شد.

حضرت زهرا علیها‌السلام نیز در خطبه فدکیه، با نکوهش افرادی که به جای گزینش مسیر ولایت اهل بیت و صراط مستقیم امیر مومنان علیه‌السلام، دنباله‌رو دشمنان و مخالفان شدند و

۱. تحف العقول، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۷۹ - ۲۸۶.



به خاطر خوشی و لذت‌های فانی دنیا، با ظالمان و غاصبان ولایت، همنوا و هم‌آهنگ گردیدند، می‌فرماید: «بئس للظالمین بدلاً و من یتبغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین؛ این برای ظالمان بدل بدی است و هر کس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

بنابراین، یکی از نشانه‌های مهم دوستان اهل بیت علیهم‌السلام آن است که اگر در جایی امر دائر شود بین مسئله دنیایی و اخروی، آن چنان آخرت در نظرشان بزرگ است که حاضر نیستند آن را با هیچ چیز دنیا عوض کنند.

شاخصه دوم: نورانیت دل

در ادامه حضرت می‌فرمایند: «آه آه علی قلوب حُشیتِ نورا؛ چقدر دل‌های آنان پر نور است».

قلب انسان، سرچشمه عواطف و احساسات است، ولی همین قلب می‌تواند بر اثر گناه و زشت‌کاری به چنان قساوت و سختی تبدیل شود که به تعبیر قرآن: «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِن مِّن الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن مِّنْهَا لَمَا يَشَقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِن مِّنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ یعنی دل برخی از انسانها از سنگ سخت‌تر است، سنگ‌هایی هست که از خوف خدا سقوط می‌کند، می‌شکافد و آب از آنها جاری می‌شود، اما آدم‌هایی هستند که قطره اشکی هم از چشم‌شان نمی‌آید، هر چه آنان را موعظه کنی، هیچ تأثیری نمی‌پذیرند»^۱.

در چنین حالتی، انسان بدی‌هایش را زیبا می‌بیند و ناتوان از تشخیص خیر و شر، همانند سنگ، وقتی موعظه‌اش می‌کنند در او تأثیر نمی‌کند. مانند این گروه‌های تکفیری که به نام اسلام، چنان و حشیانه جنایت می‌کنند که تعبیر قلب‌های سنگی نیز گویای حالات شیطانی آنان نخواهد بود.

دستاوردهای دل نورانی

اما مؤمنان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام، در پرتو تقوا و دینداری و عمل به واجبات و دوری از گناهان، دلی نورانی و رقیق دارند؛ از این رو نسبت به همنوعان خود

۱. سوره بقره، آیه ۷۴.



احساس وظیفه نموده و از کمک به آنان دریغ نمی‌ورزند. همچنین، آنان در پرتو تقوا، از کیاست، روشن بینی و بصیرت سیاسی و اجتماعی بالایی برخوردار بوده و در صحنه‌های اجتماعی، حضوری پررنگ دارند و در اثر انس با قرآن، از چنان نورانیت و بصیرتی برخوردار می‌گردند که فریب حیل‌های دشمنان و بدخواهان را نخواهند خورد و از فتنه‌ها و دشواری‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور زندگی عبور می‌نمایند؛ همانگونه که مدیریت و رهبری پیامبرگونه امام خمینی رحمته‌الله و هدایتگری‌های امام خامنه‌ای در طول این دوران سی و چند ساله‌ی انقلاب، گویای بصیرت و روشن بینی فوق‌العاده آنان، در سایه تقوا و اتصال و اتکال به خداوند متعال است.

شاخصه سوم: پرهیز از فریفتگی به دنیا

سومین علامتی که امام صادق علیه‌السلام در توصیف دوستان اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید این است: «وَ إِنَّمَا كَانَتْ الدُّنْيَا عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الشَّجَاعِ الْأَرْقَمِ؛ دنیا نزد آنان همچون ماری بسیار خطرناک است که منتظر فریفتن آنهاست».

بی‌تردید مقصود حضرت، بی‌اعتنایی به نیازهای فردی و خانوادگی و دست کشیدن از تلاش و فعالیت برای رفاه خود و خانواده نیست، زیرا خود آن بزرگواران به رفع این گونه نیازها اهتمام می‌ورزیدند و نه تنها خود به فعالیت و کار می‌پرداختند، بلکه از کاهلی، تنبلی و سربار دیگران بودن نیز به شدت نهی می‌کردند. بنابراین، منظور حضرت از این سخن، هشدار دادن از فریفتگی و خودباختگی نسبت به مسائل مادی و کسب مال به هر طریق و مخلوط کردن حلال و حرام و در یک کلام، غافل شدن از آخرت و فراموشی گذرا بودن دنیا است.

شاخصه چهارم: انس با خدا

«أَتَسُوا بِاللَّهِ؛ انس اینان با خداست».

همانگونه که در ابتدای بحث بیان شد، هر انسانی به یکسری افراد و مسائل دلبستگی و محبت دارد. در میان محبت‌ها، محبت و انس گرفتن با خالق انسان، لذتی ناگفتنی و قدرت مادی و معنوی بی‌بدیلی نصیب انسان می‌گرداند که تحمل هر ناگواری و سختی را بر او شیرین می‌نماید و به هیچ چیز، جز رضایت و انس با محبوب نمی‌اندیشد.



سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؛ آن کسی که تو را ندارد، چه دارد؟ و آن کسی که تو را یافته است، چه ندارد؟».

زینت عابدان، امام سجاد علیه السلام نیز خطاب به پروردگار عرض می‌کند: «وَأَسْتَعْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ؛ و از تو طلب آمرزش می‌کنم از هر لذتی که بی یاد تو برده‌ام و از هر آسایشی که به غیر از انس با تو بوده باشد و از هر شادی که به جز قرب تو باشد»^۱.

یارب ز می محبتم جامی بخش
وز ساغر دولتم سرانجامی بخش
کامم ز تو جز غایت بی کامی نیست
ای غایت کام‌ها مرا کامی بخش^۲

بنابراین، یکی از نشانه‌های اولیاء اهل بیت علیهم السلام، انس مداوم با خالق هستی و ترنم زبان و دل به یاد محبوب است، به گونه‌ای که آنان را از غیر خدا دور می‌سازد و انگیزشی درونی، آنان را به ترک زشتی‌ها و گناهان که باعث رنجش و ناراحتی محبوب می‌گردد، وادار می‌دارد.

شاخصه پنجم: محبت توأم با عمل

آخرین ویژگی دوستداران اهل بیت علیهم السلام که در این فرصت بدان اشاره می‌کنیم، این است که دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت و عاشقان ذریه و خاندان گرامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نه تنها در زبان، بلکه در عمل نیز باید دوستدار آنان باشند و لوازم و بسترهای لازم برای تحقق آن را فراهم آورند.

خداوند متعال، در دو آیه از قرآن کریم به پیامبر خود دستور می‌دهد که در برابر رسالت خود، اجر و پاداش بطلبد. یکی از آن دو آیه این است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو من بر رسالت خود مزد و پاداش نمی‌خواهم، مگر کسی که می‌خواهد به سوی پروردگار خود راهی پیدا کند»^۳.

یعنی مسیر خداخواهی و مورد رضایت خداوند، مسیر دوستی با اهل بیت علیهم السلام و طوق محبت و ارادت آنان را به گردن افکندن است که با واسطه قرار دادن این



۱. مفاتیح الجنان، مناجات خمسة عشر، مناجات ۱۳.

۲. لوامع و لوايح جامی، ص ۱۰۴.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۷.

محبت، انسان می‌تواند رضایت الهی را جلب نماید؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام در فرمایش خود چنین فرمودند: «نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ وَمَحَلُّ قُدْسِهِ وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ؛ ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، وسیله‌ی ارتباط خدا با مخلوقاتیم، ما برگزیدگان خداییم و جایگاه پاکی‌ها، ما دلیل‌های روشن خدا و وارث پیامبران الهی هستیم»^۱.

سخنی از شهید مطهری رحمته الله علیه

ایشان درباره‌ی آثار محبت به اهل بیت علیهم السلام در زندگی انسانها می‌نویسد: اینکه چرا در موضوع اهل‌البیت علیهم السلام این همه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیله‌ی تقرّب به خداوند قرار دهند، در پاسخ به این پرسش باید بگوییم: دستورهای اسلامی، همه مبنی بر فلسفه و حکمتی است. چنین دستوری که در متن اسلام رسیده است، قطعاً باید حکمت و فلسفه‌ای داشته باشد. در حقیقت، ولاء محبت، مقدمه و وسیله‌ای است برای سایر ولاءها. رشته محبت است که مردم را به اهل‌البیت علیهم السلام پیوند واقعی می‌دهد تا از وجودشان، از آثارشان، از سخنانشان، از تعلیماتشان، از سیرت و روش‌شان استفاده کنند. عشق و محبت به پاکان و اولیای حق که انسان ساز است، عامل بسیار ارزنده‌ای است برای تربیت و به حرکت درآوردن روح‌ها»^۲.

به همین سبب است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلْيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعَ؛ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را جامه و پوشش خود قرار دهد»^۳.

نام فروردین نیارد گل به باغ	شب نگردد روشن از اسم چراغ
اسم گفתי رو مسمّا را بجوی	ماه در بالاست نی در آب جوی
هیچ اسم بی مسمّا دیده‌ای	یا ز گاف و لام، گل چیده‌ای
تا قیامت عارف از می می کند	تا ننوشد باده، مستی کی کند



۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲. ولاءها و ولایتها، شهید مطهری، ص ۴۸ و ۴۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

تجلی محبت

محبت واقعی آن گاه به حقیقت می‌پیوندد که صرف لقلقه زبان نباشد و در رفتار و سبک زندگی انسان، تغییرات مثبت و معنوی ایجاد نماید، در غیر این صورت، باعث تنزل معنوی انسان خواهد شد و او را در معرض سقوط و لغزش قرار خواهد داد. همانگونه که این خطر در هنگام سخنرانی حضرت زهرا علیها السلام نیز رخ نمود و حاضران در مسجد، با اینکه نسبت به ظلم‌هایی که به حضرت شد، گریستند و ناله سر دادند، ولی دریغ از عمل و حرکتی برای بازستاندن حقوق غصب شده‌ی ایشان! این حالت تأسف‌آور مردم چنین نقل شده است: عبدالله محض^۱ به روایت خود از پدرانش علیهم السلام می‌گوید: «هنگامی که به فاطمه علیها السلام خبر رسید که ابوبکر و عمر فدک را غصب کرده‌اند، آن حضرت پوشش خود را بر سر انداخت و ردایی بلند بر تن کرد و در میان گروهی از زنان همدل و هم‌آهنگ با خویش و نیز زنانی از بنی هاشم، از خانه بیرون آمد و راهی مسجد شد. او بسان پیامبر صلی الله علیه و آله گام برمی‌داشت. هنگامی که وارد مسجد شد، ابوبکر با عده‌ای از مهاجرین و انصار نشستند. با حضور فاطمه علیها السلام، بین آنان و حاضران پرده‌ای آویختند. او با متانت تمام در پس پرده قرار گرفت و آن گاه آهی عمیق و ناله‌ای جانسوز سر داد که از ناله‌ی او، صدای شیون مردم برخاست و همه به گریه افتادند.

مجلس به لرزه درآمد، فاطمه علیها السلام لحظه‌ای آرام گرفت تا احساسات مردم فروکش کند، آن گاه سخنرانی خود را با ستایش و سپاس خداوند آغاز نمود^۲. همچنین در فرازهای متعدد این خطبه، آن حضرت حقانیت خویش را به اثبات رساند و باطل بودن ادعای خلفای غاصب را اعلام نمود، ولی مردم به جای آنکه برای ستاندن حقوق غصب شده‌ی دختر پیامبرشان اقدام نمایند، تنها به گریه کردن، تأسف خوردن و شنیدن صحبت‌های او اکتفا نمودند.

آن گاه که حضرت به درب خانه‌های مهاجر و انصار می‌رفت و برای حق غصب شده‌ی حضرت علی علیه السلام و بیداری مردم از خواب غفلت تلاش می‌کرد، در پاسخ می‌شنید: اگر زودتر آمده بودید، با علی علیه السلام بیعت می‌کردیم!

۱. عبدالله محض، فرزند حسن مثنی و او نیز فرزند امام حسن علیه السلام و مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است و به لحاظ انتساب به این دو امام همام و خلوص در سیادت، او را «عبدالله محض» نامیده‌اند.

۲. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۱۹.



معیار دوستی حقیقی

حال چه باید کرد؟ از کجا می‌توان فهمید که آیا دوستی و محبت ما واقعی است یا نه؟

حضرت زهرا علیها السلام پاسخ زیبایی به این پرسش و دغدغه فرموده‌اند. روزی مردی به همسرش گفت: خدمت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و درباره‌ی من از او سؤال کن که آیا من شیعه‌ی شما هستم یا خیر؟

آن زن نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفت و سؤال را نزد حضرت مطرح کرد. حضرت در پاسخ فرمود: به او (و در واقع به همه‌ی شیعیان) بگو: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي مِمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَالْأَفْلَا؛ اگر به آنچه تو را امر کردیم عمل می‌کنی و از آن چه نهی کردیم پرهیز می‌کنی، تو از شیعیان ما هستی و گرنه شیعه‌ی ما نیستی».

آن زن می‌گوید: پاسخ حضرت زهرا علیها السلام را به شوهرم رساندم. شوهرم گفت: وای بر من! چه کسی از گناهان و خطاها به دور است؟ پس در این صورت من جهنمی هستم؛ زیرا هر کس از شیعیان آن بزرگواران نباشد، جایگاهش آتش جهنم خواهد بود.

همسرش دوباره خدمت حضرت رسید و سخنان شوهرش را به عرض حضرت رساند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «به او بگو: آن‌طور که تو گمان کردی نیست. شیعیان ما از بهترین افراد بهشت هستند. هر کس ما را دوست بدارد و دوستان ما را هم دوست بدارد و با دشمنان ما دشمن باشد و با قلب و زبانش ایمان بیاورد، چنین شخصی شیعه‌ی ما به شمار می‌رود.

کسی که با امر و نهی ما مخالفت کند، شیعه‌ی ما نیست. شیعیان گنه‌کار، اگرچه به بهشت می‌روند، ولی اول باید به وسیله‌ی بلاها و سختی‌ها از گناهان‌شان پاک گردند، آن‌گاه به خاطر محبتی که به ما دارند، آنان را از جهنم نجات می‌دهیم و به نزد خود می‌بریم».^۱



۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

شیعه یا دوست اهل بیت علیهم السلام

شخصی به امام حسن علیه السلام عرضه داشت: «من از شیعیان شما هستم». حضرت فرمود: ای بنده خدا! اگر مطیع اوامر و نواهی ما هستی که راست گفته‌ای، و گر نه به صرف ادعایت، به گناهان خود افزوده‌ای، زیرا به چنین مقامی نرسیده‌ای، پس ادعای آن را هم نباید بکنی. بنابراین مگو من شیعه شما هستم. بلکه بگو من از دوستان و محبین شما هستم و با دشمنان شما دشمن می‌باشم. در این صورت تو خوبی و به سوی خوبی‌ها حرکت می‌کنی».^۱

محبت‌های دو طرفه

بی گمان، محبت اهل بیت علیهم السلام نسبت به محبان خودشان، بیش از محبت انسان به آنهاست. یعنی شاید بیشتر افراد تا گرفتاری و معضلی برای آنان پیش نیاید و با بن بست مواجه نگردند، یا تا وقتی که ایام ولادت و شهادت اهل بیت علیهم السلام نباشد، چندان به یاد آنان نمی‌افتند، ولی آن بزرگواران در همه حال به فکر و یاد ما هستند و به تعبیر امام زمان علیه السلام: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ ما از رسیدگی به حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر توجه و عنایت ما نبود، گرفتاری‌ها و سختی‌ها بر شما نازل می‌شد و دشمنان، شما را بیچاره می‌کردند».^۲

کرامتی از حضرت فاطمه علیها السلام

محبت اهل بیت علیهم السلام و به ویژه محبت حضرت فاطمه علیها السلام، آن‌چنان گسترده است که نه تنها گشای مسائل و مشکلات دنیایی است، بلکه در آخرت نیز یاریگر انسان خواهند بود.

یکی از ذاکرین نقل می‌کرد که در محضر آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی بودم. یک مرد و زن آلمانی همراه دختر خود وارد شدند پس از تعارفات معمول گفتند: «ما آمده ایم به شرف اسلام نائل شویم. آیت الله میلانی علت را پرسید. آن مرد گفت: «پهلوی دخترم در اثر حادثه‌ای شکست و استخوان هایش خورد شد. چنان

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.



که پزشکان از معالجه آن عاجز شدند. و گفتند: «باید عمل شود ولی خطرناک است.» دخترم راضی نشد و گفت: «اگر در خانه بمیرم، بهتر از این است که زیر عمل جان دهم.»

به هر حال او را به خانه آوردیم. ما یک خدمتکار ایرانی داشتیم که او را بی بی صدا می‌زنیم. دخترم به او می‌گوید حاضر است تمام دارایی خود را بدهم تا سلامت خود را باز یابم ولی می‌دانم که چنین چیزی نمی‌شود.

بی بی می‌گوید: «من یک طبیب سراغ دارم که می‌تواند تو را شفا دهد.» دخترم خوشحال می‌شود و می‌گوید: «من هم تمام پولم را می‌دهم.»

بی بی می‌گوید: «پول‌ها مال خودت. بدان که من علویه هستم و جدّهم زهرا ع است که پهلوی او را به ظلم شکستند تو با دل شکسته بگو یا فاطمه مرا شفا بده.»

دخترم با دل شکسته شروع می‌کند به صدا زدن و از آن بانو یاری خواستن. بی بی هم در گوشه‌ای از اتاق گریه می‌کند و می‌گوید: «یا فاطمة الزهراء! این بیمار آلمانی را با خود آورده‌ام و شفای او را از شما می‌خواهم. مادر جان کمک کن و آبرویم را حفظ فرما.»

من هم از دیدن این صحنه منقلب شدم و در گوشه‌ی اتاق با خود زمزمه کردم یا فاطمه پهلوی شکسته! دیدم دخترم ساکت شد، ناگاه مرا صدا زد و گفت: «بابا بیا که دردم آرام شد.» جلو رفتم و دیدم کاملاً شفا یافته است. دخترم گفت: «الان بانوی مجلله‌ای نزد من آمد و دست به پهلویم کشید، پرسیدم شما کیستید؟» فرمود: «من همانم که او را صدا می‌زدی.»

دخترم برخاست و راهی شد و دانستم که اسلام حق است. آیت الله میلانی از این معجزه مسرور شد و اسلام را به آنان آموخت.^۱

رسول خدا ص درباره‌ی دستگیری و کمک اهل بیت علیهم‌السلام در مواقع حساس و زمان‌هایی که هیچ کس را یارای کمک رسانی نیست، فرمودند: «حُبِّي وَ حُبُّ اَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ اَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الوَفَاةِ وَ فِي القَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الكِتَابِ وَ عِنْدَ الحِسَابِ وَ عِنْدَ المِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ؛ محبت به من و به اهل بیت من، در هفت موضع که سخت وحشتناک است، نافع و سودمند می‌باشد: لحظه‌ی

۱. فضایل الزهرا. ص ۱۰۹، به نقل از ماهنامه مبلغان، شماره ۸.



جان دادن، در عالم قبر، هنگام محشور شدن، هنگام گرفتن نامه‌ی اعمال، در وقت حساب‌رسی، در وقتی که اعمال با ترازوی مخصوص سنجیده می‌شود و هنگام عبور از پُل صراط»^۱.

گریز به روزه

محبت و دوستی حضرت زهرا علیها السلام نسبت به شیعیان و محبان، از چنان درجه والایی برخوردار است که آن حضرت حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی، دعا برای شیعیان را فراموش نکردند و فرمودند: «الهی و سَيِّدِی أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَبِبُكَاةٍ وَلَدَيْ فِی مُفَارِقَتِی، أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيعَتِی وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِی؛ پروردگارا! بزرگا! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریه‌های حسن و حسین در فراق من، از تو می‌خواهم از گناه‌کاران شیعیان من و شیعیان فرزندان من درگذری»^۲.

و فرمودند: «إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْفَعُ عَصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ؛ آن‌گاه که در روز قیامت برانگیخته شوم، از گناه‌کاران امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت خواهم کرد»^۳.

دست من و عنایت و لطف و عطای فاطمه

قلب من و محبت و مهر و ولای فاطمه

طبع من و قصیده و مدح و ثنای فاطمه

جرم من و شفاعت روز جزای فاطمه

به بذل دست فاطمه! به خاک پای فاطمه

منم گدای فاطمه، منم گدای فاطمه^۴

شفاعت حضرت زهرا علیها السلام در محشر

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پدرم از جَدَم، رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کردند که: در روز قیامت منبرهایی از نور برای انبیا نصب می‌نمایند و منبر من از همه بلندتر است.

آن‌گاه خداوند می‌فرماید: «ای محمد! خطبه بخوان و من خطبه می‌خوانم که هیچ یک از پیامبران نشنیده باشند و پس از آن برای اوصیا، منبرهای نورانی نصب می‌نمایند

۱. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۶.

۲. نهج‌الحیاء، ص ۱۴۸؛ صحفة الزهراء، ص ۲۱۰.

۳. نهج‌الحیاء، ص ۲۰۵.

۴. غلامرضا سازگار (میثم).



و منبر وصی من علی ابن ابی طالب علیه السلام، از همه‌ی منبرها بلندتر است و علی علیه السلام به دستور حق، خطبه‌ای می‌خواند که اوصیا نشنیده باشند... و جبرئیل ندا می‌دهد که هان! اهل محشر، سرها به گریبان کشید و دیده‌های خود ببندید، همانا فاطمه علیها السلام به جانب بهشت عبور می‌کند.

حضرت در ملازمت فرشتگان با جلال و جبروت بر در بهشت فرود می‌آیند، پس فاطمه علیها السلام توقف می‌کند و التفات ایشان به جانب صحرای محشر است. خطاب می‌رسد: «ای دختر حبیب من! اینک که دستور داده‌ام به بهشت روی، نگران چه هستی؟»

عرض می‌کند: «ای پروردگار من! دوست دارم چنین روزی مقام و منزلتم نزد اهل محشر معلوم شود.»

ندا می‌رسد: «ای دختر حبیب من! برگرد و در مردم بنگر و هر کس که در قلبش، دوستی تو یا یکی از فرزندان است، داخل بهشت گردان.»

بعد امام علیه السلام فرمودند: «والله یا جابر! انْهَذَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقَطُ شِيعَتَهَا وَ مُجَبِّهَا كَمَا يَلْتَقَطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْحَبِيْبَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ؛ به خدا سوگند در آن روز، فاطمه علیها السلام شیعیان و دوستان خود را از میان مردم چنان بر می‌چیند که مرغ دانه‌های خوب را از بد جدا می‌کند.»

آن‌گاه فاطمه علیها السلام با شیعیان خود در بهشت حاضر می‌شوند. خدا در دل ایشان می‌افکند تا دوباره به محشر التفات می‌کنند، خطاب می‌رسد: «این نگرانی شما برای چیست؟ همانا دختر حبیب من، از شما شفاعت کرد»، عرض می‌کنند: «خدایا! دوست داریم قدر ما در چنین روزی معلوم گردد.»

خداوند می‌فرماید: «ای دوستان من! در میان جماعت بنگرید؛ هر کس که به خاطر دوستی فاطمه علیها السلام شما را دوست داشت، هر کس به خاطر محبت فاطمه علیها السلام به شما طعام داد، به خاطر محبت فاطمه علیها السلام به شما آب سیراب کرد، یا غیبتی را از شما دور گردانید، دست او را بگیرد و همراه خود وارد بهشت کنید.»

امام باقر علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند که در محشر جز کافر و منافق و شکاک



نمی ماند»^۱.

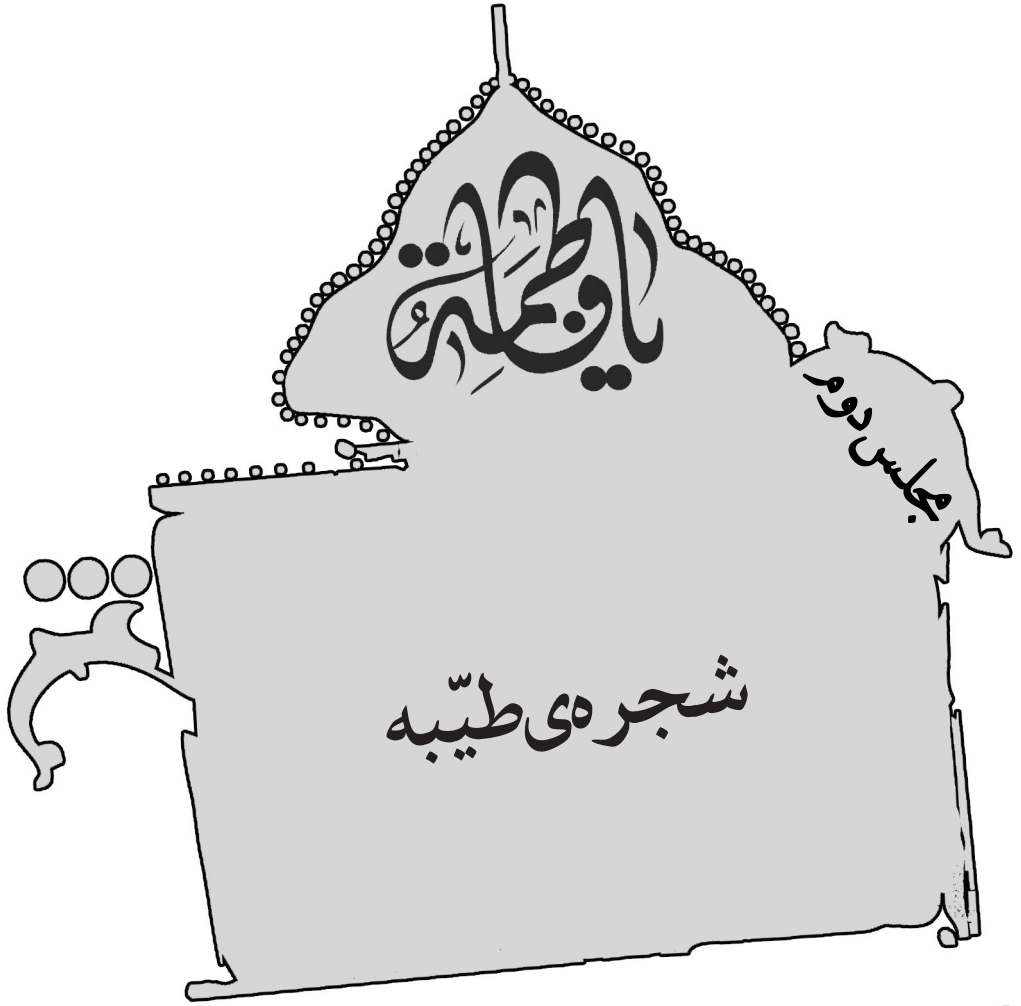
زهره که غمش جدا ز دل‌ها نشود ظلمی که به او رسیده احصا نشود
بخشند اگر به او گناه همه را یک جو، دیه‌ی صورت زهره نشود

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ



ف





بسم الله الرحمن الرحيم

شجره‌ی طیبه

چکیده بحث

در این نوشتار ضمن اشاره‌ای گذرا به برخی تمثیلات قرآنی در حیطه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی، به تمثیل شجره‌ی طیبه بودن اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته شده است و اینکه به فرموده‌ی روایت، شجره طیبه‌ی نبوی، شاخه‌اش حضرت فاطمه، باروری و ماندگاری‌اش علوی، میوه‌هایش حسنی و حسینی و برگ‌هایش، شیعیان و پیروان آنها هستند که همواره در حال پرتوافشانی بوده و انقلاب اسلامی ایران نیز تلالویی نورانی از این شجره‌ی طیبه برای به بار نشاندن ثمره‌ی نهایی این درخت مبارک، یعنی حکومت عدل مهدی موعود علیه‌السلام است.

پس از خطبه اولیه...

«الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا».



مقدمه

قرآن کریم برای انتقال مفاهیم ناب و عمیق خود، از شیوه‌های متنوعی همانند تمثیلات، تشبیهات، ضرب المثل‌ها، داستان، متن‌های کوتاه و بلند و دیگر روش‌ها بهره‌جسته است تا هر کس به فراخور دانش و آگاهی خود، پیام‌های حیات بخش آن را دریافت نماید و در روش زندگی خود مدنظر قرار دهد.^۱

مصادیقی از مثل‌های قرآنی

حقیقت زیبایی‌های دنیا

به عنوان مثال، قرآن کریم درباره حقیقت زندگانی دنیا، دلبستگی مردم به زیبایی‌های آن و از بین رفتن ناگهانی آن می‌فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازِيدَتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ؛ مَثَلُ زَنْدِيقِي دُنْيَا، هَمَانْدِ أَبِي اسْتِ كِهْ اَزْ آسْمَانِ نَا زَلْ كَرْدِهْ اِيْم كِهْ دَرِ پِيْ اَنْ، گِيَاهَانِ زَمِيْنِ كِهْ مَرْدَمِ وَ چِهَارِ پَايَانِ اَزْ اَنْ مِيْ خُوْرَنْدِ، مِيْ رُوِيْدِ، تَا زَمَانِيْ كِهْ زَمِيْنِ زِيْبَايِيْ خُوْدِ رَا يافته و آراسته می‌گردد و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند. ناگهان فرمان ما، شب هنگام یا در روز، فرا می‌رسد و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز نبوده است».^۲

امید داشتن به دیگران

در آیه شریفه دیگری، قرآن کریم با تخطئه عقاید و افکار کسانی که به جای تکیه بر ظرفیت‌ها و توانایی‌های خدادادی و بهره‌مندی از باور زیبایی توکل به خداوند متعال، در ساحت‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن، چشم امیدشان به دست دیگران است تا کارگشایی و گره‌گشایی از امور با عنایت و دخالت بیگانگان انجام پذیرد، می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ؛ مَثَلُ كَسَانِي كِهْ

۱. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ؛ اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند». سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

۲. سوره یونس، آیه ۲۴.



غیر از خدا را اولیا و دوستان خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه ای را برای خود انتخاب کرده، در حالی که سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است»^۱.
 ضرورت و بایستگی ناامیدی از دیگران و اتکال حقیقی به خداوند متعال به گونه ای است که حتی در بحث از موانع اجابت دعا، به فرموده ی روایات، بزرگترین مانع پذیرش دعا این است که انسان به کسی یا چیزی غیر از خدا امید بسته باشد. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيُبَاسُ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ؛ هر گاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خداوند درخواست کند به او بدهد، باید از همه مردم چشم امید قطع کرده و جز به امید خدا امید نبندد. پس، چون خدای عزوجل دانست که او به راستی چنین است، هر چه از خدا بخواهد به او عطا کند»^۲.

امام علی علیه السلام نیز می فرمود: «انْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَقْطَعَنَّ أَمَلٌ كُلٌّ مِنْ يُؤْمَلُ غَيْرِي بِالْيَأْسِ؛ تنها به خداوند سبحان دل بند، که او می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند که امید هر کس را که به غیر من امید بندد، به نومیدی می کشانم»^۳.

عبور شتر از سوراخ سوزن

خداوند متعال در یکی دیگر از تمثیلات زیبای قرآن کریم، در بیان عدم پذیرش اعمال کافران و کسانی که در مقابل نشانه های الهی قد علم می کنند و در مقابل اوامر و نواهی الهی تکبر و لجاجت می ورزند، از بسته بودن درهای بهشت به روی آنان سخن گفته و در کنایه لطیفی پیرامون محال بودن ورود آنان به بهشت، می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ؛ کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی شود داخل بهشت نخواهند شد، مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد!»^۴.



۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. پیشین، ص ۶۶.

۴. سوره اعراف، آیه ۴۰.

البته در آیات دیگری نیز به نتیجه و سرنوشت نازیبای کفار و عدم پذیرش اعمال آنان اشاره شده است. به عنوان مثال، در آیه ۱۸ سوره ابراهیم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ؛ اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تند باد در یک روز طوفانی، آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند، به دست آورند، و این همان گمراهی دور و دراز است».

و در آیه شریفه ۱۱۷ سوره آل عمران، خیرات و انفاق‌های آنان را نیز باطل دانسته و بر عدم پذیرش آن تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: «مَثَلُ مَا يَنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ نَفْسُهُمْ يَظْلَمُونَ؛ آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده بوزد و آن را نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده، بلکه آنها خودشان به خویشان ستم می‌کنند».

بدگویی پشت سر دیگران

در بحث غیبت و پشت سر دیگران حرف زدن نیز خداوند متعال، با برانگیختن نفرت فطری انسان نسبت به خوردن گوشت مردار، انسان را از آلودگی به این رفتار ناپسند باز می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؟ و هیچ کس از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟! [به یقین] از آن کراهت دارید».^۱

یک به هفتصد

یا در بحث تشویق به کارهای خیر و انفاق خالصانه و بدون ریا و منت به نیازمندان، این بخشش را سرمایه‌گذاری پرسودی می‌نامد که نه تنها هیچ گونه ضرر و خسرانی در آن نیست، بلکه سود سرشاری را نصیب انسا می‌نماید. آنجا که می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.



می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. خدا پاداش هر که را بخواهد چند برابر می‌کند، خدا گشایش دهنده و داناست»^۱.

شجره‌ی طیبه اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از تمثیلات نغز و زیبای قرآنی در آیات شریفه (۲۴ و ۲۵) سوره ابراهیم بیان شده است. در این آیات می‌خوانیم: «الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند [و پند گیرند]».

خصوصیات شجره‌ی طیبه

در این تمثیل شیوا، رسا و پرمعنای قرآنی، نکاتی نهفته است که به چند مورد آن اشاره‌ای کوتاه و گذرا خواهیم داشت. اول آنکه: در اینکه مقصود از «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» چیست، اقوال مختلفی در آن ذکر شده و برخی درخت خرما،^۲ برخی دیگر درخت جوز هندی^۳ دانسته‌اند و عده‌ای هم گفته‌اند: هر درختی است که میوه پاکیزه دهد؛ از قبیل انجیر و انگور و انار.^۴

دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله

البته علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است که مراد از «کلمه طیبه» که به «درخت طیب» تشبیه شده و صفاتی چنین و چنان دارد، عبارت است از عقاید حقی که ریشه‌اش در اعماق قلب و در نهاد بشر جای دارد؛ زیرا خدای تعالی در خلال همین آیات، به عنوان نتیجه‌گیری از مثل‌ها می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خداوند استوار می‌دارد کسانی را که ایمان آورده‌اند، به قول ثابت در زندگانی دنیا و در آخرت، و گمراه می‌کند خداوند ستمکاران را و خداوند هر

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۲۰، تمامی اقوال از تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۷۲-۷۳ نقل شده است.

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

۴. کشف، ج ۲، ص ۵۵۳.



کاری را که بخواهد انجام دهد انجام می‌دهد»^۱.
 دوم آنکه: «أصلها ثابت»؛ این شجره طیبه، خصوصیت دیگرش آن است که دارای اصول و ریشه‌هایی مستحکم و پایدار است.
 سوم: «وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ»؛ شاخه آن در آسمان است. به تعبیر برخی مفسران، توحید، اصل ثابتی است که در فطرت و عمق جان مردم جای دارد. «أصلها ثابت» و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می‌گذارد. «فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می‌توان از میوه ایمان بهره‌مند شد.^۲
 چهارم: «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ»؛ شاخه و ویژگی بعدی این شجره‌ی طیبه، ثمربخشی پویا و مداوم آن در هر عصر و زمانی است.

تفسیر باطنی شجره‌ی طیبه

گذشته از مباحث تفسیری این آیه، در روایات، باطن و حقیقتی زیبا و دلنشین برای این شجره‌ی طیبه بیان شده است. به گفته‌ی روایات، منظور از شجره‌ی طیبه در این آیه، وجود نازنین خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی ﷺ است که ریشه و اصل خاندان عترت است و شاخه‌اش فاطمه عذرا، حوراء انسیه فاطمة الزهراء علیها السلام و عامل ماندگاری و باروری‌اش علی مرتضی ﷺ، میوه‌هایش حسن و حسین و دیگر معصومین علیهم السلام از نسل آنان و برگ‌هایش، شیعیان و محبان پیرو او هستند.

اهل بیت علیهم السلام؛ حقیقت شجره‌ی طیبه

این حقیقت در روایات فراوان و با تعبیر مختلفی در کتب شیعه و سنی نقل شده است. به عنوان مثال، عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا الشَّجَرَةُ وَفَاطِمَةُ فَرَعُهَا، وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَشِيعَتُنَا وَرَقَاتُهَا»؛ از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: من مانند درختی هستم که فاطمه شاخه آن، علی پیوند آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما برگ‌های آنند».^۳ و در روایتی مشابه، این جمله آمده است: «وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقَاتُهَا» و دوستداران

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۷۲.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳. امالی شیخ طوسی، ص ۶۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۱۸.



اهلیت، برگ‌های این درخت هستند»^۱.

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ، وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَغُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ وَثَمَرُهَا الْأَنْثَمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَشَيْعَتَهُمْ وَرَقَّهَا؛ به درستی که شجره، رسول الله می‌باشد، و فرع شجره علی است، و شاخه‌اش فاطمه، و میوه‌اش اولاد فاطمه و علی علیه السلام و برگ‌های درخت، شیعیان هستند»^۲.

در روایتی دیگر که از «ابن عباس» نقل شده است، جبرئیل امین خطاب به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «أَنْتَ الشَّجَرَةُ وَ عَلِيٌّ غُصْنُهَا، وَ فَاطِمَةُ وَ رَقَّتُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا؛ وجود گرانبمایی تو ای پیامبر، آن درخت پاکیزه است و علی علیه السلام شاخه‌ی آن و فاطمه برگ و بار آن و حسن و حسین میوه‌ی آن هستند»^۳.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُوَّةِ، وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مَحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن‌های علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم، یاری کنندگان و دوستان ما منتظر رحمت و دشمنان ما منتظر مجازات‌اند».

طاهره، یکی از القاب حضرت فاطمه علیها السلام

بر این اساس، تمثیل قرآنی شجره‌ی طیبه، بر خاندان طاهر و پاک رسول الله صلی الله علیه و آله منطبق می‌گردد که پاک و طیب بودن، یک ویژگی ممتاز و برجسته در آنان است و می‌دانیم که یکی از القاب حضرت فاطمه علیها السلام، طاهره بودن و دوری از ناپاکی‌های مادی و معنوی است؛ همانگونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لِفاطمة -سلام الله علیها - تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّ وَ جَلٌّ: فَاطِمَةُ وَ الصِّدِّيقَةُ وَ الْمَبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمَحْدَثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ؛ نزد خداوند متعال برای فاطمه علیها السلام، نه اسم وجود دارد: ۱. فاطمه ۲. صدیقه ۳. مبارکه ۴. طاهره ۵. زکیه ۶. راضیه ۷. مرضیه ۸. محدثه ۹. زهراء»^۴.

آری! فاطمه، طاهره است؛ پاک و منزّه از هرگونه عیب و نقص و از هر گناه و پلیدی.

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۷۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳.

۳. نک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۷ و تفسیر مجمع البیان ذیل آیه.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۸؛ خصال، ص ۴۱۴؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.



همانگونه که زکیه و صدیقه است؛ پاک و راستگو.

قرآن کریم در آیه تطهیر به صراحت بر عصمت آن حضرت تأکید کرده و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک دارد»^۱.

از این رو در فرازی از زیارت آن حضرت می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ الطُّيْبَةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي إِنْ تَجَبَّتْهَا وَطَهَّرْتَهَا وَفَضَلْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ خداوند! بر فاطمه ای که پاک و پاکیزه از هر آلودگی است، درود فرست، همان فاطمه ای که خود، او را انتخاب نمودی و از هر آلودگی رهاش دادی و او را بر همه ی زنان عالم برتری بخشیدی»^۲.

در فرازی از زیارت امام رضا علیه السلام نیز چنین می گوئیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ أُمِّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الطُّهْرَةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّكِيَّةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ؛ خدا یا درود فرست بر فاطمه دختر پیامبرت و همسر ولی ات و مادر دو فرزندزاده پیامبر، حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت. آن بانوی پاک و پاکیزه و پاک گشته و بی عیب و پسندیده و زکیه، سرور بانوان همه اهل بهشت، درودی که توان شمردن آن را کسی جز تو نداشته باشد».

امام باقر علیه السلام از قول پدران گرامی شان علیهم السلام فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةِ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ؛ همانا فاطمه دختر محمد، طاهره نامیده شد، چرا که او از هرگونه پلیدی و آلودگی و نیز کلام ناپاک، طاهر و منزّه بود»^۳.

روایاتی درباره جلال مقام حضرت فاطمه علیها السلام

افزون بر این صراحت قرآن کریم که دلالت بر عصمت قطعیه حضرت فاطمه علیها السلام داشت، هنوز زمان چندانی نگذشته بود و همگان سفارش ها و سخنان متعدد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در رابطه با جایگاه و موقعیت ممتاز معنوی حضرت زهرا علیها السلام و لزوم

۱ . سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲ . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۳.

۳ . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.



رعایت حرمت و شأن آن حضرت و خوش رفتاری با ایشان را به خاطر داشتند. «سعد بن ابی وقاص» می گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که در شأن حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «فاطمة بضعة منی، من سرّها فقد سرّنی، و من ساءّها فقد ساءّنی، فاطمة أعزّ البریة علیّ؛ فاطمة پاره تن من است، هر کس او را مسرور کند مرا خوشحال کرده و هر کس به او بدی کند به من بدی کرده است، فاطمه عزیزترین خلق نزد من است»^۱. حتی شخصی مانند ابوهریره با آن همه بی مهری نسبت به اهل بیت علیهم السلام می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أول شخص تَدْخُلُ الجنة فاطمة؛ اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه است»^۲.

ضمن آنکه همه از رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه علیها السلام باخبر بودند و دیده بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از مسافرت بر می گشت، قبل از اینکه به خانه خودش برود، بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد می شد و مدت زیادی نزد آن حضرت مکث می کرد.^۳

امام باقر علیه السلام می فرماید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه می خواستند به سفر بروند با هر کس از اهل بیت خود می خواستند خدا حافظی کنند، خداحافظی می کردند، سپس آخرین کسی که از او خداحافظی می کردند، فاطمه علیها السلام بود، پس سفرشان را از خانه فاطمه آغاز می کردند و زمانی که از سفر باز می گشتند، اول از همه به خانه فاطمه علیها السلام می رفتند»^۴.

و دیده بودند که شخص اول عالم با آن همه جلالت و عظمت، دست های دختر گرامی اش را می بوسید. همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: فاطمه علیها السلام در رفتار و گفتار و سیمای ظاهری، شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. ارتباط این پدر و فرزند آن چنان مستحکم بود که او هرگاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می شد، پیامبر از جای خود برمی خواست و سر و دست دخترش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام می آمد، فاطمه علیها السلام از جایش برخاسته و پدر گرامی اش را می بوسید و آن گرامی را در جای خویش می نشاند»^۵.

۱. امالی شیخ مفید، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.

۳. پیشین، ج ۴۳، ص ۲۰.

۴. پیشین، ص ۸۳.

۵. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۲۷۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵.



نامردمان روزگار فاطمه علیها السلام

جای بسی شگفتی و حیرت است که با این همه توصیه و سفارش، باز هم نامردمان آن روزگار به طمع قدرت و ثروت، حق ایشان را غصب نمودند و آن حضرت نیز برای دفاع از حق پایمال شده‌ی خویش و در حقیقت برای دفاع از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام، بار دیگر در مسجد خود را معرفی نمود و نسبت خویش با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بازگو نمود، تا شاید فطرت غبار گرفته‌ی آنان، به سوی حقیقت ولایت امیرمؤمنان علیه السلام باز گردد، از این رو فرمود: «إِيهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةٌ وَأَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَاءً، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفَعَلُ مَا أَفَعَلُ سَهْوًا؛ أَي مَرْدَم! بَدَانِيدُ كَه مَن فَاطِمَه وَ پَدْرَم مُحَمَّد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست. پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده و در میان مردانان، برادر پسر عمومی من است. چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم»^۱.

و در فرازی دیگر از خطبه فدکیه، خطاب به انصار فرمود: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيَِّّةِ وَأَعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحَصَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَّةُ عَن ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَّعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحْوَلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَزْوَلُ؛ أَي گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود»، چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست و دارای نیرو برای حمایت از من در این مطالبه و قصدم می باشید. «اتَقُولُونَ مَا تَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَ هُنَّ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَ انْفَتَقَ رَنَقَهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَ كَسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْدَتِ الْأَمَالَ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالَ، وَ أَضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ أزيلتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ؛ أَي می گوید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار و درز دوخته‌ی آن شکافته و زمین در غیاب او، سراسر تاریک گردید و

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۴.



ستارگان بی فروغ و آرزوها به ناامیدی گرایید، کوهها از جای فروریخت، حرمت‌ها پایمال شد و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.^۱

انقلاب اسلامی؛ تداوم شجره‌ی طیبه

در هر حال، حضرت فاطمه علیها السلام آن صدیقه مطهره و تقیه‌ی نقیه از شجره‌ی طیبه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله است که با ویژگی ممتاز دیگری تحسین شده و آن خصلت، کوثر بودن و خیر کثیر دائمی ایشان است؛ «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» که با صفت «تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» این شجره‌ی طیبه نیز همخوانی کامل دارد؛ زیرا افزون بر تداوم نسل پیامبر و ام الائمه بودن ایشان، به گواهی تاریخ، بسیاری از قیام‌های تاریخ، توسط فرزندان فاطمه علیها السلام به وقوع پیوسته است و شجره‌ی طیبه خاندان وحی و رسالت، همواره در مبارزه با ستم و بیداد حاکمان باطل، پیشرو و پیشگام بوده، برای تحقق حکومت عدل الهی تلاش نموده‌اند.

بی تردید، انقلاب اسلامی ایران هم تلالو و یادگاری از همان شجره‌ی طیبه و خیر کثیر کوثر پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرزندی از نسل زهرا علیها السلام یعنی امام خمینی رحمته الله علیه آن را بنا نهاد و با سکانداری و هدایت فرزندی دیگر از تبار فاطمه علیها السلام، به سوی مقصد اصلی که همان بسترسازی برای ظهور منتقم فاطمه علیها السلام و ایجاد مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی علیه السلام است، در حال حرکت و پیشروی است.

شاید جمله‌ای که از رهبر معظم انقلاب نقل شده، اشاره به همین حقیقت باشد؛ آن گاه که درباره لزوم پاسداشت و برگزاری ایام فاطمیه و اقامه عزای مادرشان فرمودند: من رزق سال کشور را در شب‌های فاطمیه می‌گیرم.^۲

شجره‌ی طیبه انقلاب در نگاه رهبر معظم انقلاب

در سخنی دیگر در مورد رابطه انقلاب با حیات طیبه فرمودند: بدانید این قطعه‌ی تاریخ انقلاب در تاریخ ممتدی که در طول نسلهای آینده، مورد بحث قرار خواهد گرفت، یکی از برجسته‌ترین مقاطع تاریخی است. در دنیای مادی، در دنیای تسلط ابرقدرت‌ها، در دنیای ستیزه‌گری همه‌جانبه‌ی با اسلام و معارف اسلامی و ارزشهای

۱. پیشین، ص ۱۳۹.

۲. سند این جمله ایشان در فضاهای اجتماعی و پایگاه‌های خبری موجود است.





اسلامی، یک نظامی به وجود بیاید بر پایه‌ی اسلام، آن هم درست در نقطه‌ای که بیش از همه‌جای دنیا تأثیر عوامل آن قدرتهای منحرف کننده نفوذ داشتند و حضور داشتند. [این] چیز عجیبی است؛ من و شما عادت کردیم. این همان «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» است. وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ دچار تزلزل هم نمی‌شوید، کما اینکه نشدیم. ملت ایران دچار تزلزل نشد؛ این همه فشار، این همه توطئه، این همه آزار، این همه ناجوانمردی، ملت ایران منصرف نشد. این یکی از سنت‌های الهی است.

آیه‌ی شریفه‌ی قرآن [می‌فرماید]: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا». ^۱ کلمه‌ی طیب، اقدام درست، اقدام پاکیزه، اقدام برای خدا این جور است، که این می‌ماند، در زمین ریشه می‌دواند، مستحکم می‌شود و ثمربخش خواهد بود.

نظام جمهوری اسلامی آن کلمه‌ی طیب است، مثل شجره‌ی طیبه باقی مانده است، مستحکم‌تر شده است. امروز نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام، به‌عنوان یک حکومت، به‌عنوان یک مجموعه‌ی سیاسی با سی سال قبل، از لحاظ استحکام، قابل مقایسه نیست. در دو آیه بعد [می‌فرماید]: يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ. ^۲ همان تثبیت و اثبات را مجدداً تکرار می‌کند. این عوامل را باید دید؛ در محاسبات ما این عوامل باید به حساب بیاید. همه‌ی عوامل سعادت و شقاوت و پیشرفت و پسرفت و به موقفتیها دست یافتن و نیافتن، در چهارچوب عوامل مادی متعارفی که اهل ماده، اهل محسوسات، به آنها دل خوش میکنند، محدود نمی‌ماند؛ این عوامل در کنارش وجود دارد. ^۳

و در سخنی دیگر چنین فرمودند: در دنیای سیاست، هیچ کس باور نمی‌کرد که در این منطقه - آن هم در ایران که آمریکایی‌ها نفوذ صد در صد بر دولت‌مردان و دربار آن داشتند- ناگهان نظامی سر بلند کند که بر قاعده‌ی دین، بر مبنای دین، بنا شده و پرچم اسلام و لا اله الا الله و محمد رسول الله را در دست گرفته است. آن روز همه‌ی

۱. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؟ آيا نديدي چگونه خداوند «کلمه طيبه» (و گفتار پاکيزه) را به درخت پاکيزه‌ای تشبيه کرده که ريشه آن (در زمين) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟» سوره ابراهيم، آیه ۲۴.

۲. «تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها و يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون»؛ هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند). سوره ابراهيم، آیه ۲۵.

۳. بیانات معظم له در دیدار مسئولان نظام، ۱۶/۰۴/۱۳۹۳

کسانی که به سیاست، با چشم عمیق نگاه می‌کردند، فهمیدند که مسیر منطقه عوض شد. البته سلطه‌گران خیلی تلاش کردند که این شعله را خاموش کنند؛ این حرکت را از بین ببرند؛ این نوزاد را رشد نکرده، لگدمال کنند؛ اما افرادِ با بصیرت می‌دیدند و می‌فهمیدند که دست قدرت الهی دارد خود را نشان می‌دهد. روز به روز این نهال بارور، بالنده‌تر و ریشه‌دارتر شد. این نهالِ جمهوری اسلامی است؛ این همان کلمه‌ی طیبه است؛ «أصلها ثابت و فرعها فی السماء»^۱.

وظایف محبان فاطمه علیها السلام

یکی از فرازهای مهمی که در تأویل آیه‌ی شجره‌ی طیبه مطرح شد، نقش و جایگاه پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام است که به عنوان برگ‌های این درخت مبارک معرفی شده بودند. تعبیری مانند «شِيعَتَنَا وَرَقُهَا» یا «وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُهَا؛ دوستداران اهل بیت علیهم السلام، برگ‌های این درخت هستند»، حاوی پیامی مهم درباره نقش شیعیان در این درخت پر خیر و برکت هستند.

می‌دانیم که برگ‌های درخت، عامل زیبایی و نشانه‌ای از زنده بودن، طراوت و سرسبزی درخت هستند، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام نیز به عنوان برگ‌های این شجره‌ی طیبه، باید با تاسی به سیره و سبک زندگی آن بزرگواران، مایه‌ی زینت و خوشحالی اهل بیت علیهم السلام گردند؛ همانگونه که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ؛ ای گروه شیعیان! شما برای ما زینت باشید نه مایه‌ی ننگ و شرم، با مردم نیکو سخن بگویید و مواظب زبانتان باشید و آن را از زیاده‌گویی و زشت‌گفتاری باز دارید»^۲.

آموزه‌های فاطمی

اینک به تناسب بحث، با نگاهی به سخنان آن حضرت، به چند مورد از وظایف شیعیان و محبان ایشان که برگرفته از رفتار و گفتار آنان است، اشاره می‌کنیم، تا با به کارگیری آن در زندگی، به سبک زندگی اسلامی و مورد رضایت خداوند و

۱. بیانات معظم له در هجدهمین سالگرد ارتحال امام، ۱۳۸۶/۳/۱۴.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۴.



اهل بیت علیهم السلام، بیش از پیش نزدیک شویم.

یک: دوری از گناه

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي مِمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَالْأَفْلَا؛ اگر به آنچه تو را امر کردیم عمل می کنی و از آن چه نهی کردیم پرهیز می کنی، تو از شیعیان ما هستی و گرنه شیعه ما نیستی»^۱.
می دانیم که امر و نهی اهل بیت علیهم السلام، همان اوامر و نواهی الهی هستند که بر زبان مبارک ایشان جاری می گردد.

دو: انس با نماز و قرآن

درباره روش زندگی و سیره ی آن حضرت نقل شده است: «كَانَتْ فَاطِمَةُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛ حضرت فاطمه علیها السلام در نمازش از ترس خدا نفس نفس می زد [و گریه در گلویش می شکست]»^۲.

و در مورد مأنوس بودن حضرت زهرا علیها السلام با قرآن، «سلمان» می گوید: «داخل خانه ی زهرا علیها السلام شدم، دیدم در همان حالی که جوها را آسیاب می کرد، قرآن می خواند»^۳.

حضرت زهرا علیها السلام به اندازه ای با قرآن مأنوس بود که حتی وصیت می کند در شب اول قبر، علی علیه السلام بر سر مزارش قرآن زیاد بخواند»^۴.

از ثمره ی همین انس با قرآن حضرت فاطمه علیها السلام بود که «فَضَّهُ»، کنیز آن حضرت، تا ۲۰ سال بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام، کلامی به غیر از قرآن بر زبان نیاورد.^۵
خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز می فرماید: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَالنَّظْرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره ی رسول الله و انفاق در راه خدا»^۶.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

۲. عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۱۳۹؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۰۰.

۳. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۸۸.

۴. پیشین، ج ۹۷، ص ۷۲.

۵. بیت الاحزان، ص ۴۱.

۶. صحیفة الزهرا علیها السلام، ص ۲۷۶؛ فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، محمد دشتی، ص ۲۳۲.



سه: حجاب زنانه، غیرت مردانه

تأکید حضرت در مورد زنان و بانوان، حفظ شأنیت و حرمت با رعایت حجاب بود. خود آن حضرت نیز عامل به این مسئله بود. امام باقر علیه السلام می فرمود: «فاطمه علیها السلام سیده اهل الجنة و ما كان خمارها الا هكذا - وَاَوْ مَا بِيَدِهِ اِلَى وَسَطِ عَضْدِهِ - فاطمه علیها السلام بانوی زنان بهشتی است، مقنعه‌ی او بلند و تا حد بازوایش بود»^۱.

البته رعایت حجاب در آموزه‌های دینی، به هیچ عنوان مانع حضور اجتماعی زن نیست و او را از وظایف اجتماعی باز نمی‌دارد؛ از این رو وقتی فدک را غصب کردند، حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان اعتراض به حکومت ستم‌گر، در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب و در حضور ابوبکر حضور یافت و سخنرانی طولانی و غرایی ایراد کردند.

نوشته‌اند: «وقتی ایشان به طرف مسجد حرکت می‌کرد، چادر بر سر نهاد و در حالی که از شدت پوشش، چادر حضرت به زمین کشیده می‌شد، همراه گروهی از زنان به سوی مسجد روانه شد».

بر این باور، آنچه مدنظر حضرت بود، پرهیز از جلوه‌نمایی و حضور بدون دلیل و ضرورت، در کوچه و بازار و در معرض بودن زنان است، همانگونه که فرمود: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ؛ برای زنان بهتر آن است که مردان نامحرم را نبینند و نامحرم‌ان نیز آنان را ننگرند»^۲.

پیام دیگر این سخن حضرت، لزوم غیرت‌ورزی مردان و کنترل، مدیریت و هدایت نوع پوشش افراد خانواده است که سفارشی قرآنی و یکی از وظایف پدر خانواده به عنوان مسئول و مدیر جمع خانواده، دور نمودن آنان از آتش و جهنمی شدن است، لذا قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ‌ها هستند، نگاهدارید»^۳.

به همین سبب بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی از

۱. مکارم الاخلاق، ص ۹۴.

۲. بحارالانوار، ص ۲۶۷.

۳. سوره تحریم، آیه ۶.



این تقسیم کار و اینکه بدون ضرورت با نامحرم روبه‌رو نمی‌شود، فرمود: «فلا يعلم ما داخلني من السرور إلا الله بكفائي رسول الله تحمّل رقاب الرجال؛ جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت»^۱.

چهار: به فکر دیگران بودن

یکی از وظایف محبان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، حساسیت نسبت به دیگر مسلمانان و به ویژه خویشاوندان و همسایگان است. در سیره‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام نقل شده است: «كَانَتْ فَاطِمَةُ إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَدْعُوا لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَلَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ. فَقَالَتْ: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ هرگاه حضرت فاطمه علیها‌السلام دعا می‌کرد، برای زنان و مردان مؤمن دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد.

به او گفته شد: «چرا شما برای مردم دعا می‌کنید، اما برای خودتان دعا نمی‌کنید؟» فرمود: «اول همسایه، آن‌گاه درون خانه»^۲.

پنج: پیروی از ولایت

یکی از مهم‌ترین وظایف محبان و شیعیان که حضرت زهرا علیها‌السلام نه تنها در گفتار، بلکه با عمل خویش بدان ملتزم شدند، پیروی و دفاع همه‌جانبه از ولایت است که آن حضرت به شیوه‌های مختلفی از ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام حمایت کردند و حتی جان مبارکش را نیز در این راه فدا نمودند.

امروزه نیز پیروان و محبان فاطمی وظیفه دارند تا تجلی این شجره‌ی طیبه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را که امروزه در ایران اسلامی به بار نشسته است، با تمام وجود حراست و نگهداری نمایند، تا به صاحب اصلی آن که حضرت بقیه الله الاعظم مهدی موعود علیه‌السلام است، برسانند.

رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله‌علیه نیز با تأکید بر لزوم حفظ شجره‌ی طیبه‌ی نظام اسلامی، فرمودند: این شجره‌ی طیبه‌ای را که امام بزرگوار غرس کرد و خدای متعال برکت

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۶.



بخشید و شاخ و برگ آن را این چنین گسترده کرد، همه با هم باید حفظ کنیم؛ هم مسؤولان، هم آحاد مردم، هم نخبگان سیاسی، هم نخبگان علمی، هم اهل حوزه، هم اهل دانشگاه، هم کارگر و هم همه‌ی قشرهای دیگر. این، وظیفه‌ی همه است؛ همه، انقلاب و کشور را باید از خود بدانند؛ همه، نظام جمهوری اسلامی را باید از خود بدانند؛ همه، امت جمهوری اسلامی‌اند.^۱

گریز به روضه

امام کاظم علیه السلام از پدران خود نقل فرمود: در شبی که صبح آن پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و در را به روی بقیه بست.

ابتدا فاطمه زهرا علیها السلام را صدا نمود و مدتی طولانی از شب را با او گفت و گو نمود. وقتی این ملاقات طول کشید، حضرت امیر علیه السلام همراه با فرزندان بیرون آمدند و در آستان در ایستادند. مردم نیز پشت در ایستاده بودند. زنان پیامبر به حضرت علی و فرزندان ایشان نگاه می‌کردند.

عایشه به حضرت امیر علیه السلام گفت: چرا رسول خدا تو را در این ساعت مهم از اطاق بیرون کرد و با دخترش تنها سخن می‌گوید؟

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من از آنچه در خلوت می‌گذرد با خبرم! آنها درباره‌ی مسائلی که تو و پدرت و دو یار پدرت به وجود خواهید آورد، سخن می‌گویند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: پیش پیامبر آمدم، ایشان در حال جان دادن بودند، نتوانستم خودم را کنترل کنم و به این حال پیامبر گریستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! الان زمان گریه‌ی تو نیست، من به سوی خداوند و نعمت‌های او می‌شتابم، اما گریه و غم و غصه‌ی من برای تو و همسرت می‌باشد، پس از من، حق شما را ضایع می‌کنند و همگی بر شما ظلم روا می‌دارند.

«یا علی! انی قد اوصیت فاطمة ابنتی باشیاء و امرتها ان تلقیها الیک فانظریها، فهی الصادقة الصدوقة؛ ای علی! من فاطمه را به مسائلی وصیت کردم و مطالبی به او گفته‌ام که برایت بگویند، هر چه فاطمه گفت، آن را تنفیذ کن؛ زیرا او بسیار راستگو

۱. بیانات معظم له در هفدهمین سالگرد ارتحال امام، ۱۴/۳/۱۳۸۵.



و صادق است.

ثم ضَمَمَهَا إِلَيْهِ وَ قَبَّلَ رَأْسَهَا، وَ قَالَ: فِدَاكَ أَبُوكَ يَا فَاطِمَةُ؛ سِيسِ پیامبر ﷺ دخترش را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود: فاطمه جان! پدرت فدایت باد. «فَعَلَا صَوْتَهَا بِالْبُكَاءِ؛ صِدَاىِ گریه زهرا بلند شد». پیامبر، زهرا ﷺ را به سینه خود چسباند و گفت: اما زهراىِ من! خداوند انتقام شما را از آنان مى گیرد و خداوند به غضب تو غضبناک مى گردد»^۱.

اینجا صدای ناله و گریه زهرا ﷺ بلند شد، اما مدتی نگذشت که نانجیب‌ها به درب خانه‌ی فاطمه ﷺ حمله‌ور شدند و تهدید کردند که اگر علی ﷺ برای بیعت به مسجد بیرون نیاید، خانه را آتش مى‌زنیم!

حضرت زهرا ﷺ در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود: «أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ مَاذَا تَقُولُونَ وَ أَىِّ شَىْءٍ تُرِيدُونَ؟»

اما آنها جواب فاطمه ﷺ را با لگد دادند، در این هنگام بود که خانم بین در و دیوار قرار گرفت و محسَنش سقط شد. در این لحظه صدای ناله و گریه فاطمه بلند شد: «يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ...؛ ای پدر! ای رسول خدا! بنگر که با عزیز دلت و دخترت چگونه رفتار مى‌شود؟»^۲.

آنکه قدش، فلک از غصه دو تا کرد، منم

آنکه با قامت خم، ناله به پا کرد، منم

آنکه بین در و دیوار، زبی یاری خویش

فضه را از پی امداد صدا کرد، منم

آنکه از سوز دل خویش، به ایام شباب

طلب مرگ ز درگاه خدا کرد، منم!

آنکه جز محنت و آزار ز همسایه ندید

در عوض باز به همسایه دعا کرد، منم!

آنکه هنگام فداکاری خود در ره دوست

زودتر محسن شش ماهه فدا کرد، منم!

۱ . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۱؛ بیت الاحزان، ص ۱۲۱.
۲ . بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۴؛ نهج الحیاة، ح ۶۴؛ بیت الاحزان، ص ۱۲۱.



آنکه با گمشده قبر و بدن مخفی خویش
ظلم را یکسره انگشت نما کرد، منم! ^۱

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ





ایضاح

مجلس سوم

سکوت علوی علیہ السلام، قیام
فاطمی علیہا السلام



بسم الله الرحمن الرحيم

سکوت علوی علیها السلام، قیام فاطمی علیها السلام

چکیده بحث

در این بحث ضمن اشاره به شجاعت‌ها و دلاوری‌های بی بدیل امیرمؤمنان علیه السلام، به چرایی قیام و دفاع از حریم ولایت توسط حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته شده است و چنین نتیجه‌گیری شده است که بر اساس آیات شریفه قرآن و نیز سیره‌ی رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و به حکم روایاتی مانند «ان الله یرضی لرضاها و یغضب لغضبها»، رضایت حضرت زهرا علیها السلام، ملاک مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت منتخب پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که حضرت فاطمه علیها السلام با اعلان نارضایتی خویش، همگان را نسبت به باطل بودن حکومت، آگاه ساختند.

پس از خطبه اولیه

«ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها».



بعد از رحلت پیامبر ﷺ عده‌ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و برخلاف نظر خدا و تأکیده‌های فراوان پیامبر ﷺ در مواضع مختلف و از جمله در آخرین حج خودشان، در غدیر خم و در آن اجتماع عظیم مردم، ولایت امیر مؤمنان ﷺ را اعلان کردند. ولایتی که به تصریح قرآن کریم، ابلاغ آن وظیفه‌ای حتمی بر عهده‌ی پیامبر خاتم و لازمه‌ی تکمیل رسالت و اکمال دین بود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان، اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را (از خطرات احتمالی) مردم حفظ می‌کند و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند»^۱.

از این رو پیامبر اعظم ﷺ در فرازهای مختلف خطبه غدیر نیز به این حقیقت اشاره کردند و فرمودند: «لَإِنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ) فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ؛ خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه (درباره‌ی علی) نازل کرده به مردم نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده‌ام و خداوند تبارک و تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است».

جالب آنکه خداوند در این آیه که به آیه تبلیغ مشهور است، به خطری اشاره می‌کند که باعث شده پیامبر نسبت به ابلاغ مسئله ولایت امیر مؤمنان ﷺ احساس خطر نماید؛ از این رو آن حضرت در فرازی دیگر با اشاره به خطرات منافقان و کسانی که منتظر فرصتی هستند تا بار دیگر به جاهلیت پیشین برگردند، فرمودند: «وَكُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنْي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أُنزِلَ اللَّهُ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ)...؛ خداوند از من خشنود نخواهد گشت مگر اینکه آنچه در حق علی ﷺ فرو فرستاده، به گوش شما برسانم. سپس پیامبر ﷺ آیه را بار دیگر برای حاضران قرائت فرمود».

البته این نافرمانی و خطری که پیامبر ﷺ پیش بینی کرده بودند، به وقوع پیوست و افرادی ضمن مخالفت با نصوص قرآنی و نبوی، با کنار زدن امیر مؤمنان ﷺ، حکومت را به دست گرفتند و شد آنچه نباید می‌شد؛ از بی‌احترامی به ساحت قدسی



اهل بیت علیهم السلام گرفته، تا غضب فدک و محروم نمودن حضرت زهرا علیها السلام از ارث. پس از این ناحقی‌ها بود که حضرت زهرا علیها السلام سکوت را روا ندانسته و بر ضد حکومت غاصب، قیام نمودند.

چرایی قیام حضرت زهرا علیها السلام

پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه چرا با وجود شخصیتی مانند امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام بپا خاست و قیام نمود؟ چرا وقتی علی علیه السلام هست، حرکتی این گونه از سوی دختر پیامبر خاتم صلوات الله علیهم انجام می‌پذیرد؟ قیام فاطمی علیها السلام، چه معنا و مفهوم ویژه‌ای با خود به همراه دارد؟

بی تردید، همه از شجاعت‌های امیر مؤمنان علیه السلام باخبر بودند و فضائل و برتری‌های بی شمار علی علیه السلام را دیده و شنیده بودند. همه می‌دانستند که از آغاز، تنها دست‌گروه گشای مشکلات و گره‌های پیش روی اسلام و مسلمانان، دست یداللهی علی علیه السلام بود. یاری رسان تمام عیار و بی چون و چرای دین و عامل اصلی و بنیادین پیشرفت و ترقی اسلام، شخص امیر مؤمنان علیه السلام بود.

شجاعت‌های امیر مؤمنان علیه السلام

در جنگ خیبر چه کسی بود غیر از علی علیه السلام که یهودی‌ها را به خاک مذلت نشانند و درب قلعه را با توان و قدرت الهی خویش از جا کند. شجاعت حضرت علی علیه السلام در این جنگ زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که بدانیم در آن دوره، یهودیان منطقه خیبر هشت قلعه داشتند که بسیار مستحکم و دارای امکانات زیادی بود، به طوری که اگر دو سال هم درب این قلعه‌ها بسته می‌شد، هیچ کس تشنه و گرسنه نمی‌ماند.

وقتی پیامبر اعظم صلوات الله علیه تصمیم به فتح این قلعه گرفت، یاران حضرت اطراف قلعه‌ها را گرفتند. روزهای اول و دوم، سپاه اسلام به سرکردگی خلیفه اول و دوم برای فتح قلعه خیبر اقدام کردند، اما هرچه تلاش کردند نتوانستند قلعه‌ها را فتح کنند. تا اینکه پیامبر صلوات الله علیه فرمودند: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيَه؛ فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست می‌دارند، پیش برنده است و اهل بازگشت و فرار نیست (حمله‌کننده‌ی بی‌گریز). او



باز نمی‌گردد مگر آن که خداوند به دست او پیروزمان خواهد کرد»^۱.
 وقتی حضرت علی علیه السلام به دژ قموص - که بزرگ‌ترین دژ و مرکز دلاوران آنها بود - نزدیک شد، یهودیان تیر و سنگ به سمت حضرت پرتاب کردند. علی علیه السلام به آنان یورش برد تا آنکه به درب نزدیک شد، پای مبارکش را خم کرد و کنار کُنده در نشست و آن را از جا کند و بدون اینکه روی خود را برگرداند، درب خیبر را چهل ذراع (حدود ۲۰ متر) به عقب پرتاب کرد.

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در سخنی با اشاره به الهی بودن این قدرت، فرمود: «والله ما قلعتُ بابَ خيبر و رميتُ به خلفَ ظهري اربعينَ ذراعاً بقوة جسدية و لا حركة غذائية، لكني ايدتُ بقوة ملكوتية و نفس بنور ربها مُضيئة؛ به خدا قسم، من این کار را با بازوانی که از کنار سفره‌ی غذا تغذیه نموده و نیرومند شده است نکردم، بلکه این کار را با قدرت الهی انجام دادم»^۲.

شجاع ليلة المبيت

مطابق بعضی از روایات، در آن شبی که علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر خوابید تا جان پیامبر از ترور دشمنان در امان بماند، وقتی که سپیده‌ی سحر دمید، مهاجمان دیدند با روشن شدن هوا شناخته و رسوا می‌شوند، از این رو به طرف بستر پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کردند.

علی علیه السلام که در بستر خوابیده بود، دید جمعی شمشیرها از نیام برکشیده‌اند و در پیشاپیش آنها «خالد بن ولید» با شمشیری بران به پیش می‌آید. حضرت به سرعت به سمت خالد حمله‌ور شدند و خالد را غافلگیر کرده، دستش را گرفت و آن‌چنان فشار داد که نعره و فغان خالد بلند شد و شمشیر از دستش افتاد.

به تعبیر تاریخ: «فجعل خالد يَمِصُ قِماصَ البكر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام دستش را گرفت و آن‌چنان فشار داد که مثل شتر بلند می‌شد و پاهایش را محکم به زمین می‌کوبید».
 علی علیه السلام شمشیر خالد را گرفت و به یورشیان حمله کرد که آنها همچون رمیدن حیوانات، به وسط حیاط فرار کردند. ناگاه دیدند علی علیه السلام به آنها حمله کرده است،

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۵۱؛ امالی صدوق، ص ۲۱۱؛ تحف العقول، ص ۳۴۶.

۲. امالی صدوق، ص ۶۰۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۶.



گفتند: «ما به تو کاری نداریم، رفیق تو (محمد) کجا است؟»^۱

یگانه دلاور جنگ خندق

یا در جنگ خندق و آن هنگام که سپاهیان اسلام با شنیدن رجزهای «عمر بن عبدود» به تعبیر تاریخ: «كَانَ فِي رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ؛ گویا روی سرشان پرنده نشسته باشد»،^۲ سر جایشان میخکوب شده و جرأت قدم از قدم برداشتن را نداشتند، تنها علی رضی الله عنه بود که با شجاعت بی نظیر خود گام در میدان نهاد و قهرمان بی چون و چرای عرب را شکست داد. اهمیت این مبارزه به گونه‌ای بود که پیامبر هنگام مواجهه آن دو فرمود: «بَرَزَ الْأِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرْكَ كُلِّهِ؛ اینک همه اسلام در برابر همه کفر ایستاده است».^۳ یعنی این مبارزه سرنوشت ساز بین حق و باطل است که پیروزی هر کدام، مسیر آینده را مشخص خواهد کرد.

حال چه شده که علی رضی الله عنه با آن همه دلاوری و قدرت و شجاعت، در مقابل غضب حق مسلم خودش سکوت کرده و همسرش پیا خواسته تا حق او را از ظالمان و غاصبان بستاند؟

جایگاه حضرت علی رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

مگر نه این است که این علی رضی الله عنه همان کسی است که برتری‌هایش را بارها و بارها اثبات کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر آن تأکید کرده است. سخنان و کلماتی از پیامبری که به تعبیر قرآن: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ».^۴ سخنانی که بازگو کننده‌ی بخش‌هایی از عظمت جایگاه والای امیر مؤمنان رضی الله عنه است. حتی روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمود: «سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من، داده نشده است: ۱- تو داماد کسی مانند رسول خدا هستی و من داماد کسی نیستم که پدر زنم مانند پدر زن تو باشد. ۲- همسری صدیقه مانند دختر من به تو داده شده که من چنین همسری ندارم. ۳- به تو فرزندانمانی مانند حسن و

۱. «و شد عليهم علی رضی الله عنه بسيفه - یعنی سیف خالد - فاجفلوا أمامه إجمال النعم الی ظاهر الدار، و تبصروه فإذا علی رضی الله عنه، قالوا: وانك لعلی؟». بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۰.
۲. ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵۵.
۳. خصال، ص ۵۷۹.
۴. سوره نجم، آیات ۳ و ۴.



حسین عنایت شد. در حالی که من فرزندانمان مانند آنان ندارم. ولی با این حال شما از من هستید و من از شما».^۵

و در روایتی دیگر فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ﷺ؛ جایگاه تو [علی] در برابر من مانند [جایگاه] هارون [در برابر] موسی است».^۶

رسول خدا ﷺ در هر مناسبت و بهانه‌ای، درباره شأن و منزلت مولای متقیان و کمالات و فضائل ایشان با مردم سخن می‌گفت و می‌فرمود: «عَلِيٌّ أَقْضَاكُمْ؛ علی صحیح‌ترین قضاوت‌کننده در میان شماست».^۷ «عَلِيٌّ أَفْقَهُكُمْ؛ علی فقیه‌ترین شماست!»،^۸ «أَعْلَمُ أُمَّتِي؛ او داناترین فرد از افراد امت من است»^۹ «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ؛ علی با حق است و حق با علی. هر جا که علی برود حق با او می‌رود، و هر جا علی بگردد، حق با او می‌گردد».^{۱۰} یعنی علی ﷺ مدار و محور حق است؛ هر کجا علی باشد، حق هم آن‌جاست.

علی ﷺ؛ جامع اوصاف انبیا

علی ﷺ عصاره خلقت است؛ دربردارنده‌ی خصال نیک تمامی انبیای الهی: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِسْرَافِيلَ ﷺ فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى مِيكَائِيلَ ﷺ فِي رُتْبَتِهِ وَ إِلَى جِبْرَائِيلَ ﷺ فِي جَلَالَتِهِ وَ إِلَى آدَمَ ﷺ فِي سِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ ﷺ فِي خَشْيَتِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ ﷺ فِي خُلُقِهِ وَ إِلَى يَعْقُوبَ ﷺ فِي حُزْنِهِ وَ إِلَى يُوسُفَ ﷺ فِي جَمَالِهِ وَ إِلَى مُوسَى ﷺ فِي مُنَاجَاتِهِ وَ إِلَى أَيُّوبَ ﷺ فِي صَبْرِهِ وَ إِلَى يَحْيَى ﷺ فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى يُونُسَ ﷺ فِي سُنَّتِهِ وَ إِلَى عِيسَى ﷺ فِي وَرَعِهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فِي حَسَبِهِ وَ خُلُقِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ، فَإِنَّ فِيهِ تَسْعِينَ خِصْلَةً مِنْ خِصَايِصِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ لَمْ يَجْمَعْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ؛ کسی که دوست دارد به هیبت اسرافیل و مقام میکائیل و شکوه جبرئیل

۵. فاطمه الزهرا من المهدي الى اللحد، سيد محمد كاظم قزوینی، ص ۵۹.

۶. کافی، ج ۸ ص ۱۰۷، الغدير، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۱.

۷. الغدير، ج ۳، ص ۹۶.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸.

۹. امالی صدوق، ص ۶۳؛ ارشاد، ج ۱، ص ۳۳.

۱۰. این حدیث با عبارات مختلفی در منابع تاریخی و روایی نقل شده است؛ مانند «رحم الله علیاً اللهم أدر الحق معه حيث دار»، «علی مع الحق و الحق مع علی»، «علی مع الحق و الحق مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القيامة»، «علی مع الحق و الحق مع علی حیث کان» و... امالی صدوق، ص ۸۹؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹ و...



و آرامش آدم و خدا ترسی نوح و اخلاق ابراهیم و اندوه یعقوب و زیبایی یوسف و نیایش موسی و صبر ایوب و پارسایی یحیی و احکام یونس و زهد عیسی و خویشاوندی و اخلاق محمد را بنگرد، پس به علی علیه السلام نگاه کند، زیرا در علی علیه السلام ۹۰ خصلت از ویژگی های پیامبران آسمانی وجود دارد که آنها را خدا در علی علیه السلام جمع کرد و به فردی غیر از او نداد.^۱

قیام فاطمه علیها السلام

حال چگونه است که این علی علیه السلام با این هم کمالات و اوصاف آسمانی، به جای آنکه به دفاع از حق خود بپردازند، حضرت زهرا علیها السلام قیام کرده و به دفاع از ایشان پرداخته است؟

در شجاعت آن اسدالله الغالب، حیدر کَرّار و قائد الغرّ المحجلین، امیر المؤمنین علیه السلام، هیچ کس ذره‌ای تردید به خود راه نمی‌داد. او همان کسی است که در جنگ بدر بعد از کشتن شجاعانی چون ولید و شیبه و عاص و حنظله، زمینه پیروزی را فراهم می‌کند و در جنگ اُحد آن کسی که تا پای جان مقاومت کرد و مدال «لافتی الا علی، و لاسیف الا ذوالفقار؛ جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار نیست»^۲ از خداوند دریافت نمود، علی بود، در حالی که همین خلفایی که امروزه جای او را گرفته‌اند، وقتی سختی کارزار اُحد را دیدند، پا به فرار گذاشتند و دلاوری های علی علیه السلام بود که باعث نجات جان مبارک پیامبر شد.

آری! علی علیه السلام همان کسی است که همه از شجاعت، هیبت و ابهت او سخن می‌گفتند و دلاوری‌ها و صف‌شکنی‌های او زبانزد تمامی مردم بود. همواره این علی علیه السلام بود که با شجاعت‌های بی نظیر خود، موانع را برطرف و دشمنان را به تسلیم وامی‌داشت و به خاک مذلت می‌نشاند.

با این همه شجاعت، پس چرا پس از پیامبر در مقابل تضييع حق خود سکوت نمود و به جای او همسرش، یگانه دختر رسول خدا به دفاع از حقوق پایمال شده او قیام نمود؟

۱. منابع الموده، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار؛ جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار نیست». سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۸۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۰۵.



چه شده که به همسرش سیلی می‌زنند و حش را غصب می‌کنند، ولی او سکوت می‌کند؟ این مسئله با آن همه شجاعت، چگونه قابل جمع است؟ آیا قیام فاطمه علیها السلام، حامل پیام‌های ویژه‌ای بود؟ آیا حضرت صدیقه طاهره، وظیفه و مأموریتی الهی بر عهده داشتند که باید به انجام می‌رساندند؟

دلایل قیام فاطمه علیها السلام

سخن از چرایی و علل قیام حضرت فاطمه علیها السلام بسیار است که واکاوی آنها، به یافتن پاسخ‌های صریح و روشن از علل قیام حضرت رهنمون خواهد شد و انسان را به این حقیقت می‌رساند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و به اقتضای دوران اختناق و فتنه‌انگیزی‌های دشمنان و منافقان، تنها کسی که باید قیام می‌نمود، شخص زهرای بتول، حوراء انسیه، صدیقه شهیده، فاطمه مظلومه علیها السلام بود. در این مجال به چند دلیل پیرامون چرایی سکوت علوی علیه السلام و قیام فاطمی، اشاره‌ی کوتاهی خواهیم داشت.

دلیل اول: جایگاه ویژه فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

الف: جلوه‌های رفتاری

نخستین دلیل قیام حضرت آن بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا به مصلحت‌هایی که می‌دانستند، برای حضرت صدیقه علیها السلام جایگاه ممتاز و ویژه‌ای تعریف کرده بودند و رفتار ایشان با حضرت زهرا علیها السلام چنان بود که همگان از جایگاه و موقعیت ممتاز آن حضرت، در نزد خدا و رسولش آگاه شدند.

پدرجان صدا کن!

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: هنگامی که آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ پیامبر را هنگام خطاب قرار دادن، مانند خودتان صدا نکنید»،^۱ بلکه او را با عبارت «یا رسول الله» و «یا ایها النبی» مخاطب قرار دهید، نازل شد، من نیز سعی کردم به این آیه عمل کنم و آن حضرت را به جای «یا اَبْتَاهُ؛ پدرجان»، «یا رسول الله!» خطاب کنم.

۱. سوره نور، آیه ۶۳.



پیامبر اعظم ﷺ دو سه بار چیزی نگفتند تا اینکه یک بار به من فرمود: «یا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَلَا فِي أَهْلِكَ وَلَا فِي نَسْلِكَ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ إِنَّمَا نَزَلْتُ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْغُلَظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدَخِ وَالْكَبِيرِ قَوْلِي يَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَ أَرْضِي لِلرَّبِّ؛ ای فاطمه! آن آیه در مورد تو و در مورد خانواده و نسل تو نازل نشده؛ تو از منی و من از توام. آن آیه برای جفاکاران و درشتخویان قریش نازل شده است که اهل گردنکشی و تکبرند. تو همچنان مرا بابا صدا کن که این، دل را زنده تر و خدا را خشنودتر می سازد»^۱.

اولین و آخرین نفر!

احمد بن حنبل از پیشوایان اهل سنت می نویسد: «رسول خدا ﷺ هر گاه به مسافرت می رفت، آخرین کسی را که با او وداع می کرد، دخترش فاطمه علیها السلام بود و چون از سفر بر می گشت، نخستین کسی را که ملاقات می کرد، فاطمه علیها السلام بود.^۲ امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه می خواستند به سفر بروند با هر کس از اهلیت خود می خواستند خدا حافظی کنند، خداحافظی می کردند، سپس آخرین کسی که از او خداحافظی می کردند، فاطمه علیها السلام بود، پس سفرشان را از خانه فاطمه آغاز می کردند و زمانی که از سفر باز می گشتند، اول از همه به خانه فاطمه علیها السلام می رفتند»^۳.

پدر به فدای دخترش!

عجیب تر آنکه اصحاب و یاران پیامبر خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دیده بودند که شخص اول عالم اسلام، با آن همه جلالت و عظمت، دست های دختر گرامی اش را می بوسد و خطاب به او می فرماید: «فداک ابوک یا فاطمة؛ پدرت به قربان تو باد ای فاطمه!»^۴.

اهمیت این کار زمانی بیشتر آشکار می گردد که نوع نگاه مردمان آن روزگار نسبت به دختر را یادآوری نماییم. آنها همان کسانی بودند که تا چندی پیش، دختر را مایه ی



۱ . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲ . مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۵.

۳ . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۳.

۴ . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰.

خجالت و عار می دانستند و به محض تولد نوزاد دختر، با بی رحمی و قساوت تمام، او را زنده به گور می کردند.

واکنش و اعتراف همسر پیامبر ﷺ

عشق و علاقه‌ی پیامبر ﷺ به حضرت فاطمه علیها السلام چنان بود که حساسیت عائشه را برانگیخت. «ابن عباس» می گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد فاطمه را می بوسید. روزی عایشه عرض کرد: چرا شما زیاد فاطمه را می بوسید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج هنگامی که جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، از تمام میوه‌های بهشتی به من داد و از عصاره‌ی آنها، نطفه فاطمه منعقد شد. «فَإِذَا اشْتَقْتُ لِيْلِكَ الثَّمَارَ قَبِلْتُ فَاطِمَةَ فَاصْبَتْ مِنْ رَائِحَتِهَا جَمِيعَ تِلْكَ الثَّمَارِ الَّتِي أَكَلْتُهَا؛ هنگامی که مشتاق آن میوه‌های بهشتی می شوم، فاطمه را می بوسم و از بوی او، بوی تمام آن میوه‌ها را که در آن شب خوردم، استشمام می کنم».^۱

وی پیرامون شیوه‌ی رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله با دخترشان می گوید: فاطمه علیها السلام در رفتار و گفتار و سیمای ظاهری، شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. سخن گفتن و سایر حرکاتش یادآور شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ارتباط این پدر و فرزند آن چنان مستحکم بود که او هرگاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می شد، پیامبر به احترام او تمام قامت بلند می شد و سر و دست دخترش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام می آمد، فاطمه علیها السلام از جایش برخاسته و پدر گرامی اش را می بوسید و آن گرامی را در جای خویش می نشاند.^۲

وی همچنین اذعان می دارد: «إِنَّهُ مَا كَانَ مِنَ الرِّجَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَلِيِّ عليه السلام، وَلَا مِنَ النِّسَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ فَاطِمَةَ علیها السلام؛ از میان مردان و زنان، در نزد پیامبر، کسی محبوب‌تر از علی عليه السلام و فاطمه علیها السلام نبود».^۳

ب: جلوه‌های گفتاری

در فرازهای مختلفی از سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به جلوه‌های مختلف شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام، بهشتی بودن ایشان، منوط بودن رضایت خدا و رسولش به

۱. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبدالله الطبری، ص ۳۶.

۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۲۷۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵.

۳. أمالی شیخ طوسی، ص ۳۳۲.



رضایت ایشان، ملاک و محور حب و بغض پیامبر بودن، ظلم و ستم به ایشان و دیگر محورها مرتبط با آن حضرت اشاره شده است که به چند نمونه از این روایات، اشاره می‌کنیم.

«نورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ نور دخترم فاطمه علیها السلام از نور خداست و دخترم فاطمه، برتر از آسمانها و زمین است».^۱
 «أَحَبُّ أَهْلِي إِلَيَّ فَاطِمَةُ؛ محبوب‌ترین فرد خانواده‌ام برای من، فاطمه است».^۲
 «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ؛ اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است».^۳
 «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي، وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَتَنِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ؛ فاطمه پاره تن من است، هرکس او را مسرور کند مرا خوشحال کرده و هر کس به او بدی کند به من بدی کرده است، فاطمه عزیزترین خلق نزد من است».^۴
 «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي؛ فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است».^۵

«یا سلمان! مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ. یا سلمان! حب فاطمه یمنع فی مائة من المواطن ایسر تلك المواطن الموت والقبر والمحشر والصراط والمحاسبة فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ. یا سلمان ویل لمن یظلمها ویظلم بعلمها علیاً ویل لمن یظلم ذریعتها و شیعتها؛ ای سلمان! کسی که دخترم فاطمه را دوست بدارد، همراه من در بهشت است و کسی که به خشم آورد او را، جای او در آتش است. ای سلمان! دوستی فاطمه در صد جایگاه و موطن نفع می‌دهد که آسان‌ترین آنها در حال مردن و در قبر و محشر و صراط و حساب است.

کسی که دخترم فاطمه از او خشنود باشد، من از او خشنودم و کسی که من از وی خشنودم، خدا از او خشنود است و کسی که دخترم فاطمه بر او خشمناک باشد، من بر او خشمناکم و کسی که من بر او خشمناک باشم، خدا بر او خشمناک است. ای



۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰.
 ۲. مسترک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۴۱۷؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۰۱.
 ۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.
 ۴. امالی شیخ مفید، ص ۲۶۰؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۹.
 ۵. صحیح بخاری، در باب مناقب فاطمه، ج ۴، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۳۷.

سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و همسرش علی ستم کند و وای بر کسی که به فرزندان و شیعیان او ستم کند»^۱.

«یا فاطمة إن الله لیغضب لِعِصْبِکِ و یرضی لِرِضاکِ؛ ای فاطمه! همانا خداوند با خشم تو خشمگین و با رضایت و خشنودی تو خشنود می شود»^۲.

«إن فاطمة منی و هی نور عینی و ثمرة فؤادی یسوونی ما ساءها و یسرئنی ما سرها؛ همانا فاطمه پاره تن من است و او روشنایی چشمانم و میوه قلب من است، آنچه او را بیازارد مرا آزار می دهد و آنچه او را خوشحال کند مرا خوشحال می کند»^۳.

«إن الله لیغضب لِعِصْبِ فاطمة و یرضی لِرِضاهَا؛ بی شک، خداوند با خشم فاطمه علیها السلام به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود»^۴.

«یا فاطمة! لو ان کل نبی بعثه الله و کل ملک قر به شفعا فی کل مبغض لک غاصب لک ما اخرجہ الله من النار ابدًا؛ ای فاطمه! اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب درگاه خود گردانده است، برای هر کینه توزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش [دوزخ] خارج نمی سازد»^۵.

«ملعون ملعون من یظلم بعدی فاطمة ابنتی و یغصبها حقها و یقتلها؛ مورد نفرین است، مورد نفرین است هر کس پس از من به فاطمه علیها السلام دخترم ستم کند و حقش را غصب نماید و او را بکشد»^۶.

دلیل دوم: آیات قرآن، بازگو کننده ی مقام حضرت فاطمه علیها السلام؛

با توجه به حجم گسترده روایات و نیز سیره ی رفتاری پیامبر با دخترشان فاطمه علیها السلام، همگان نسبت به جایگاه ممتاز آن حضرت واقف شده بودند. رفتارها و محبت های ویژه پیامبر نسبت به حضرت زهرا علیها السلام، آن چنان شفاف و روشن بود که همگان به خوبی دریافته بودند که این محبت ها نه تنها به دلیل عاطفه ی پدر و فرزندی، بلکه حکایتگر شأن و مقام معنوی دختر رسول الله است؛ از این رو، دومین دلیل

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶؛ مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۱۲۷.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۴۲۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

۴. امالی، شیخ مفید، ص ۹۴.

۵. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۸؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۵.



قیام حضرت زهرا را می‌توان در مُهر تأیید الهی بر عظمت مقام قدسی آن حضرت و حضور و همراهی همه جانبه با پیامبر ﷺ در تمامی صحنه‌های معنوی، سیاسی و اجتماعی و نزول آیات فراوان در مورد ایشان به عنوان فردی از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و جزیی از پنج تن آل عبا دانست. به تناسب بحث، به چند مورد از آیاتی که بازگو کننده‌ی مقام حضرت فاطمه علیها السلام است، اشاره می‌نماییم.

آیات در شأن حضرت فاطمه علیها السلام

آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد»^۱.

در روایات آمده است که یکی از روزهایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه «ام سلمه» بود، جبرئیل آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» را بر آن حضرت نازل کرد. آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حسن، حسین، فاطمه و علی علیهم السلام را احضار کرده، اطراف خود نشاند. سپس پارچه‌ای - یا عبای پشمین خود را - بر سر همگی کشید و با خواندن این آیه، عرضه داشت: «اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا؛ خدایا! اهل بیت من اینها هستند. خدایا! رجس و پلیدی را از اینها دور کن و مطهرشان گردان».

ام سلمه با دیدن این صحنه گفت: یا رسول الله! آیا من نیز در این مجموعه داخل و مشمول این آیه هستم؟ فرمود: تو بر مکانت و منزلت خود هستی، تو بر خیر هستی؛ «أَنْتِ عَلِيٌّ مَكَانِكِ وَإِنْكَ عَلِيٌّ خَيْرٌ»^۲.

آیه مباحله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ پس از آن که به آگاهی رسیده‌ای، هر کس که درباره او با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۸۲، حدیث ۷۵۶ و ۷۵۷؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۱۵.



آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما برادران خود را و شما برادران خود را. آن گاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم»^۱.

بی تردید، مصداق مباحله کنندگان، پنج تن آل عبا بودند که اسقف نجران با دیدن آنان گفت: من عذاب را در چند قدمی خود احساس می‌کنم؛ زیرا او به راه خود ایمان راسخ دارد، و گر نه هیچ گاه فردی که در کار خود تردید داشته باشد، عزیزان و نور چشمان خود را در معرض عذاب الهی قرار نمی‌دهد. اگر با این وضع دست به نفرین برداریم، تمام ما نابود خواهیم شد و تا روز قیامت یک نفر مسیحی روی زمین باقی نخواهد ماند و نام کلیسا از حافظه‌ی تاریخ محو خواهد شد؛ از این رو عاجزانه گفتند: ای ابوالقاسم! ما مباحله نمی‌کنیم، تو دین خود را داشته باش و اجازه بده ما هم به دین خود باقی بمانیم.

پیامبر ﷺ فرمود: «نه! اگر حاضر به مباحله نیستید، مسلمان شوید».

اسقف گفت: نه! مسلمان نمی‌شویم و چون توانایی جنگ نداریم، مانند سایر اهل کتاب، جزیه^۲ می‌دهیم. پیامبر ﷺ نیز پذیرفت و مصالحه نمود.^۳

آیه مودت

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو: بر این رسالت مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندان، نمی‌خواهم»^۴.

ابن عباس می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، به رسول خدا ﷺ عرض کردم: این کسانی که مودت و محبت آنها واجب شده، کیستند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ»^۵.

آیه ایثار

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲. جزیه، نوعی مالیات است که باید اهل کتاب، به رهبر مسلمانان بپردازند و در مقابل، در سایه حکومت اسلامی، جان و مال آنان محترم بوده و با امنیت خاطر و آسایش کامل زندگی می‌کنند.

۳. میزان، ج ۳، ص ۲۵۰.

۴. سوره شورا، آیه ۲۳.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۲.



مِنْكُمْ جَزَاءٌ وَلَا شُكُورًا؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم»^۱.

در این سوره مبارکه، خداوند برای اهل بیت علیهم السلام، نعمت‌ها، رحمت‌ها و بهشت‌هایی را وعده می دهد که نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است. از لطایف این سوره این است که انواع نعمت‌های بهشتی در آن بیان شده ولی برای رعایت حرمت فاطمه علیها السلام، از نعمت حورالعین سخنی به میان نیامده است.^۲

آیه فدک

آخرین آیه مورد اشاره در این مجال، آیه ذی القربی است که خداوند خطاب به پیامبرش فرمود: «وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ...؛ و حق خویشاوند را به او بده»^۳. به گفته‌ی مفسران، پس از نزول این آیه، پیامبر فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید.^۴

دلیل سوم: علی علیه السلام مأمور به صبر و سکوت بود؛

دلیل سوم، صبر و سکوت تلخ به عنوان مأموریت ویژه‌ی امیرمؤمنان (ع)، برای حفظ اسلام و بقای دستاوردهای آن بود.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام سیاست سکوت اعتراض آمیز و در عین حال توأم با همکاری حساب شده با خلفا را به عنوان بهترین راه نجات امت اسلامی از هلاکت و گمراهی برگزید و به ناچار، سکوتی تلخ و شکننده را تحمل کرد تا از بروز شکاف، درگیری و جنگ داخلی در امت اسلامی جلوگیری گردد و دشمنان را برای تلاش دوباره در جهت نابودی اسلام ناامید گرداند.

بر این اساس، پس از ماجرای سقیفه، ابوسفیان سرکرده‌ی بنی امیه، سعی کرد آتش درگیری و نزاع را در میان اصحاب شعله‌ور سازد، از این رو نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: «سوگند به خدا، اگر بنخواهی این شهر را علیه ابوبکر، پراز سواره و پیاده می‌کنم»^۵، ولی امام علی علیه السلام با فراست خاص، بصیرت الهی و بینش عمیق سیاسی

۱. سوره دهر (انسان)، آیات ۸-۹.

۲. نک: المیزان، ج ۲۰، ذیل آیه.

۳. سوره اسراء، آیه ۲۶.

۴. نک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲۷۳.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۵.



و اجتماعی خویش، به او فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم،^۱ تو مدت‌ها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده‌ای».^۲

فلسفه سکوت در کلام علی علیه السلام

آن حضرت در کلمات خویش نیز به حقیقت و چرایی سکوت خویش اشاره کردند، همانگونه که فرمود: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنَّ يَعُودَ الْكُفْرَ وَ يَبُورَ الدِّينَ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ؛ به خدا سوگند! اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، برخورد ما با (مدعیان خلافت) به گونه‌ای دیگر بود».^۳

و وقتی یکی از فرزندان ابولهب به نام عْتَبَةُ بْنُ أَبِي لَهَبٍ، اشعاری در ستایش حضرت علی علیه السلام سرود،^۴ حضرت او را از این نوع گفتار نهی نمودند و فرمود: «سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ؛ در شرایط حساس بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای ما حفظ اساس دین (که جز با چشم پوشی از حق خلافت ما حاصل نمی‌شود) از هر چیز دیگر ارزشمندتر است».^۵

آن حضرت، همچنین در مناسبت‌های مختلف به دلایل خداپسندانه خویش درباره فلسفه سکوت اشاره دارند. از جمله در خطبه ۵ نهج البلاغه فرمودند: «بَلْ أُنْدِمَجْتُ عَلَى مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأُرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ! اینکه سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق».

۱. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، سید علی خان مدنی، ص ۸۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۵.

۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴. او گفت: مَا كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ الْأَمْرَ مُنْصَرَفٍ عَنِ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهَا عَنِ أَبِي الْحَسَنِ

عَنْ أَوْلَى النَّاسِ إِيْمَانًا وَ سَابِقَةً وَأَعْلَمَ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ وَالْكِتَابِ

وَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِالنَّبِيِّ وَ مَنْ جَبْرِيْلُ عَوْنُ لَهُ فِي الْغَسْلِ وَالْكَفَنِ

مَنْ فِيهِ مَا فِيهِمْ لَا يَمْتَرُونَ بِهِ وَ لَيْسَ فِي الْقَوْمِ مَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنِ

من ابتدا چنین نمی‌پنداشتم که امر خلافت را از بنی هاشم و بالاخص از حضرت ابوالحسن برگردانند؛ از اولین کسی که از میان مردم ایمان و سابقه دارد و داناترین مردم است به قرآن و سنت‌های پیغمبر؛ و از آخرین کسی که عهد با پیغمبر داشته است، و جبرائیل در تغسیل و تکفین پیامبر با او کمک کار بوده است؛ آن کسی که آنچه از کمالات در قریش است، بدون شک در او هست؛ ولیکن آن محاسن و مکارمی که در اوست، در تمام قوم قریش یافت نمی‌شود».

۵. النص و الاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین، ص ۲۳؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۱۱۹.



در جایی دیگر درباره‌ی علل سکوت خود فرمودند: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكِ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسِ حَدِيثُو عَهْدِ بِالْإِسْلَامِ وَ الَّذِينَ يُمَخَّضُ مَخْضَ الْوَطْبِ، يُفْسِدُهُ أَذْنَى وَ هُنَّ وَ يَعْكِسُهُ أَقْلُ خُلْفٍ؛ با خود اندیشیدم و دیدم که صبر (بر محرومیت از حق ولایت و زعامت مسلمین) بهتر است از به هم زدن وحدت مسلمین و ریخته شدن خونشان، چرا که مردم تازه مسلمان بودند و دین نوپا به مشکمی می ماند که کمترین سسستی آن را تباه و ناتوان ترین مردم، آن را وارونه می کرد»^۱.

امام در خطبه «شقشقیه» از دو راهی دشوار و حساسی سخن می گوید و می فرماید: «من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن در پیچیدم (و کنار رفتم)، در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها (بدون یاور) بپا خیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده اند، صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را واپسین دم زندگی به رنج و امی دارد. دیدم بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیک تر است، لذا شکیبایی و ورزیدم؛ فَصَبِرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تَرَائِي نَهْبًا؛ ولی به کسی می ماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد. با چشم خود می دیدم میراثم را به غارت می برند»^۲.

آن حضرت همچنین در ذی حجه سال ۲۳ هجری پس از قتل عمر، در روز شورا و بیعت کردن مردم با عثمان، فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأَسْلَمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً التَّمَّاسَا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ؛ شما خود می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم. به خدا سوگند! [به آنچه انجام داده اید،] گردن می نهم تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو به راه باشد [و از هم نپاشد] و در آن ظلمی جز بر من نیست و پاداش این گذشت و سکوت را از خدا انتظار دارم»^۳.



۱ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۶۵.

۲ . خطبه ۳.

۳ . نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

جمع بندی و نتیجه گیری

نتیجه آنکه: حضرت فاطمه علیها السلام به تصریح آیات قرآن کریم، منزّه از دروغ و گناه و به فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله، ملاک حق یا باطل بودن حکومت منتخب به عنوان جانشین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. رسول خاتم صلی الله علیه و آله که از حوادث پس از خود آگاه بود، پیش از آن بارها بر فضائل، صداقت در رفتار و گفتار، بهشتی بودن، حوراء انسیه و مقام ممتاز معنوی و الهی ایشان تاکید کرده بودند؛ از این رو در جامعه‌ای که بناست جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب گردد، همراهی، تأیید و امضای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، نشانه‌ی مقبولیت و مورد رضایت الهی بودن یا عدم مشروعیت آن حکومت است؛ همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله با تعابیر مختلفی، رضایت خود و خدا را با رضایت زهرا علیها السلام بتول علیها السلام، گره زده بود و فرموده بود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا». بدین معنا که محور رضایت الهی، بر مدار رضایت فاطمه می‌چرخد و اگر می‌خواهید بدانید حکومت، مورد رضایت الهی هست، چشم به گفتار و رفتار فاطمه علیها السلام بدوزید.

حضرت فاطمه علیها السلام نیز با قیام خویش، با یادآوری مقام و منزلت امیر مؤمنان علیه السلام، با خطبه فدکیه و... نارضایتی خود را از حکومت اعلام نمود و به وجدان بیدار تاریخ نمایاند که چنین حکومتی، مورد رضایت خدا و رسولش نیست و اینک که علی علیه السلام با توجه به کینه‌ها و حساسیت‌های موجود و به تعبیر دعای ندبه: «احقاداً بدریه و خبیریه و حنینیه»، به خاطر بی وفایی مردم، نداشتن یار و جفای دشمنان و منافقان دین، مأمور به سکوتی تلخ است و با وجود تمام شجاعت‌ها، باید صبر نماید تا نهال اسلام به رشدیافتگی و کمال خود برسد، قیام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، حقیقت حکومت جور و غاصب را افشا نموده و مظلومیت ولایت را در حافظه تاریخ، به یادگار می‌گذارد.

دستان بسته ولی

به دیگر سخن، هر گاه دست ولی خدا بسته باشد و برای حفظ و بقای دین، مأمور به صبر و سکوت گردند، این زنان ولایتمدار هستند که برای تکمیل و تبیین حقیقت، گام در عرصه می‌نهند و وظیفه خویش را به بهترین شیوه به انجام می‌رسانند. همانگونه که حضرت زهرا علیها السلام چنین نمود و در زمانه‌ای نه چندان دور، تربیت



یافته‌ی همین مکتب، حضرت زینب علیها السلام، به دفاع از حضرت سجاد علیه السلام می‌پردازد.

پیامی برای امروز

پیام قیام و حرکت حضرت زهرا علیها السلام برای امروز ما این است که انحراف از مسیر رهبری و حکومت دینی، آفت‌هایی بسیاری به دنبال آورده، باعث غربت ولایت و مظلومیت ولیّ خدا می‌گردد، از این رو آحاد جامعه دیندار و مؤمن، نباید با انتخاب نادرست خود، جامعه را به سمت بی‌ایمانی، هرج و مرج و انحراف سوق دهند، ولی اگر این اتفاق تلخ رخ داد و رهبر و قائد جامعه، ندای «این عمّار» سر داد، بر همگان فرض است که به ندای او لبیک گفته، تا پای جان بر باورهای دینی و دفاع از ولایت و رهبر خویش ایستادگی نمایند، تا بار دیگر، شاهد غربت و مظلومیت علی علیه السلام و فرزندان او نباشند.

همانطور که شهدا بر این عهد و پیمان استوار ماندند، شیعیان و پیروان واقعی حضرت فاطمه علیها السلام نیز چنین خواهند بود و ورد زبان‌شان این است:

ما از الست طایفه‌ای سینه خسته‌ایم	ما بچه‌های مادر پهلو شکسته‌ایم
امروز اگر سینه و زنجیر می‌زنیم	فردا به عشق فاطمه شمشیر می‌زنیم
ما را نبی قبیله سلمان خطاب کرد	روی غرور و غیرت ما هم حساب کرد
از ما بت‌رس طایفه‌ای پُر اراده‌ایم	ما مثل کوه پشت علی ایستاده‌ایم

گریز به روزه

امیر مؤمنان علیه السلام با تمام شجاعت و دلاوری که داشت، اما قطره‌ی اشک یتیمی، او را شکست می‌داد و توان از پاهایش می‌گرفت. یکی از جاهایی که رمق از پاهای علی علیه السلام گرفته شد، وقتی بود که خبر شهادت حضرت زهرا علیها السلام به ایشان داده شد. زهرا علیها السلام به وظیفه خویش عمل نمود و رسالت خویش را به انجام رساند، آخرین لحظات عمر پربرکت کوثر امامت و مادر ایمان و دخت نبوت است. به «اسماء بنت عمیس» فرمود: آبی بیاور. اسماء آب را حاضر نمود. حضرت زهرا علیها السلام با آن وضو ساخت و به روایتی غسل کرد. بوی خوش طلبد و خود را خوشبو گردانید و جامه‌های نو پوشید. آن گاه فرمود: اسماء! جبرئیل هنگام وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد، قسمتی برای خود گذاشت



و یک قسمت برای من و قسمتی هم برای علی علیه السلام. آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند. چون کافور را آورد، فرمود: نزدیک سر من بگذار. پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه را بر روی خود کشید و فرمود: اسماء مدتی صبر کن، بعد از آن مرا بخوان، اگر جواب نیامد علی را طلب کن و بدان که من به پدرم ملحق گردیده‌ام.

فَانْتَبَرَتْهَا هُنَيْهَةً ثُمَّ نَادَتْهَا فَلَمْ تُجِبْهَا فَنَادَتْ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى يَا بِنْتَ أَكْرَمِ مَنْ حَمَلَتْهُ النِّسَاءُ يَا بِنْتَ خَيْرِ مَنْ وَطِئَ الْحِصَا يَا بِنْتَ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ اسماء لحظاتی انتظار کشید، آن گاه حضرت را ندا کرد و صدایی نشنید. گفت: ای دختر مصطفی، ای دختر بهترین فرزندان آدم، ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین گام نهاده است، ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه قاب قوسین او ادنی رسیده است. چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت، دید مرغ وحش به ریاض جنت پرواز کرده است، خود را به روی حضرت انداخت و او را می‌بوسید و می‌گفت: سلام اسماء بنت عمیس را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان.

در این حال حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از در آمدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما چرا در این وقت به خواب رفته است؟

اسماء گفت: مادرتان به خواب نرفته، بلکه به رحمت الهی واصل گردیده است. امام حسن علیه السلام خود را به روی آن حضرت افکند و روی مادر را می‌بوسید و می‌گفت: «يَا أُمَّهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي؛ مادر با من سخن بگو، پیش از آنکه روحم از بدنم جدا شود. امام حسین علیه السلام بر روی پای مادر افتاد و می‌بوسید و می‌گفت: «يَا أُمَّهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَّصِدَعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ؛ مادر منم حسین تو، با من سخن بگو، پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم».

اسماء گفت: ای دو جگر گوشه‌ی رسول خدا، بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و خبر وفات مادرتان را به او برسانید. آن دو بزرگوار بیرون رفتند، چون نزدیک مسجد رسیدند، صدا به گریه بلند کردند، پس صحابه به استقبال ایشان دویدند و گفتند: ای فرزندان رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ حق تعالی هرگز شما را گریان نگرداند. فرمودند: مادر ما از دنیا رفته است.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این خبر جانسوز را شنید بیهوش شد؛ «فَوَقَعَ عَلَيَّ



عَلَى وَجْهِهِ».

بی تو گذرم به دشت و صحرا افتاد این طعنه‌ی تلخ بر زبان‌ها افتاد
با نیش و کنایه هر کسی را دیدم می گفت علی هم آخر از پا افتاد
آب به صورت حضرت پاشیدند تا به هوش آمد و می فرمود: «يَقُولُ بَيْنَ الْعَزَاءِ يَا بِنْتَ
مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزِّي فَيَمِمْ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ؛ بعد از تو خود را به که تسلی دهم؟
تا زنده بودی مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون بعد از تو چگونه آرام گیرم؟»^۱
لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيَلَيْنِ فِرْقَةٌ ۱ وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ ۲
وَ إِنَّا افْتِقَادِي فَاطْمَأَنَّ بَعْدَ أَحْمَدَ ۳ دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومُ خَلِيلٌ ۳
حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ ۴ وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ ۴
حَبِيبٌ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَ جِسْمِي ۵ وَ عَنِ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ ۵

مدتی بودی جلیس خاکیان اینک آمد نوبت افلاکیان
مسکنت گر چند روزی بود فرش این زمان باید کنی ماوی به عرش
لایق بزم تو نبود این مقام حالیا زین خاکیان بیرون خرام
«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

۱. لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوُفَاةُ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ إِنَّ جَبْرَيْلَ أَمَى النَّبِيَّ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوُفَاةُ بِكَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَحَسَمَهُ أَثْلَانَا ثَلَاثًا لِنَفْسِهِ
وَ ثَلَاثًا لِعَالِيٍّ وَ ثَلَاثًا لِي وَ كَانَ أَرْبَعِينَ دَرْهَمًا فَقَالَتْ يَا أَسْمَاءُ ابْتِنِي بِبَقِيَّةِ حَنُوطِ وَالِدِي مِنْ مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَضَعِبَهُ عِنْدَ
رَأْسِي فَوَضَعَتْهُ ثُمَّ تَسَحَّطَ بِرُؤُوسِهَا وَ قَالَتْ أَنْظِرْنِي هُنْتَهَا وَ ادْعِنِي فَإِنِ اجْتَبُوكَ وَ إِلَّا فَاغْلَمِي إِلَيَّ قَدْ قَدِمْتُ عَلَى أَبِي
فَأَنْظِرْنِي هُنْتَهَا ثُمَّ نَادَتْهَا فَلَمْ تَجِبْهَا فَفَادَتْ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى يَا بِنْتَ أَكْرَمِ مَنْ حَمَلَتْهُ السَّاءُ يَا بِنْتَ خَيْرِ مَنْ وَطِئَ
الْحَصَا يَا بِنْتَ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى قَالَ فَلَمْ تَجِبْهَا فَكَشَفَتِ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِهَا قَدْ فَارَقَتْ الدُّنْيَا
فَوَقَعَتْ عَلَيْهَا تَقْبِيلُهَا وَ هِيَ تَقُولُ فَاطِمَةُ إِذَا قَدِمْتُ عَلَى أَبِيكَ رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْرَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسِ السَّلَامِ فَبَيْنَا هِيَ
كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَا يَا أَسْمَاءُ مَا يَبِيحُ أُمَّنَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَتْ يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَتْ أُمَّكُمْ نَائِمَةً
قَدْ فَارَقَتْ الدُّنْيَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ يُقْبِلُهَا مَرَّةً وَ يَقُولُ يَا أُمَّةَ كَلِمَتِي قَبْلِ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي قَالَتْ وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ
يُقْبِلُ رَجُلَيْهَا وَ يَقُولُ يَا أُمَّةَ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِمَتِي قَبْلِ أَنْ يَتَّصِدَّ قَلْبِي فَأَمُوتِ قَالَتْ لَهْمَا أَسْمَاءُ يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ
انْطَلِقَا إِلَى أَبِيكُمَا عَلَى فَأَخْبِرَاهُ بِمَوْتِ أُمَّكُمَا فَخَرَجَا حَتَّى إِذَا كَانَا قُرْبَ الْمَسْجِدِ رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا بِالْبُكَاءِ فَابْتَدَرَهُمَا جَمِيعُ
الصَّحَابَةِ فَقَالُوا مَا يَبِيحُكُمَا يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ لَا أَبْكِي اللَّهُ أَغْبَيْكُمَا لَعَلَّكُمْ تَنْظُرْتُمَا إِلَيَّ مَوْفِقٍ جِدَّكُمْ فَبِكَيْتُمَا شَوْقًا إِلَيْهِ
فَقَالَا لَا أَوْ لَيْسَ قَدْ مَاتَتْ أُمَّنَا فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ وَجْهَهُ يَقُولُ بَيْنَ الْعَزَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ
بِكَ أَتَعَزِّي فَيَمِمْ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ الانوار البهية، ص ۶۱؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۱۲۲).

۲. میان هر دو دوست فراقی هست و هر چیز دیگر که غیر از فراق دوست باشد تحملش آسان است.
۳. و اینکه من فاطمه علیها السلام را پس از احمد علیه السلام از دست داده‌ام، دلیل بر آن است که دوستی در این دنیا دوام
نمی‌یابد.

۴. دوستی که معادل وی دوستی نیست و برای غیر او در قلب من بهره‌ای نیست.
۵. محبوبی که از چشم و از جسم من غائب شد، ولی هرگز از قلب من این دوست غائب نمی‌شود. (كشف الغمة،
اربلی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۷).



ف



یا علی

مجلس چهارم

شیوه‌های قیام حضرت

زهرایها السلام



بسم الله الرحمن الرحيم

شیوه‌های قیام حضرت زهرا علیها السلام

چکیده بحث

در این بحث ضمن اشاره به جایگاه رفیع ولایت، به شیوه‌های حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع عملی و همه جانبه از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام از قبیل اعلان عدم مشروعیت حکومت غاصب، تلاش برای آگاهی بخشی به عوام و خواص، استفاده از سیاست قهر و سکوت و وصیت به دفن شبانه، پرداخته شده است.

پس از خطبه اولیه....

«إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادِي»^۱

دعای سلامتی امام زمان علیه السلام: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

۱. «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه: دو نفر دو نفر و یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید».
سوره سبأ، آیه ۴۶.



ولایت معصومین علیهم السلام

در فرهنگ تشیع، ولایت معصومین علیهم السلام از جایگاه ممتاز و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، ولایت‌پذیری به عنوان روح عبادات، شرط قبولی اعمال و رسیدن به بهشت موعود الهی دانسته شده است و وجود مبارک امام معصوم، عامل بقای زمین و نظم و سکون جهان آفرینش،^۱ واسطه‌ی بین خدا و خلق و نزول فیض الهی معرفی شده است.^۲

در روایتی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، آن حضرت یکایک امامان را برای جابر بن عبدالله انصاری معرفی کردند تا رسیدند به امام عسکری علیه السلام و فرمودند: «ثُمَّ الرَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». سپس فرمودند: «هُؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عَثْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يَمْسِكُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا؛ ای جابر! این افراد خلفا و اوصیا و فرزندان و عترت من هستند. هر کس از آنان اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هر کس به ایشان عصیان ورزد، مرا نافرمانی نموده و هر کس همه آنان یا یکی از ایشان را انکار نماید، مرا انکار نموده است؛ و خداوند به خاطر وجود ایشان آسمان‌ها را از سقوط حفظ می‌کند و زمین را از حرکت و لغزش نگاه می‌دارد».^۳

طبرانی [از بزرگان اهل سنت] در کتاب المعجم الاوسط از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «الزُّمُّوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ در دوستی (التزام و اعتقاد قلبی) با ما اهل بیت پایدار و استوار باشید. هر کس خداوند عز و جل - را ملاقات کند در حالی که ما را دوست بدارد، با شفاعت ما به بهشت داخل می‌شود. سوگند به آنکه جانم در دست اوست، عمل هیچ کس برایش سود نمی‌بخشد، مگر با

۱. نک: کافی، کتاب الحجة باب ان الارضي لا تخلو من الحجة؛ الاختصاص شيخ مفيد، ص ۲۲۴.

۲. خداوند نیز فرموده است: «وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ و وسیله‌ای [برای تقرب] به سوی خدا بجوئید. سوره مائده، آیه ۳۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۸۸.



شناخت حق (ولایت).^۱

امام صادق علیه السلام نیز درباره‌ی جایگاه امام در عالم هستی فرمودند: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ اگر زمین بدون امام بماند، حتماً فرو خواهد ریخت».^۲

تفسیر سه آیه پیرامون ولایت

صادق آل محمد علیه السلام همچنین در تفسیر آیه‌ی «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛ و من آمرزنده‌ی همه کسانی هستم که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و سپس هدایت یابند»^۳ فرمودند: «آیا نمی‌بینی چطور شرط کرده که توبه، ایمان و عمل صالح، نفعی نمی‌رساند تا اینکه هدایت شود؟ والله اگر برای عملی تلاش کند، قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه هدایت شود.

راوی پرسید: به چه کسی هدایت شود؟ فرمودند: باید به سوی ما هدایت شود».^۴ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در تفسیر این آیه فرمودند: «قَالَ: آمَنَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ عَمِلَ صَالِحًا قَالَ أَذَاءُ الْفَرَائِضِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ایمان آورد به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی واجبات را انجام دهد، سپس هدایت شود؛ یعنی هدایت شود به حب آل محمد علیهم السلام».^۵

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی آیه‌ی «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ اصحاب جهنم و بهشت مساوی نیستند. اصحاب بهشت رستگارند»^۶ را تلاوت کردند، چنین فرمودند: «اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و در برابر علی علیه السلام تسلیم باشند و ولایت او را بپذیرند و یاران جهنم آنان‌اند که ولایت علی علیه السلام را ناخوش دارند و با او نقض پیمان کنند و با او بجنگند».^۷

تلاش دشمنان برای انحراف جامعه

با توجه به جایگاه خطیر امامت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دستور خدای تعالی، جانشین

۱. معجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۲۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. سوره طه، آیه ۸۲.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۱.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۸؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۶. سوره حشر، آیه ۲۰.

۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.



و امام پس از خود را معرفی کردند و همگان را به پیروی از ایشان امر نمودند. اما با کمال تأسف، پس از رحلت پیامبر ﷺ، عده‌ای تلاش کردند با نادیده گرفتن و به فراموشی سپردن تمامی آنچه پیامبر اکرم ﷺ به صورت مکرر در یوم الدار، آیه‌ی ولایت، غدیر خم، حدیث منزلت،^۲ حدیث سفینه،^۳ حدیث تغلین و دهها آیه و روایتی که در مناسبت‌های مختلف، درباره‌ی ولایت و امامت علی ﷺ بیان نموده بودند، مسیر امت پیامبر خاتم ﷺ را از آنچه مورد رضایت خدا و پیامبرش بود، منحرف نموده و هنوز جنازه‌ی مقدس پیامبر دفن نشده، به تعیین جانشین برای خاتم رسولان ﷺ پرداختند!

پس از برداشته شدن اولین گام انحراف از ولایت، گام‌های بعدی نیز برداشته شد و غاصبان ولایت، با تحت فشار قرار دادن وابستگان به خاندان پیامبر، غصب فدک، تهدید مخالفان به قتل و تبعید، تطمیع برخی دنیاپرستان با پول و مقام و دیگر ترفندها، همگان را به تبعیت از رهبر خود ساخته، مجبور نمودند.

در چنین شرایطی بود که حضرت زهرا علیها السلام بر خود لازم دید به دفاع از حریم ولایت و امامت بپردازد و با یادآوری زحمات پیامبر و افق‌های روشنی که آن حضرت برای اسلام پس از خود ترسیم نموده بودند، آنان را از رفتن به بیراهه‌های ستم بازدارد و مردم را به صراط مستقیم ولایت و امامت علی علیه السلام هدایت نماید؛ از این رو آن راضیه مرضیه و حوراء انسیه، حضرت صدیقه طاهره، با شیوه‌های مختلفی، به حمایت و حراست از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام پرداختند که به چند نمونه از اقدامات عملی ایشان اشاره می‌نماییم.

شیوه‌های قیام حضرت فاطمه علیها السلام

به یقین، بررسی همه‌ی ابعاد، شیوه‌ها و فعالیت‌های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

۱. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ و خویشان نزدیکت را هشدار ده». (سوره شعرا، آیه ۲۱۴).
۲. جمله‌ی پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی (ع) که فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ جایگاه تو نزد من، همانند جایگاه هارون است نزد موسی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست». صحیح بخاری، کتاب آغاز آفرینش در باب فضائل علی (ع)، ج ۴، ص ۲۵۰، ح ۳۷۰۶.
۳. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «انما مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق؛ همانا مثل اهل بیتم در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس سوارش شود، نجات یابد و هر کس از آن تخلف کند، غرق می‌گردد». المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۷، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۸؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۳.



برای احقاق حقوق از دست رفته‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و به طور خاص، دفاع از ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام، مجال بیشتری می‌طلبد. در این فرصت، به چند شیوه‌ی و اقدام عملی آن حضرت، اشاراتی خواهیم داشت.

شیوه‌ی اول: اعلان عدم مشروعیت حکومت

یکی از شیوه‌های حضرت فاطمه علیها‌السلام برای مبارزه با حکومت جعلی و غاصب، بیعت نکردن با حکومت بود. این بیعت نکردن، یک پیام ویژه با خود به همراه داشت و آن پیام، به رسمیت نشناختن حکومت بود.

وقتی زهرای مرضیه علیها‌السلام به عنوان یگانه یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شخصیتی مانند امیر مؤمنان علیه‌السلام و تعدادی از اصحاب و خواص برجسته و شناخته شده مانند سلمان، ابوذر و مقداد، حاضر به بیعت نمی‌گردند، یعنی از نظر آنها، حکومت موجود نامشروع و برخلاف خواست خدا و رسولش می‌باشد.

هنگامی که دختر پیامبر با آن همه مناقب و فضایی که زیانزد عام و خاص است، به مقابله بر می‌خیزد و حاضر به تأیید حکومت نیست، پیام این اعتراض، عدم مشروعیت و مقبولیت حکومت در میان چهره‌های سرشناس و خواصی است که همگان از فضائل و برتری‌های آنان، در گفتار و رفتار پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آگاه شده بودند.

اهمیت بیعت علی علیه‌السلام برای غاصبان

در این میان، بیعت امیر مؤمنان علیه‌السلام برای خلیفه و طرفدارانش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ چرا که تأخیر حضرت علی علیه‌السلام در بیعت، بیانگر آن بود که خلافت ابوبکر از دیدگاه شخصیت برگزیده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد قبول نمی‌باشد و این مسأله، باعث تزلزل بنیان حکومت ابوبکر و گسترش اعتراض بر ضد حکومت جعلی آنان می‌شد.

از این رو، سران فتنه‌ی سقیفه پس از بیعت گرفتن از برخی اصحاب، به سرعت سراغ علی علیه‌السلام آمدند تا در اسرع وقت از آن بزرگوار بیعت بگیرند و سند مشروعیت حکومت خود را به امضاء برسانند و از سویی با بیعت علی علیه‌السلام، باب مخالفت و اعتراض سایر بنی هاشم و حامیان اهل بیت علیهم‌السلام را نیز مسدود نمایند.

آنان در صدد بودند به هر طریق ممکن، حضرت علی علیه‌السلام را به پذیرش حاکمیت



خود و ادار نمایند، اما با مقاومت شدید حضرت زهرا علیها السلام مواجه شدند و در اجرای اهداف خود ناکام ماندند.

جلوه‌ای از مبارزه حضرت فاطمه علیها السلام

بر این اساس، مبارزه حضرت فاطمه علیها السلام کار خلفا را بسیار دشوار ساخت و آنان را در رسیدن به اهداف شیطانی شان ناکام گذارد. یکی از جلوه‌های این مبارزه، هنگامی بود که مهاجمان برای گرفتن بیعت به درب خانه حضرت علی علیه السلام آمدند.

دینوری در کتاب «الامامة والسياسة» می‌نویسد: «ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سرباز زده و نزد علی علیه السلام جمع شده بودند، پرس و جو کرد و عمر را به دنبال آنها فرستاد. عمر آنها را صدا زد، ولی آنها بیرون نیامدند؛ لذا هیزم خواست و گفت: یا بیرون می‌آیید و یا خانه را با اهلش به آتش می‌کشم!

به او گفته شد: ای اباحفص! در این خانه فاطمه است. گفت: اگر چه او (فاطمه) باشد! علی علیه السلام فرمود: «حَلَفْتُ أَنْ لَا أُخْرَجَ وَلَا أَضَعَ ثَوْبِي عَلَى عَانَتِي حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ؛ قسم یاد کرده‌ام تا قرآن را جمع نکنم خارج نشوم و لباسم را بر شانه نیفکنم».

در این هنگام فاطمه علیها السلام پشت درب ایستاد و فرمود: «لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرًا مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَقَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا وَ لَمْ تَرُدُّوا لَنَا حَقًّا؛ من امتی بد برخوردتر از شما نمی‌شناسم، جنازه‌ی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را روی دست ما رها کردید و کار [خلافت] خود را [بین خودتان] سامان دادید، از ما طلب امر نکردید و حق را به ما باز نگرداندید».

به گفته‌ی دینوری، برخورد تند و علنی حضرت زهرا علیها السلام موجب خوف آنها شد، زیرا نمی‌خواستند مردم مدینه خشم حضرت زهرا علیها السلام بر آنها را بدانند. به همین جهت، بار دوم و سوم خودشان نیامدند، بلکه قُنْفُذ را فرستادند تا از علی علیه السلام بخواند نزد ابوبکر بیاید و بیعت کند، ولی حضرت نپذیرفت.

وقتی پیغام آنان بی نتیجه ماند، به ناچار بار دیگر عمر با عده‌ای به طرف خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمدند و دق الباب کردند. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام سر و صدایشان را شنید، این بار حمله‌اش را متوجه شخص ابوبکر و عمر کرد و با صدای بلند فریاد زد: «يَا أَبَتِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ؟؛ ای پدر، ای



رسول خدا، ما پس از تو از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه کشیده‌ایم؟!»
 ناله‌های دردمندانه و جانسوز دختر پیامبر ﷺ، دل‌های عده‌ی زیادی از اطرافیان عمر
 را لرزانید، به طوری که وقتی ناله فاطمه و گریه‌اش را شنیدند، گریه کنان برگشتند،
 اما عمر و عده‌ای ایستادند و علی ﷺ را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند.

دفاع از جان حضرت علی ﷺ

در همین هنگام حضرت زهرا ﷺ به دنبال مولای خود امیر مؤمنان ﷺ وارد مجلس
 شد. عمر بن خطاب به حضرت علی ﷺ گفت: بایع: بیعت کن. حضرت علی ﷺ
 فرمود: «إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؛ اگر بیعت نکنم، چه خواهید کرد؟» پاسخ داد: وَاللَّهِ نَضْرِبُ
 عُنُقَكَ؛ به خدا قسم، در این صورت گردنت را می‌زنیم.
 ابوبکر همچنان ساکت بود و حرف نمی‌زد، لحظه، لحظه‌ی سرنوشت‌سازی بود،
 اگر ابوبکر کوچک‌ترین اشاره‌ای می‌کرد، علی ﷺ به شهادت می‌رسید، ولی حضور
 زهرا ﷺ اطهر ﷺ، مانع از قتل علی ﷺ شد، همانگونه که ابوبکر اعتراف کرد: «لَا
 أَكْرِهُهُ عَلَى شَيْءٍ مَا كَانَتْ فَاطِمَةُ إِلَيَّ جَنِبَهُ؛ مادامی که فاطمه نزد اوست، او را به کاری
 مجبور نمی‌کنم».^۱

بنابراین، بیعت نکردن حضرت زهرا ﷺ که به معنای عدم مشروعیت حکومت
 غاصب بود، اولین شیوه‌ی حضرت زهرا ﷺ برای دفاع از ولایت محسوب
 می‌گردد. طبق نقل مسعودی، تا حضرت زهرا ﷺ در قید حیات بودند، آنها
 نتوانستند از علی ﷺ بیعت بگیرند. بنی‌هاشم نیز پس از شهادت زهرا ﷺ
 با ابوبکر بیعت کردند. همین امر به عنوان سندی روشن بر عدم مشروعیت خلافت
 ابوبکر از دیدگاه امیر مؤمنان و حضرت فاطمه ﷺ و بنی‌هاشم، در تاریخ ثبت
 گردید.^۲

شیوه‌ی دوم: تلاش برای بیداری عوام و خواص

روش دیگری که حضرت صدیقه طاهره ﷺ برای مبارزه با حکومت غاصب

۱. الامامة والسياسة، معروف به تاريخ الخلفاء، ابن قتيبة دبنوري، ج ۱، ص ۱۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۸؛
 الاختصاص، شيخ مفيد، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۸؛ احتجاج، ج ۱، ص ۸۰؛ امالي مفيد، ص ۴۹؛
 بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۱ و....
 ۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۸.



انتخاب نمود، آگاهی بخشی به عموم افراد جامعه نسبت به ظلم و ستمی است که در حق خاندان پیامبر و ذریه‌ی رسول الله روا داشته شده بود.

غصب فدک توسط حکومت، فرصت و بهانه‌ی خوبی برای بیداری مردم از خواب غفلت بود که آن حضرت در سخنرانی خویش در مسجد پیامبر ﷺ، در سخنانی ژرف که اقیانوسی از معارف دینی را در خود گنجانده بود، مردم را با واقعیات و پشت پرده‌ی غصب فدک که در واقع، غصب ولایت بود، آگاه کرد و حتی توانست با استدلال‌های متین و قرآنی خویش، ابوبکر را وادار به تسلیم نموده، سند فدک را از وی بازپس بگیرد. اگرچه بعداً عمر بن خطاب، آن سند را از حضرت پس گرفت و پاره کرد.

در همین خطبه، آن حضرت علاوه بر مخاطب قرار دادن عموم مردم، خواص و به ویژه انصار را مخاطب قرار داد و آنان را به قیام بر علیه حکومت نامشروع و جعلی فراخواند.

در همین راستا، آن حضرت برای اتمام حجت با مردم، شب‌ها درب خانه‌ها می‌رفت و مردم را به یاری علی علیه السلام فرا می‌خواند.

همچنین، وقتی آن حضرت به بستر بیماری افتادند و گروهی از زنان مدینه به عیادتش آمده بودند، حضرت از این فرصت نیز برای آگاهی و تنبّه مردم استفاده کرده، آنان را نسبت به انحراف موجود آگاه کردند. آن حضرت در بخشی از سخنان خود چنین فرمود: «حالم به گونه‌ای است که از دنیای شما بسی بیزار و مردان شما را دشمن می‌دانم. از رفتار آنها خیلی ناراحت و ناراضی‌ام... چه بد ذخیره‌ای از پیش برای خود فرستادند. خشم خداوند را به جان خریدند و در آتش پاینده‌اند».

سپس حضرت درباره‌ی غصب ولایت حضرت علی علیه السلام سخن گفتند و فرمودند: «چه چیزی سبب گردید تا از علی علیه السلام عیب‌جویی کنند؟ بر او عیب نهادند، چون شمشیرش خویش و بیگانه و شجاع و ترسو نمی‌شناخت. دریافتند که او به مرگ توجهی ندارد. علی علیه السلام در آشکار و نهان، خواستار خیر و نیکی برای آنان است. او به کتاب خدا مسلط و دانا، و خشم او در راه خشنودی خداوند بود. به خداوند سوگند از طریق آشکار و نمایان حق منحرف شده، از قبول دلایل و حجت‌های روشن و آشکار امتناع می‌نمودند، آنان را به راه مستقیم، هدایت می‌کرد و از انحراف و کج‌روی



جلوگیری می نمود»^۱.

شیوهی سوم: سیاست قهر و سکوت

شیوهی دیگر حضرت زهرا علیها السلام برای به چالش کشاندن حکومت، استفاده از سیاست قهر با خلفا و اعلان نارضایتی از آنان بود. این اقدام هوشمندانه حضرت، این پرسش را در ذهن‌ها تداعی می‌کرد که چه اتفاقی رخ داده که دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، با جانشینان او قهر کرده و با آنان سخن نمی‌گوید؟

تأثیر این سیاست چنان بود که خلفای غاصب پس از این قضیه، با واسطه قرار دادن حضرت علی (ع)، از او تقاضا کردند تا برای دیدار و عیادت از حضرت فاطمه علیها السلام واسطه شود.

تقاضای ملاقات از حضرت زهرا علیها السلام

به گفته‌ی تاریخ: ابوبکر و عمر از حضرت زهرا علیها السلام چندین مرتبه اجازه‌ی ملاقات خواستند، اما به آنان اجازه‌ی دیدار نداد. آن دو دست به دامن حضرت علی رضی الله عنه شدند. امیر مؤمنان رضی الله عنه به همسر خود فرمود: «من عهده دار شده‌ام تا آنان با شما دیدار کنند». فاطمه علیها السلام فرمود: «خانه، خانه‌ی توست، هر آنچه تو فرمان دهی من قبول دارم»^۲.

عمر و ابوبکر وارد خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام شدند. برخی از محدثین و مورخین سنی نوشته‌اند: ابوبکر با مهربانی با حضرت زهرا علیها السلام سخن گفت تا وی را راضی کند (این نکته خود نوعی اعتراف است که حضرت زهرا علیها السلام از دست آنان ناراحت بوده است)، اما ظاهراً، از این دیدار نتیجه‌ای که در نظر داشتند، حاصل نشد.

«ابن قتیبه دینوری» درباره‌ی جریان این ملاقات می‌نویسد: هنگامی که ابوبکر و عمر نزد حضرت زهرا علیها السلام نشستند، حضرت روی خود را به طرف دیوار برگردانید. آنان به دختر پیامبر سلام کردند، ولی حضرت پاسخ نداد.

ابوبکر شروع به سخن گفتن کرد و گفت: ای حبیبی رسول خدا، به خدا سوگند قربت و خویشاوندی رسول خدا را بیشتر از خویشاوندی با خود دوست دارم و

۱. احتجاج، ج ۱، صص ۲۸۶-۲۹۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۳؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۶۸ ح ۴۸.



تو را بسیار بیشتر از عایشه، دخترم دوست دارم. ای کاش، روزی که پدرت از دنیا رفت، من هم مرده بودم و بعد از او در این دنیا نمی ماندم. حال که می بینی من حق تو را و فضل و کرامتات را می شناسم، آیا ممکن است که تو را از حقوق و میراث باز دارم؟^۱

حضرت زهرا علیها السلام در جواب سخنان فریبکارانه و خدعه آمیز ابوبکر، خطاب به آن دو نفر فرمود: «آیا می خواهید برای شما حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگویم که بدانید و به آن عمل کنید؟» پاسخ دادند، آری.

حضرت فرمودند: «شما را به خداوند سوگند می دهم، آیا نشنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: رضای فاطمه، رضای من است و خشم فاطمه، خشم من است، هر کس فاطمه را دوست بدارد مرا دوست می دارد و کسی که فاطمه را خشنود کند، مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است؟»

آن دو پاسخ دادند: آری! این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ایم.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «من خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضای خاطر مرا به جا نیاوردید، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، از شما شکایت خواهم کرد».^۲ سپس فرمود: «به خدا سوگند، دیگر با تو سخن نخواهم گفت و در هر نمازم شما را نفرین خواهم نمود».^۳

۱. الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۲۰.

۲. «نشدتکما الله الم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای و سخط فاطمه من سخطی، فمن احب فاطمه ابنتی فقد احببتی و من ارضی فاطمه فقد ارضانی و من اسخط فاطمه فقد اسخطنی؟ قالوا نعم سمعناه من رسول الله صلی الله علیه و آله قالت: فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی، ولئن لقیت البئی لا شکرتکما الیه...» نک: الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۳۱؛ علل الشرایع، ج ۱، صص ۲۲۳-۲۱۹؛ الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۹.

۳. سخن نگفتن حضرت فاطمه علیها السلام، چند گونه نقل شده است. یک بار به آن دو فرمود: «سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به نزد خدا می برم و توضیح خواهم داد که شما با من چه کردید و چه اعمالی را مرتکب شدید» (فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، ص ۲۱۱، ح ۱۷۶؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۵). و در خصوص ابو بکر فرمود: «والله! لا کلمتک أبداً والله! لا دُعُونَ الله عَلَیْکَ فی کلِّ صَلَوةٍ أُصَلِّیْهَا...» (نک: الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۲۰؛ الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۰). و درباره عمر فرمود: «والله لا اکلمُ عُمَرَ حَتَّى الْقَیِّ اللهُ؛ و سوگند به خدا تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت» (فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، ص ۲۱۲؛ الغدیر، ج ۷، ص ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۲۲، ح ۳۳۹).



شیوهی چهارم: دفن شبانه

تاکتیک کوبنده‌ی دیگری که صدیقه طاهره علیها السلام اتخاذ کرد و ضربه سهمگین و به تعبیری، تیر خلاص بر پیکر حکومت غاصبان بود، وصیت‌نامه‌ی سیاسی آن حضرت بود. وصیت‌نامه‌ای که برای بیدار ساختن افکار خفته و توجه افکار عمومی و عدم بهره برداری حاکمان سیاسی وقت از مراسم سوگواری و دفن آن حضرت نگاشته شد.

حضرت زهرا علیها السلام در وصیت‌نامه‌ی خودشان تأکید کردند که احدی از کسانی که به او ستم کرده‌اند، در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند و شبانه او را دفن کنند. در حقیقت، با این وصیت‌نامه، حربه سیاسی از دست حاکمان وقت گرفته شد. آنان می‌خواستند در مرگ آن حضرت با مرثیه‌سرای‌ی و اشک و ماتم و تأسف از رحلت او، مخالفت‌ها و مبارزات حضرت زهرا علیها السلام را در دفاع از حریم ولایت، تحت الشعاع قرار دهند و خلافت غاصبانه خود را در اذهان جامعه، بر حق جلوه دهند و یا ادعا نمایند که حضرت فاطمه علیها السلام به علت گریه‌های فراوانی که در فراق پدر بزرگوار خویش نموده، به بیماری مبتلا شده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند!

اما دفن شبانه آن حضرت و نامشخص بودن مکان دفن ایشان تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام، یک علامت سؤال بزرگ را برای همیشه تاریخ باقی گذاشت که چه اتفاقی افتاده بود که تنها فرزند و یگانه گوهر گران‌قدر او، حدود هفتاد روز پس از رحلت پدر بزرگوارشان، وصیت کرد که او را شبانه و پنهانی دفن کنند و به هیچ‌کس اطلاع ندهند؟

آتش زدن به خانه مولا بهانه بود مقصود خصم، کشتن بانوی خانه بود
آن شب قوی‌ترین سند غربت علی تشییع مخفیانه و دفن شبانه بود

مرحوم «شیخ صدوق» درباره‌ی علت دفن شبانه‌ی آن حضرت می‌نویسد: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لِأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ بِاللَّيْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ قَالَ لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رِجَالُ [الرَّجُلَانِ]؛ علی بن ابوحزمه از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا فاطمه را شب دفن کردند نه روز؟ فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام وصیت کرده بود تا در شب وی را دفن کنند تا ابوبکر و عمر بر



جنازه‌ی آن حضرت نماز نخوانند»^۱.

دفن شبانه، در روایات اهل سنت

نارضایتی حضرت فاطمه علیها السلام از حکومت و وصیت ایشان به دفن شبانه، چنان واضح و روشن است که حتی بزرگان اهل سنت نیز بدان معترف شده‌اند.

«محمد بن اسماعیل بخاری» که کتابش بعد از قرآن کریم، بالاترین درجه‌ی اعتبار را در بین اهل سنت دارد، می‌نویسد: وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذَنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا؛ فاطمه زهرا علیها السلام شش ماه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، زمانی که از دنیا رفت، شوهرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را باخبر نساخت.^۲

«ابن قتیبه دینوری» نیز در کتاب «تأویل مختلف الحدیث» می‌نویسد: وقد طالبت فاطمة رضی الله عنها أبابکر رضی الله عنه بمیراث أبيها رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما لم يعطها إياه حلفت لا تكلمه أبداً وأوصت أن تدفن ليلاً لئلا يحضرها فدفنت ليلاً؛ فاطمه از ابوبکر میراث پدرش را خواست، ابوبکر نپذیرفت، قسم خورد که دیگر با او (ابوبکر) سخن نگوید و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا او (ابوبکر) در دفن وی حاضر نشود.^۳

و «ابن ابی الحدید معتزلی» به نقل از «جاحظ» (متوفای ۲۵۵) می‌نویسد: و ظهرت الشکية، واشتدت الموجدة، وقد بلغ ذلك من فاطمة علیها السلام أنها أوصت أن لا یصلی علیها أبوبکر؛ شکایت و ناراحتی فاطمه (از دست غاصبین) به حدی رسید که وصیت کرد ابوبکر بر وی نماز نخواند.^۴

ولایت فقیه، تداوم ولایت معصوم علیه السلام

موارد ذکر شده، گوشه‌هایی از تلاش‌های حضرت زهرا علیها السلام برای احیای ولایت و دفاع از حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام بود که در لابلای صفحات تاریخ به یادگار مانده است. حضرت فاطمه علیها السلام با توجه به شناختی که از جایگاه ولایت در جهان هستی

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر.

۳. تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۵۷.



و نقش آفرینی آن در سعادت دنیوی و اخروی انسان داشتند، تمام تلاش خود را در حراست از مقام ولایت انجام دادند و اگرچه خود، مظلومانه به شهادت رسیدند، ولی نتیجه‌ی مدنظر آن حضرت که بقای ولایت و حفظ و حراست از شجره‌ی طیبه ولایت معصومین علیهم‌السلام است، به ثمر نشست، تا زمانی که منتقم حقیقی آن حضرت، بقیة الله الاعظم علیه‌السلام ظهور فرمایند و انتقام خون مادرشان را از غاصبان بستانند.

وظیفه امروزی تک تک شیعیان ولایت‌مدار و محب فاطمه علیها‌السلام آن است که در تداوم خواست و اهداف مقدس اهل‌بیت علیهم‌السلام و پاسداشت تلاش‌های حضرت زهرا علیها‌السلام، به حراست و حمایت از ولایت بپردازند؛ ولایتی که امروزه و در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام، تبلور آن در مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای دامنه‌الجلال به عنوان نائب و جانشین امام معصوم علیه‌السلام است و سخن و عمل ایشان، حجت و فصل الخطاب برای رهروان حقیقی ولایت است، چنانکه امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة أحاديثنا فإنهم حجتى عليكم و أنا حجة الله؛ در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما (علماء و مجتهدین) رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما می‌باشند و من حجت خدا هستم»^۱.

بر ما لازم است که به پیروی از حضرت فاطمه علیها‌السلام، در عمل به حراست و حفاظت از ولایت بپردازیم و مطیع و گوش به فرمان رهبر و مقتدای خویش باشیم تا زمانی که این حکومت ولایی و علوی، به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداه برسد و ثمره‌ی نهایی قیام حضرت زهرا علیها‌السلام، متجلی و متبلور گردد و جهان، زیبایی و لذت حکومت در سایه ولایت را احساس نماید. إن شاء الله

گریز به روزه

روزها، ساعات و لحظات پایانی عمر شریف حضرت زهرا علیها‌السلام، در کتب تاریخی و منابع و مصادر روایی ما نقل شده است که از جمله‌ی آنها، وصیت‌نامه حضرت فاطمه علیها‌السلام است که به فرازهایی از آن اشاره می‌کنیم.

مَرَضَتْ فَاطِمَةُ علیها‌السلام مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا إِلَى أَنْ تُوفِّيَتْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳.



صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا نُبِعَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ وَ أَحْضَرَتْهُ؛ روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ مصادف شد با غصب ولایت و افزون بر غم فراق پدر، تازیانه‌های بی مهری مردم، غربت علی ﷺ و ظلم و ستم‌هایی همانند سوزندان درب خانه، جسارت و اسائه ادب غاصبان نسبت به حضرت و سقط محسن شش ماهه و مانند آن، حضرت فاطمه ﷺ را بستر بیماری کشاند و این بیماری مدت چهل روز ادامه داشت تا اینکه به شهادت رسید.

حضرت صدیقه ﷺ، هنگامی که یقین به مرگ پیدا کرد، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و فرستاد تا حضرت امیر ﷺ هم آمد و پس از گفت و گوهای عاطفی که بین حضرت علی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ رخ داد، هر دو به شدت گریستند. بعد حضرت علی ﷺ سر فاطمه‌اش را به سینه چسباند و آن حضرت که شاید دیگر چندان رمقی در بدن نداشت، جملاتی را وصیت نمود.

یکی از فرازهای وصیت نامه حضرت این بود: قَالَتْ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمٍّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتِ الْمَلَائِكَةَ صَوْرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِيهِ لِي فَوَصَفْتَهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوْلُ نَعْشٍ عَمِلَ عَلِيٌّ وَجِهَ الْأَرْضِ ذَاكَ وَ مَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ؛ پسر عمو! من به تو وصیت می‌کنم که تابوتی برایم تهیه نمایی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و تصویری از آن تابوت را به من نشان دادند.

امیر المؤمنین فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده. حضرت زهرا ﷺ مشخصات آن را شرح داد و علی ﷺ آن را تهیه نمود. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد و کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعداً هم ساخته نشد.

ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ ادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛ حضرت فاطمه پس از این جریان به حضرت علی رو کرد و گفت: «مبادا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، برای تشییع جنازهام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می‌باشند. مبادا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازهام نماز بخوانند! مرا شبانه در آن هنگام که چشم‌ها همه به خواب رفته باشند، دفن کن.»



ثُمَّ تُوَفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا؛ پس از این وصیت بود که فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفت.

فَصَاحَتْ أَهْلَ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً وَاجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا فَصَرَخُوا صَرْخَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةُ أَنْ تَتَزَعَزَعَ مِنْ صَرَاحِهِنَّ وَهُنَّ يَقُلْنَ يَا سَيِّدَتَاهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؛

آن گاه اهل مدینه عموماً صدا به ضججه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه حضرت فاطمه اجتماع نمودند و به نحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه طیبه به علت گریه آنان از جا کنده شود! مردم فریاد می زدند: یا سیدتاه! یا بنت رسول الله!

وَاقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عَرَفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ جَالِسٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيانَ فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَايَهُمَا وَخَرَجَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ وَعَلَيْهَا بَرْقِعَةٌ وَتَجُرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بَرْدَاءً عَلَيْهَا تُسَبِّجُهَا وَهِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْآنَ حَقًّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْنَا لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا؛ مردم همچنان پشت سر یک دیگر به حضور حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام شدند و آن بزرگوار نشسته بود و حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت مشغول گریه بودند و مردم به واسطه‌ی گریه آنان اشک می ریختند!

امّ کلثوم در حالی خارج شد که روبنده به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می شد، فریاد می زد و می گفت: ای پدر بزرگوارم، یا رسول الله! گویا که هم

اکنون تو را به نحوی از دست دادیم که بعداً ملاقاتی در کار نخواهد بود!
وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَهُمْ يَضْجُونَ وَ يَنْتَظِرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَةُ فَيُصَلُّونَ عَلَيْهَا؛ مردم مدینه اجتماع کردند و نشستند، در انتظار بودند که جنازه حضرت فاطمه علیها السلام خارج شود و بر آن نماز بخوانند.

وَ خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَ قَالَ انْصَرِفُوا فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ عليها السلام قَدْ أُخِّرَ إِخْرَاجُهَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ؛ ولی ابوذر بیرون آمد و به مردم گفت: برگردید، زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به تأخیر افتاد.

فَقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا؛ مردم نیز برخاستند و رفتند. فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ مَضَى شَطْرُ مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقَدَّادُ وَ عَقِيلٌ وَ الرَّبِيعُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانٌ وَ بُرَيْدَةٌ وَ نَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ حَوَاصُهُ صَلَّوْا عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا



فِي جَوْفِ اللَّيْلِ؛ هنگامی که چشم مردم به خواب رفت و قسمتی از شب گذشته بود علی بن ابی طالب و حسنین علیهما السلام با عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابو ذر، سلمان، بریده و گروهی از بنی هاشم جنازه مبارک حضرت زهرا را خارج نمودند و بر بدن آن بانو نماز خوانده او را شبانه به خاک سپردند.

وَسَوَى عَلِيٍّ عليه السلام حَوَالَيْهَا قُبُوراً مَزُورَةً مَقْدَارَ سَبْعَةِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ قَبْرُهَا وَقَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ قَبْرُهَا سَوَى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيًّا فَمَسَحَ مَسْحاً سَوَاءً مَعَ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ مَوْضِعُهُ؛ آن گاه حضرت علی عليه السلام در اطراف قبر فاطمه عليها السلام صورت هفت قبر تشکیل داد که قبر مطهر فاطمه تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته اند که قبر حضرت زهرا عليها السلام را با زمین یکسان نمودند، تا محل قبر مشخص نباشد.^۱

تا علی ماهش به سوی قبر بُرد	ماه، رخ از شرم، پشت ابر بُرد
آرزوها را علی در خاک کرد	خاک هم گویی گریبان چاک کرد
زد صدا: ای خاک، جانانم بگیر	تن نمانده هیچ از او، جانم بگیر
ناگهان بر یاری دست خدا	دستی آمد، همچو دست مصطفی
گوهرش را از صدف، دریا گرفت	احمد از داماد خود، زهرا گرفت
گفتش ای تاج سر خیل رُسل	وی بر تو خُرد، یکسر جزء و کل
از من این آزده جانت را بگیر	باز گرداندم، امانت را بگیر
بار دیگر، هدیه‌ی داور بگیر	کوثرت از ساقی کوثر بگیر
می‌کشد خجالت علی از محضرت	یاس دادی، می‌دهد نیلوفر ^۲

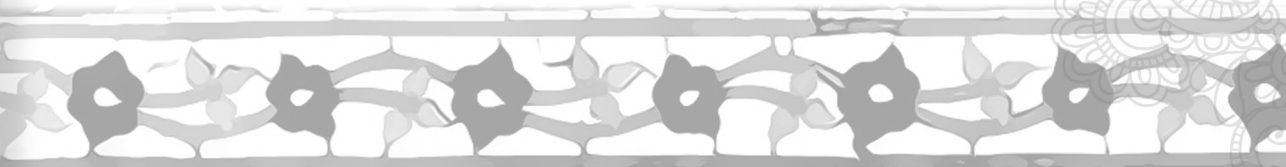
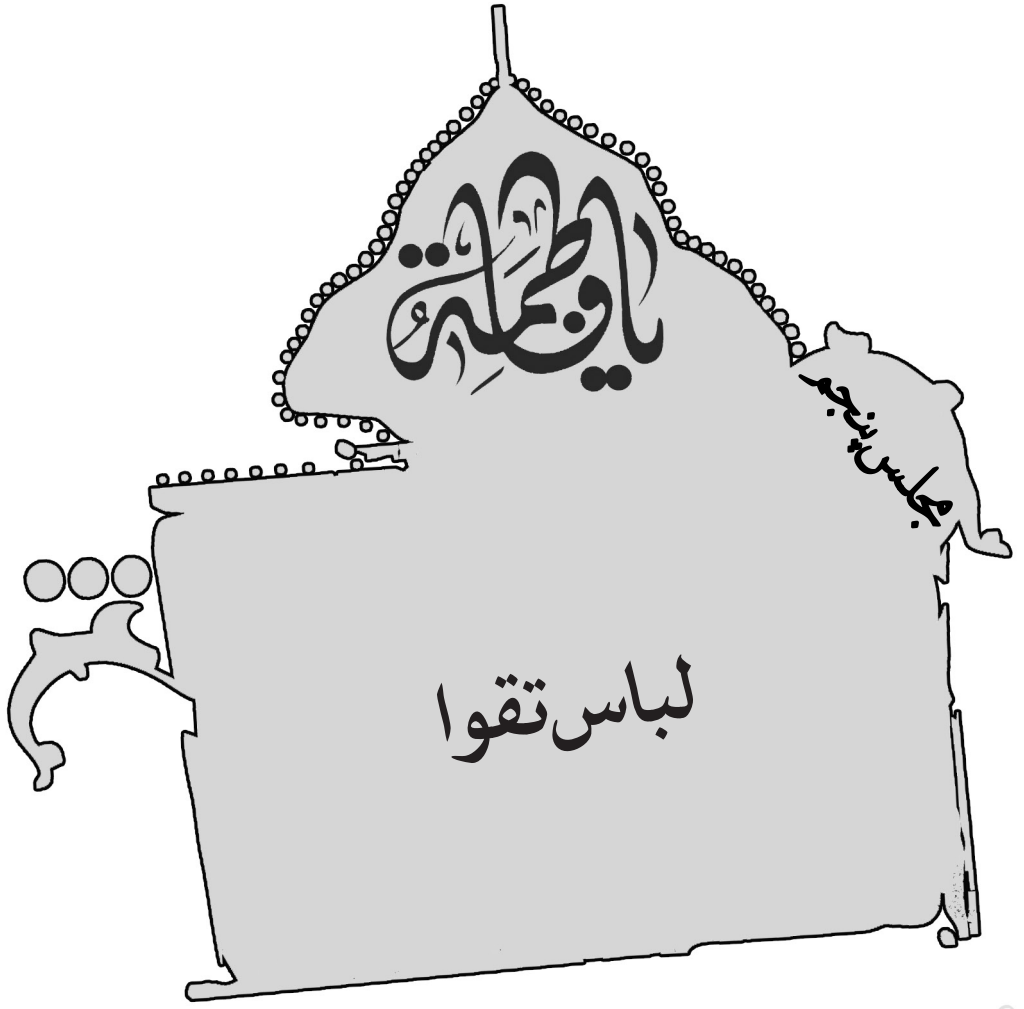
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.



۱ . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۵۲.
۲ . علی انسانی.

ف





بسم الله الرحمن الرحيم

لباس تقوا

چکیده بحث

در این بحث ضمن اشاره به آداب و سنت‌های رایج در نوروز همانند نظافت، آراستگی و نوسازی و تغییر لباس ظاهر، به لزوم برخورداری و پوشش لباس‌هایی معنوی همانند لباس تقوا و حیا پرداخته شده است. در ادامه با تمسک به سخن و سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام، به چرایی قیام حضرت اشاره شده و اینکه اصلی‌ترین پیام قیام حضرت زهرا علیها السلام آن است که باید بر قامت حکومت دینی، لباس ولایت پوشانده شود، در غیر این صورت، جامعه به دوری از باورهای ناب اسلامی و کهنگی ایمان و تقوا مبتلا خواهد گردید.

پس از خطبه اولیه

عن الصادق علیه السلام أنه قال: «أزین اللباس للمؤمن لباس التقوی؛ زیباترین لباس برای مؤمن، لباس تقوا و خویشنداری است».^۱

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۴.



مقدمه

تقارن نوروز امسال با ایام شهادت صدیقه طاهره و مظلومه شهیده، باید با دگرگونی و تحول جدیدی در زندگی ما همراه باشد. نوروز یعنی روزی نو و شروعی دوباره. هرگاه در انسان تحول معنوی و گرایش‌های مثبت و مورد رضایت پروردگار متعال ایجاد شد، آن روز برای انسان عید و نوروز است؛ همانگونه که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فَهُوَ عِيدٌ؛ هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است»^۱.

نوروز؛ روزی نو

اگرچه بیشتر افراد عید را با تغییر و تحولات ظاهری، خانه تکانی، تغییر لباس و دگرگونی طبیعت می‌شناسند و چندان توجهی به عمق و محتوای معنوی آن ندارند، ولی باید دانست که یک انسان مسلمان، باید با افزایش شناخت و معرفت خویش نسبت به تغییر و تحولات طبیعت، با عزم و اراده‌ای راسخ و مؤمنانه، درصدد ایجاد دگرگونی در خود و زدودن زشتی‌ها و پلشتی‌ها از رفتار، افکار و باورهای ناصواب خویش برآید تا نوروز، به معنای واقعی کلمه، روزی نو و جدید، همراه با تحولات معنوی باشد. به ویژه در این ایام که مقارن با ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره (علیه السلام) است و بستر تغییرات معنوی و گرایش‌های مذهبی، بیش از گذشته وجود دارد و انسان می‌تواند با توسل به آن حضرت، زودتر و راحت‌تر به مقاصد معنوی خود نائل گردد.

نوروز در کلام رهبر

بر این اساس است که مقام معظم رهبری (مد ظله) تعبیر زیبا و عمیقی از نوروز دارند. ایشان می‌فرماید: نوروز، یعنی روزی نو در تاریخ بشر و حالتی نو در زندگی انسان‌ها. [لذا] آن روزی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین را به خلافت منصوب کرد، آن روز، نوروز بود. یا آن روزی که دجال در آخرالزمان، به دست حضرت مهدی (ارواح‌نفاذ) به قتل برسد، آن روز، نوروز است. یا حتی در بعضی از روایات آمده، آن روزی که آدم هبوط کرد، آن روز، نوروز بود.

نوروز، یعنی روزی که شما با عمل خودتان، با حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد، آن را نو

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.



می‌کنید. روز بیست و دوم بهمن که ملت ایران، حادثه‌ی عظیمی را به کمک خدا تحقق بخشید، روز نویی (نوروز) است. آن روزی که امام امت، قاطعاً به دهانِ مستکبرِ قلدرِ گردن کلفت دنیا-یعنی امریکا- مشت کوبید، آن روز، روز نو و راه نویی (نوروز) بود؛ حادثه‌ی نویی بود که اتفاق می‌افتاد و افتاد. ما باید نوروز را، نو روز کنیم. نوروز به حسب طبیعت، نوروز است؛ جنبه‌ی انسانی قضیه هم به دست ماست که آن را نوروز کنیم.^۱

سنت‌های مثبت

در هر حال، به مناسبت ایام نوروز، مردم ایران مقید به یکسری سنت‌ها و آداب هستند که از جمله آنها می‌توان به خانه تکانی و اهمیت دادن به آراستگی و زیبایی فردی و خانوادگی با زدودن گرد و غبار از چهره منزل و وسایل آن، دید و بازدید و رفع کدورتها و کینه‌ها و ابراز محبت به یکدیگر که همان برادری و عطوفت اسلامی و صله رحم مورد تأکید آموزه‌های دینی است و برکات و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی برای انسان به همراه می‌آورد، اشاره کرد.

دیدارهای حضوری یا پیامکی؟

همانطور که می‌دانیم، یکی از گرفتاری‌ها و مشکلات جامعه امروز این است که با بهانه‌های مختلف و گرفتاری‌ها و اشتغالات خودساخته مردم، دید و بازدید و با خبر بودن از یکدیگر کمرنگ شده و فاصله‌های عاطفی عمیقی بین خویشاوندان ایجاد شده است؛ به گونه‌ای که گاه برادر و خواهری در یک شهر زندگی می‌کنند، ولی شاید ماهها می‌گذرد و به صورت حضوری یکدیگر را نمی‌بینند و تنها به رابطه‌های مجازی و پیامکی اکتفا می‌کنند.

در حالی که اصل صله‌ی رحم، دیدار حضوری و نشست و برخاست‌هایی است که منشأ برکات زیادی است. البته رابطه تلفنی یا پیامکی و مانند آن، در حد خبر گرفتن و در اصطلاح روایات، صله‌ی رحم حداقلی است که باعث می‌شود انسان تا حدود زیادی از پیامدهای قطع رحم در امان بماند، همانگونه که پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

۱. بیانات معظم له در دیدار مسؤولان ۱۳۶۹/۱/۱.



«صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِسَلَامٍ؛ صله رحم کنید ولو به سلام گفتن».^۱ که کنایه از برقراری ارتباط با خویشان به کمترین حد ممکن و پرهیز از قطع رابطه است.

برکات صله رحم

بنابراین، آنچه باعث رفع کینه و کدورت و ایجاد انس و الفت و محبویت و دوستی بین خویشاوندان می‌گردد، دید و بازدیدهای حضوری و سرکشی به نزدیکان و فامیل است. جالب اینکه در روایات معصومین علیهم‌السلام، یکی از آثار مثبت صله رحم، ایجاد دوستی و محبویت دانسته شده است؛ بدین معنا که دوری و نداشتن رابطه با خویشاوندان، باعث قضاوت‌های نابجا، سوء ظن و دل‌گیری و کدورت بین فامیل می‌شود و بهترین چیزی که می‌تواند به رفع این مشکل کمک نماید، دیدار حضوری و چهره به چهره با یکدیگر است که سوءظن‌ها را برطرف و محبت‌ها را افزایش خواهد داد. امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرمود: «صله رحم... انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می‌سازد».^۲

افزایش عمر، دستاورد ویژه صله رحم

از دیگر برکات صله رحم به عنوان یکی از سنن و آداب عید نوروز، افزایش طول عمر انسان است که در قرآن و روایات متعددی به این مسئله اشاره شده است. به عنوان مثال، قرآن در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛ مؤمنان کسانی هستند که پیوندهایی را که خداوند دستور به برقراری آن داده را برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب در روز قیامت بیمناکند».^۳

در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که آن حضرت فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمِدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يَبْسُطَ رِزْقَهُ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا طَاعَةَ اللَّهِ وَ لِيَصِلَ ذَا رَحِمَةٍ؛ هر کسی دوست دارد عمر طولانی داشته باشد و روزی او فراوان شود، باید به پدر و مادر خود رسیدگی کرده و از حال آنان باخبر باشد که رسیدگی به پدر و مادر عبادت خداوند



۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴ و ص ۱۰۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. سوره رعد، آیه ۲۱.



محسوب می‌گردد»^۱.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «تأثیر هیچ چیزی در طول عمر انسان، بیشتر از صله‌ی رحم نیست و هیچ چیزی مانند صله‌ی رحم، عمر انسان را زیاد نمی‌کند»^۲. و امام رضا علیه السلام فرمود: «چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، اما خدا به خاطر صله‌ی رحم، باقیمانده‌ی عمرش را به سی سال می‌رساند»^۳.

حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه فدکیه‌ای که پس از غصب خلافت امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند، در بخشی از سخنرانی خویش که به رفتارهای دینی و سبک زندگی مسلمانان اشاره می‌کردند، چنین فرمودند: «وَصَلَّةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَّمَا لِلْعَدَدِ؛ خداوند متعال، صله‌ی ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت مقرر فرمود».

غبارزدایی از جسم و جان

از دیگر آداب مثبت و مورد تحسین نوروز، اهتمام به پاکیزگی و نظافت است؛ چه آراستگی و پیراستگی شخصی که توجه به ظاهر و نوع پوشش، استفاده از بوی خوش برای مردان و مانند آن است و چه توجه به زیبایی منزل و محل سکونت که در روایات ما این عمل، به عنوان نماد شکرگزاری و سپاس از نعمت‌های الهی معرفی شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمُلَ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَيَّ عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ آثَرَهَا. قِيلَ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يُنْظَفُ ثَوْبُهُ وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ وَ يُجَصِّصُ دَارَهُ وَ يَكْنِسُ أَفْنِيَّتَهُ؛ خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد و کثیفی و زولیدگی را دشمن دارد، خداوند دوست دارد وقتی به بنده خود نعمتی می‌دهد اثر آن را در او مشاهده کند و بنده آن نعمت را نمایان سازد».

پرسیدند: این ظاهر کردن نعمت به چه چیز است؟ فرمود: اظهار نعمت به این است که لباس تمیز بپوشد، خود را معطر سازد، به تمیزی و زیبایی خانه اهمیت دهد و آن را گچ کاری کند، حیاط و جلوی خانه را تمیز نماید»^۴.

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۸۵

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۱

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰

۴. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶ و ج ۷۶، ص ۳۰۰؛ امالی شیخ طوسی، ص ۲۷۵



روشن است که انسان نباید به این بهانه، دچار اسراف و ریخت و پاش‌های نابجا گردد و زمینه اختلاف و درگیری اعضای خانواده را فراهم آورند، وگرنه همین عمل مثبت و خداپسند، تبدیل به معصیت و گناه شده، وبال گردن انسان می‌گردد.

لباس‌های معنوی بر قامت انسان

از دیگر سنت‌های نوروز، تغییر لباس و نو کردن لباس است که باعث شادابی و طراوت روحی، به ویژه برای کودکان و نوجوانان می‌گردد. گذشته از این لباس ظاهر، خداوند متعال چند لباس معنوی را نیز برانده‌ی شخصیت انسان‌های باایمان می‌داند که در این مجال به دو مورد آن، اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت.

۱. لباس تقوا

یکی از این لباس‌های معنوی، لباس تقوا است. خداوند متعال هنگامی که در مورد لباس سخن می‌گوید، ابتدا به فواید لباس اشاره کرده و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا؛ ای فرزندان آدم! ما لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت و زیبایی شماست».^۱

پس از آن می‌فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ؛ اما لباس تقوا و پرهیزگاری، زیباترین و نیکوترین جامه‌ی شماست».

یعنی همانطور که پوشیدن لباس ظاهر، عیوب انسان را می‌پوشاند و ظاهری زیبا و دلنشین به انسان می‌بخشد، بر تن کردن لباس تقوا و پرهیزگاری نیز عیوب معنوی و رذایل اخلاقی و رفتاری انسان از قبیل حسادت، عیب‌جویی، حرص و طمع، دروغ، تزویر و بسیاری دیگر از زشتی‌ها را از بین می‌برد و باعث می‌شود در پرتو پرهیزگاری و انس با محبوب، ابْهت و دوستی انسان در قلب‌ها راه یابد و همگان به دیده‌ی عزت و احترام به او بنگرند؛ همانگونه که خداوند متعال نیز یکی از دستاوردهای ایمان و تقوا را وجاهت و شخصیت اجتماعی انسان دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا؛ به طور حتم، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار

۱. سوره اعراف، آیه ۲۶.



می دهد».^۱

حبّ خوبان

به عبارت دیگر، محبت افراد با ایمان در سرشت پاک انسان‌ها جای دارد و انسان‌های با تقوا، مورد علاقه و محبت خواهند بود و انسان نسبت به آنها نوعی احساس انس و الفت داشته، به برقراری ارتباط و هم‌صحبتی با آنان علاقه‌مند می‌شود. از داستان حضرت یوسف علیه السلام در زندان چنین بر می‌آید که آن دو نفری که آمدند تا حضرت یوسف علیه السلام خوابشان را تعبیر کند، آثار ایمان و تقوای حضرت بود که آنها را به سمت او کشاند؛ از این رو پس از بیان درخواست خود مبنی بر تعبیر خوابشان گفتند: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم».^۲

پس این جمله که ورد زبان برخی‌ها افتاده و می‌گویند: انسان باید دلش پاک باشد و به ظاهر ربطی ندارد، جمله‌ای اشتباه و نادرست است که انسان با این توجیه، تنها خود را می‌فریبد.

ابهت مؤمنانه

در هر صورت، یکی دیگر از روایاتی که درباره‌ی محبوبیت افراد باتقوا و دیندار است، روایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان فرمودند: «مَا أَقْبَلَ عَبْدٌ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ حَتَّى يَرُزِقَهُمْ مَوَدَّتَهُمْ وَ رَحْمَتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ؛ هیچ بنده‌ای قلب و دلش متوجه خدا نمی‌شود؛ مگر اینکه خدا دل‌های مؤمنان را متوجه او می‌کند تا دوستی، رحمت و محبت آنها را روزی او کند».^۳

یعنی انسان مؤمن و پرهیزگار در پرتو عمل به باورهای زیبای دینی، از چنان جذابیت و ابهتی برخوردار است که حضور و دیدار وی، بوی معنویت و خداخواهی به مشام جان انسان می‌رساند و همه به چشم عزت و احترام به او خواهند نگرست.

در کلام نورانی معصوم ششم نیز آمده است: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخِيفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ هرکس از خدا بترسد، خدا چنان ابهتی به او می‌دهد که همه از او حساب ببرند و کسی که از خدا نترسد، خداوند او را از هر

۱. سوره مریم، آیه ۹۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۶.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۵۴.





چیزی می ترساند»^۱.

آن حضرت در روایتی دیگر به «مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ» فرمودند: «ای معلی! از خداوند عزت و قدرت بخواه تا تو را قدرتمند کند. عرض کرد: چگونه یابن رسول الله؟! فرمود: ای معلی! از خدا حساب ببر، همه چیز از تو حساب برد»^۲.

چارچوب آراستگی

بر این باور، آنچه از متون دینی و سیره‌ی زندگی پیامبر و معصومین علیهم السلام به دست آید آن است که اگرچه توصیه به خودآرایی اندام ظاهر، امری پسندیده و مورد تأیید است، اما آراستگی به فضایل معنوی و اخلاقی که زمینه‌ساز سعادت و کمال روحی انسان هستند، مهم‌تر از آراستگی ظاهر است؛ از این رو حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ثَوْبُ التَّقَى أَشْرَفُ الْمَلَابِسِ؛ لباس تقوا و خویشنداری، برترین لباس هاست»^۳. و در روایت دیگری می‌فرماید: «زِينَةُ الْبَوَائِنِ أَجْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظُّوَاهِرِ؛ زیبایی باطن و درون، از زیبایی ظاهر، بسیار زیباتر است»^۴.

یعنی برخی افراد ممکن است با استفاده از انواع عطر و ادکلن، بوی خوش و دل‌نشینی از آنان به مشام برسد، ولی مدوات بر گناه و دوری از معنویات، باطنی نازیبا و چندش‌آور برای گناهکاران رقم خواهد زد. بدین سبب، امام علی علیه السلام چنین توصیه می‌فرماید: «تَعَطَّرُوا بِالِاسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحَنَّكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ؛ خود را با استغفار معطر کنید، تا بوی بد گناه، شما را رسوا نکند»^۵. و امام باقر علیه السلام در توصیف این گونه افراد می‌فرماید: «مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ، خَفَّ مِيزَانُهُ؛ هر کس ظاهرش از باطنش بهتر باشد، کم‌ارزش و ترازوی اعمالش سبک است»^۶.

۲. لباس فاخر حیا

یکی دیگر از لباس‌های معنوی برانده‌ی انسان مسلمان، لباس حیا و شرم است. اگرچه حیا تنها مربوط به زنان و بانوان نیست، ولی چون این خصلت در آنان نمود

۱. کافی ج ۲، ص ۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۸۲؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۲۹.

۳. عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱۷؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۲۶.

۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۷۶.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۷۸.

۶. تحف العقول، ص ۲۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰.

و جلوه‌ی بیشتری دارد، از این رو انسان با شنیدن این واژه، به یاد حیای دختران و زنان می‌افتد.

البته واقعیت نیز همین است که حیا در سرشت زنان، بسیار بیشتر از مردان است، همانگونه که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ فَتَسَعَةُ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ؛ حیا ده جز دارد، نُه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان».^۱ و در روایت جالب دیگری فرمودند: «زن بی حیا [در مقابل نامحرم]، مانند غذای بی نمک است».^۲

بحث پیرامون حیا بسیار است، از انواع حیا گرفته که به حیای از خود، از مردم و از خدا تقسیم می‌شود و چه حیای در خلوتها و دوری از گناه و چه تقسیم حیا به مثبت و منفی و...؛ اما آنچه در این بحث باید عرض کنیم این است که لباس فاخر و گرانتیمت حیا، از چنان جایگاهی برخوردار است که دینداری بدون آن، ناقص و نامفهوم است؛ همانگونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ؛ حیا و ایمان در یک رشته و همدوش همدیگرند، چون یکی از آن دو رفت، دیگری هم می‌رود».^۳

ترفندهای بدخواهان حیا

برخورداری از خصلت زیبای حیا، به منزله پاسبان و حارسی است که باعث دوری از زشتی‌ها و رفتارهایی می‌شود که برای انسان خفت و خواری به دنبال می‌آورد و عفاف و پاکدامنی و عزت و شرافت او را در معرض تهدید و خطر قرار می‌دهد؛ از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ؛ زیباترین لباس‌های دین، حیاست».^۴ یعنی لباس حیاست که انسان را به معنویت و قداست رسانده، به پروردگار خویش نزدیک می‌سازد.

نقش ماهواره در حیازدایی

به همین جهت است که امروزه یکی از گام‌ها و اقدامات اساسی شیطان و شیطان

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۹.

۴. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۷۱۶، روایت ۴۵۴۴.



صفتان برای فریب مردم مسلمان ایران همین است که با تشویق به گناه و دوری از معنویت و خداخواهی، آنان را به تدریج در دام بی‌حیایی بیفکنند که امروزه، بخش عمده‌ای از برنامه‌های ماهواره، برای تقدس‌زدایی و شکستن همین حریم‌ها برنامه‌ریزی شده و دشمنان و بدخواهان، در قالب‌های مختلف، به القای این فکر شیطانی خود می‌پردازند تا دختران و بانوان ایرانی را از حیا و آزرَم خدایی خود به زیر کشند و مردان را نیز به سمت بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی سوق دهند؛ همان کاری که از روز اول شیطان با آدم و حوا کرد و باعث سقوط آنان از مقام و رتبه‌ی الهی‌شان گردید.

قرآن این ماجرا را این گونه شرح داده است: «فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ؛ شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد، «لِيُؤدِّيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا؛ تابی آبرویشان کند و زشتی‌هایشان را آشکار سازد».^۱ «شیطان آن قدر حرف نادرست خود را تکرار کرد تا بالاخره آن دو را فریب داد».^۲

یعنی بی‌حیایی و بی‌حجابی، رفتاری است که شیطان و اعوان و انصار جنّی و انسی او را خرسند می‌نماید، ولی خداوند متعال که به دنبال حفظ شخصیت و جایگاه ارزشمند دختران و بانوان است، برای آنان لباس و پوشش تدارک دیده است که باعث حفظ حرمت و حیای آنان خواهد شد: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا؛ ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی [برهنگی] شما را بپوشاند و هم زیور و زیبایی باشد».^۳

از مطالب فوق به خوبی استفاده می‌شود که بین ماندگاری دین در جامعه و وجود حیا، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. مهاجمان فرهنگی، به خوبی این رابطه و ملازمه را دریافته‌اند، از این رو «تتانیاهو» می‌گویند: «برنامه‌های ماهواره‌ای، به مثابه یک نیروی شورشی بسیار مؤثری عمل می‌کنند؛ بچه‌های ایرانی مسلماً لباسهای زیبایی را خواهند خواست که در شوهای تلویزیونی می‌بینند. آنها استخرهای شنا و شیوه زندگی فانتزی خواهند خواست».^۴

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰.

۲. «فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ؛ شیطان آنها را فریب داد».

۳. سوره اعراف، آیه ۲۶.

۴. هفته نامه بصیرت، سال نهم، شماره ۲۶، ۱۰/۲/۸۲، ص ۴.



نگاهی به سیره‌ی الگوی زنان

در هر حال، یکی از لباس‌های زیبای دینداران، لباس حیا و شرمی است که باعث دوری جستن از رذائل و ناپاکی‌ها خواهد شد. سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام هم بر همین نکته پافشاری دارد، به گونه‌ای که حضرت زهرا علیها‌السلام به عنوان الگوی زنان مسلمان، از چنان حیایی برخوردار بودند که حتی در مقابل نامحرم نیز بالاترین درجه‌ی حیا و عصمت را مراعات می‌نمودند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مردی نابینا از حضرت فاطمه علیها‌السلام خواست که به خانه او وارد شود. حضرت فاطمه (از شدت شرم و حیا) خود را پوشاند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: چرا از او حجاب گرفتی، او که تو را نمی‌بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، به علاوه این مرد نابینا می‌تواند بو را استشمام کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من گواهی می‌دهم که تو پاره‌ی تن منی»^۱.

جالب آنکه مشابه این اتفاق برای همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اتفاق افتاد، ولی آنان رفتار متفاوتی از خود بروز دادند و مورد توبیخ پیامبر قرار گرفتند. «أُمَّ سَلَمَةَ»، همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: روزی من و «میمونه»، نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودیم که «ابن مکتوم» نابینا وارد شد. پیامبر به ما فرمود: «پشت پرده قرار گیرید».

گفتیم: ای رسول خدا! مگر نه این است که او نابیناست و ما را نمی‌بیند؟!

حضرت در پاسخ فرمود: «آیا شما دو نفر هم نابینا هستید؟ آیا او را نمی‌بینید؟!»^۲.

کهنگی لباس دین

باید توجه داشت همانگونه که اگر لباس‌های ظاهری انسان در صورت بی‌توجهی و سهل‌انگاری و عدم محافظت و مراقبت، خیلی زود کهنه و مندرس خواهد شد، لباس‌های معنوی انسان نیز اگر مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرند، کارآیی و تأثیرگذاری آنها دچار ضعف، سستی و کمرنگی خواهد شد.

به عبارت دیگر، یکی از خطراتی که ایمان انسان را با تهدید و چالش جدی مواجه می‌سازد، کهنگی و مندرس شدن لباس ایمان و حیاست. بدین معنا که همانگونه که انسان نسبت به حفظ و نگهداری لباس‌های ظاهری خود مراقبت داشته، هر از گاهی

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷.



با شست‌وشو، تازگی و طراوتی دوباره به آن می‌بخشد، همانگونه نیز باید از لباس دینداری که همان تقوا و مدیریت زندگی مؤمنانه است، مراقبت ویژه نماید تا گرد و غبارهای گناه، آن را چرکین و دچار فرسودگی و کهنگی ننماید؛ در غیر این صورت، شیطان با اندک وسوسه‌ای، او را به سمت خود می‌کشاند و با بیرون کردن لباس حیا و تقوا، به سوی گناهان می‌کشاند.

رسول خدا ﷺ با اشاره به این حقیقت تلخ، می‌فرمود: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثُّوبَ الْخَلْقُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ؛ ایمان در درون شما کهنه و فرسوده می‌شود؛ همان‌گونه که لباس در تن شما کهنه می‌شود. پس از خدای متعال بخواهید که ایمان را در قلب‌هایتان تازه و نو گرداند»^۱. یعنی یک فرد مسلمان همان طوری که لباس‌هایش را نو می‌کند و به مرور زمان بهتر و زیباتر می‌نماید، نیروی ایمان را نیز باید تقویت کند تا روز به روز، بار و حیه‌ای تازه و ایمانی قوی‌تر، به سوی کمال در حرکت باشد.

راهکارهایی برای طراوت ایمان

بدون شک راهکارهای فراوانی برای این موضوع قابل ارائه است که به چند مورد آن، اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. یک: مداومت بر نماز و اقامه آن در اول وقت و همراه با توجه و حضور قلب و در صورت امکان در مسجد و به جماعت خواندن آن؛ دو: انس با قرآن کریم و خواندن آیاتی از کتاب خدا برای پندیری و موعظه‌پذیری از سخنان خالق هستی،

سه: دعا و مناجات و ترنم دل و زبان به ذکر و یاد خدا^۲ چهار: یاد مرگ: پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدَ قَبْلَ فَمَا جَلَاءَهَا قَالَ ذَكَرَ الْمَوْتِ وَ تَلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ دل‌ها مانند آهن زنگ می‌زند. گفتند: سیقل آن چیست؟ فرمود: یاد مرگ و خواندن قرآن»^۳. پنج: شرکت در مراسم‌های مذهبی و توسل به نیکان و اولیاء الهی؛ همین حضور

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مجمع الزوائد، هشمی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۶۵.

۳. الدعوات، قطب راوندی، ص ۲۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.



در مساجد و شرکت در عزاداریها و نیز رفتن به مراکز زیارتی و بقاع متبرکه و حرم امامزادگان و وابستگان به خاندان رسالت، باعث تازگی و طراوت بخشیدن به لباس ایمان و تقوا شده، انسان را به دوری از گناه و معصیت تشویق می نماید.

شش: دوری از گناه و انجام اعمال نیک همانند دستگیری از نیازمندان فامیل و ... و موارد دیگری از این قبیل، راهکارهایی است که در روایات و متون دینی، برای جلوگیری از کهنگی و فرسودگی لباس ایمان و تقوا، سفارش شده است.

پیام‌های غصب خلافت

پس از رحلت پیامبر ﷺ و غصب خلافت و به دنبال آن، غصب فدک، واکنش و قیام حضرت زهرا علیها السلام را در پی داشت تا در برهه‌ای که امیرمؤمنان (ع) مأمور به صبر و سکوت است، تنها یادگار پیامبر خدا که پیش از این، بارها بر شرافت و بزرگی او تأکید کرده و همگان از جایگاه قدسی و معنوی او باخبر شده بودند، به پا خیزد و مردم را از خواب غفلت بیدار نماید.

حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی خویش در مسجد، در جمله‌ای هشدارگونه، با انتقاد از بی تفاوتی و بی‌اعتنایی نسبت به غصب خلافت و ظلم و ستمی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام و یگانه یادگار خاتم رسولان صلی الله علیه و آله روا داشته شده است، دوری مردم از حقیقت تقوا و ایمان و فرسودگی و غبارگرفتگی ایمان را، عامل اصلی این انحراف دانستند و فرمودند: «وَسَمَلْ جِلْبَابُ الدِّينِ؛ پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، لباس دین و معنویت کهنه و فرسوده شد».

بدین معنا که انحرافی که اکنون آشکار شده، نشانه‌ی آلودگی لباس دینداری و تقوای مسلمانان است که به سبب مطامع دنیوی یا کاسته شدن از خوشی‌ها و لذت‌های زندگی، نسبت به پایمال کردن و غصب حق ولی خدا، دچار سکوت و بی تفاوتی شده‌اند.

پیام ویژه قیام حضرت زهرا علیها السلام

این قیام سیده‌ی نساء دو سرا، حاوی پیامی ویژه و هشدار عمیق برای مردم بود و آن اینکه: بر قامت حکومت دینی باید لباس ولایت پوشانده شود، در غیر این صورت، جامعه به انحراف و اندراس ایمان و تقوا کشانده خواهد شد.



به عبارت دیگر، تنها لباسی که زینده‌ی جانشین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است و آنان را از انحراف و آلودگی به گناه حفظ خواهد نمود، لباس ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است که آن حضرت بارها بر جانیشینی ایشان پس از خود تصریح کرده بود.

خطر انحراف از ولایت

حضرت فاطمه علیها السلام در دیدار زنانی که به عیادت ایشان آمده بودند، بار دیگر این خطر انحراف را گوشزد نمودند و فرمودند: «وَيَحْتَمُّ أُنَى زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ التَّبَوُّهِ وَالدَّلَالَةِ، وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالْمَطْلَعِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱؛ وای بر آنها! چگونه خلافت را از کوههای محکم رسالت و شالوده‌های متین نبوت و رهبری و جایگاه نزول وحی و جبرئیل امین، و آگاهان در امر دنیا و دین، کنار زدند؟ آگاه باشید که زیان آشکار همین است».

سپس فرمودند: «وَيَحْتَمُّ! أَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ وای به حال آنها! «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؟! شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟»^۲.

«أَمَّا لَعْمَرِي لَقَدْ لَقَحْتُ، فَظَرَّةٌ رَيْثَمَا تُتَّجُّ، ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلًّا الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا، وَ دُعَا فَا مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَبَّيُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ أطمَنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا.

وَ أَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ، وَ سَطْوَةِ مُعْتَدِ غَاشِمٍ، وَ بَهْرَجِ شَامِلٍ، وَ اسْتَبْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيُنَكِّمُ زَهِيدًا، وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا. فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَ أَنَّى بَكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ؟ أَنْلَزْ مَكْمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^۳ بدانید به جان خودم سوگند! ناقه خلافت باردار شده، منتظر باشید چندان نمی‌گذرد که نوزاد خود را به دنیا می‌آورد [آن گاه ببینید چه نوزادی آورده] سپس به جای کاسه شیر، کاسه‌های پر از خون تازه و سم کشنده را بدوشید [و لا جرعه سر کشید!]. «و آن زمان است که طرفداران باطل گرفتار خسران می‌شوند».



۱. اشاره به آیه ۱۵ سوره زمر.

۲. اشاره به آیه ۳۵، سوره یونس.

۳. اشاره به آیه ۲۸، سوره هود.

آری، سرانجام، دنباله روان [چشم و گوش بسته و بی‌خبر] عاقبت کاری را که پیشوایانشان پایه‌گذاری کردند خواهند فهمید [و با تمام وجودشان آثار شوم آن را لمس می‌کنند].

[بروید] از این پس به دنیای خود دل خوش کنید و از آن راضی و خوشحال باشید، ولی برای امتحان و فتنه پراضطرابی که در انتظار شماست، خود را آماده کنید و شادمان باشید به شمشیرهای برنده! و سلطه‌ی تجاوزگرانی ستمگر و خونخوار و هرج و مرجی فراگیر و حکومتی مستبد از ناحیه‌ی ظالمان، حکومتی که ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد و جمعیت شما را درو می‌کند.^۱

هشدار برای امروز

ناگفته روشن است که این سخنان هشدارگونه حضرت، برای امروز نیز کارآیی دارد. بدین معنا که وقتی حکومت به دست افراد بی‌دین و ناباور به آموزه‌های اسلامی بیفتد، دینداری مردم نیز تضعیف خواهد شد؛ همانگونه که در زمان طاغوت چنین بود و جلوه‌ها و مظاهر فساد، در جای جای ایران مشاهده می‌شد و حتی برگزاری مراسم عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام با موانع و محدودیت‌های زیاد انجام می‌گرفت. بر این اساس، باید از ارتکاب گناه و معصیت دوری جست؛ زیرا گناه، به تدریج انسان را به دوری از باورهای اولیه و جدا شدن از فطرت می‌کشاند؛ به گونه‌ای که رفته رفته نسبت به مسائل دینی و باورهای زیبای مذهبی دچار کسالت و بی‌حالی می‌شود و در رفتارهای اجتماعی و سیاسی نیز با اولویت قرار دادن منافع شخصی، با لجاجت و تکبر در مقابل حقایق روشن و مبرهن، به مقابله با رهبر و امام جامعه می‌پردازد و زنگارهای گناه چنان بر روح و جان او می‌نشیند که دیگر گوش شنوایی برای پندپذیری و چشم و عقلی برای بصیرت و حق‌بینی ندارد و با نادانی خویش، بستر فتنه و آشوب را مهیا می‌نماید.

نشانه‌های طراوت ایمان

اکنون باید به این پرسش پاسخ گفت که از کجا باید دانست لباس دینداری و ایمان،

۱. نک: الإحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ زهرا (علیها السلام) برترین بانوی جهان، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۱۹.



به آفت اندراس و کهنگی مبتلا شده است یا خیر؟
برای این کار هر کسی می تواند از خودش تست و آزمایش بگیرد، همانگونه که برای
تشخیص بیماری ها به آزمایشگاه می رود.

این تست در روایت زیبایی از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده که در آن، ارکان تقوا را
برشمرده اند و بر مبنای این حدیث نورانی، هر کس باید به حال خود نظر نماید و
ببیند در چه وضعیتی قرار دارد.

عن النبی ﷺ انه قال: «لِلتَّقْوَى أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ؛ الْخَوْفُ مِنْ رَبِّ الْجَلِيلِ وَالْعَمَلُ بِالتَّنْزِيلِ وَ
الْفَنَاءَةُ بِالْقَلْبِ وَالْإِسْتِعْدَادُ لِيَوْمِ الرَّحِيلِ؛^۱ برای تقوا چهار رکن است؛

نشانه‌ی اول

ترس از پروردگار بزرگ؛ به گونه‌ای که مرتکب گناه نگردد. البته انسان معصوم از
خطا و گناه نیست، مقصود آن است که انسان نیت انجام گناه نداشته باشد و تا آنجا که
در توان دارد، از گناه دوری می نماید.

نشانه‌ی دوم

عمل به آنچه نازل شده؛ یعنی عمل به واجبات و محرمات، اعم از واجبات فردی
مانند نماز و روزه و پرداخت خمس و زکات، یا واجب سیاسی و اجتماعی مانند
حمایت و اطاعت از رهبری و دفاع از حیثیت و شرافت کشور در مقابل دشمنان و
بدخواهان.

نشانه‌ی سوم

قناعت به اندک؛ یعنی به آنچه خدا روزی او کرده اکتفا نماید و برای به دست آوردن
مال دنیا حلال و حرام را مخلوط نکند و به گناه نیفتد.

ساده زیستی دردانه‌ی اشرف پیامبران

سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام، برترین الگو برای همه پیروان ایشان است. آن حضرت
با اینکه دختر رهبر جهان اسلام بود و می توانست از موقعیت خود بیشترین بهره
برداری مادی بکند، اما چنین نکرد.

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۷.



سلمان فارسی می‌گوید: روزی حضرت فاطمه علیها السلام را دیدم که چادری ساده بر سر داشت. با تعجب عرضه داشتم: عجبا! دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر کرسی‌های طلایی می‌نشینند و پارچه‌های زربافت و اشرافی به تن می‌کنند؛ اما دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که عظمت و جلالتش از همه آنها بالاتر و بیشتر است، نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباس‌های فاخر و زیبا!

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «یا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ ذَخَرَ لَنَا الثِّيَابَ وَ الْكَرَاسِي لِيَوْمٍ آخِرٍ؛ ای سلمان! خداوند [بزرگ] لباس‌های [زینتی] و تخت‌های [طلایی] را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است».

حضرت فاطمه علیها السلام آن گاه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! سلمان از لباس ساده من تعجب کرد. قسم به خدایی که تو را به رسالت در راه حق برانگیخت، من و همسرم علی علیه السلام، همواره زندگی ساده را پیشه خود کرده‌ایم. فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها شترمان بر روی آن علف می‌خورد و شب‌ها بر روی آن می‌خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است».^۱

گربه پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل حضرت زهرا علیها السلام شد و دخترش را مشاهده کرد که روی زمین نشسته، با یک دست فرزندش را در آغوش گرفته، شیر می‌دهد و با دست دیگر با آسیاب دستی، گندمها را آرد می‌کند.

از دیدن زندگی ساده، اما گرم و پر عاطفه حضرت فاطمه علیها السلام، اشک در چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلقه زد و فرمود: «یا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دخترم! مشکلات دنیا را به یاد شیرینی [و حلاوت] زندگی در [جهان آخرت بر خود هموار ساز و تحمل کن!».

حضرت فاطمه علیها السلام نیز عرضه داشت: «یا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَيَّ آلائِهِ؛ ای رسول خدا! حمد و سپاس خداوند را در مقابل این همه نعمتی که به ما داده است».^۲



۱. بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۰۳.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۱۷.

نشانه‌ی چهارم

آمادگی برای مرگ؛ یعنی وضعیت انسان به گونه‌ای باشد که اگر همین الان به ما خبر دادند که وقت رفتن است، آمادگی داشته باشیم.

گریز به روضه

در روز آخر حیات فاطمه علیها السلام گاه نشسته و گاه ایستاده، لباس اطفال را با دست‌های لرزان خود شست. آن گاه یک یک کودکان را فرا خواند و شست و شو داد.

حضرت علی وارد خانه شد... فاطمه زهرا علیها السلام به او گفت: «چون امروز آخرین روز عمر من است، خود بلند شده‌ام تا سر و لباس فرزندانم را بشویم؛ زیرا که آنان به زودی یتیم و بی مادر خواهند شد»^۱.

در کشف الغمه روایت است که: «وقتی وفات فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شد، به اسماء فرمود: «آبی بیاور تا وضو سازم». بعد از وضو - یا غسل - خود را با بوی خوش معطر ساخت و لباسی نو پوشید و فرمود: «ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم، چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد. یک بخش را برای خود گذاشت. بخش دوم برای من و بخشی برای علی علیه السلام. آن کافور را بیاور». وقتی کافور را آورد. فرمود: «نزدیک سر من بگذار».

آن گاه پای خود را رو به قبله کرد و خوابید و پارچه‌ای را به سرش کشید و فرمود: «ای اسماء! لحظاتی صبر کن. بعد مرا صدا بزن اگر جواب ندادم، علی را بخواه و بدان من به پدرم ملحق شده‌ام»^۲.

او نیز چنین کرد و هر چه صدا زد، فاطمه جوابی نداد. او خود را به روی حضرت انداخت. او را می‌بوسید و می‌گفت: «وقتی به خدمت رسول خدا رفتی، سلام اسماء را به آن حضرت برسان».

در همان حال حسن و حسین وارد شدند و پرسیدند: «ای اسماء! مادرمان در این وقت خوابیده است؟» اسماء گفت: «مادرتان نخوابیده، بلکه به رحمت خدا رفته است». آن دو خود را به روی مادر افکندند و هر یک با سوز دل با مادرشان سخن



۱. بیت‌الاحزان، ص ۱۷۹.

۲. «يَا اَسْمَاءُ اَتَيْتَنِي بِبَقِيَّةِ خُوطِ وَالِدِي مِنْ مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا فَضَعْبِهِ عِنْدَ رَأْسِي فَوَضَعْتُهُ ثُمَّ تَسَجَّتْ بِرُؤُوسِهَا وَ قَالَتْ اَنْظِرْنِي هُنَيْهَةً وَ اذْعِنِي فَاِنَّ اَجْبَتِكَ وَ اِلَّا فَاَعْلَمِي اَنِّي قَدْ قَدِمْتُ عَلَيَّ أَبِي».

گفتند.

اسماء گفت: «ای جگر گوشه‌های رسول خدا، نزد پدر بروید و او را مطلع کنید». آن دو از خانه بیرون رفتند و چون نزدیک مسجد شدند ناله‌شان بلند شد. و به پدر وفات مادر را خبر دادند.

علی علیه السلام با شنیدن این خبر با خود می‌گفت: «بعد از تو خود را به که تسلی دهم...»^۱
دیگر پروانه بال و پر ندارد نه بال و پر که خاکستر ندارد
مفسرها همه با خون نویسد که قرآن علی، کوثر ندارد

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»





ایوب علمیه

مجلس ششم

حدود و مرزهای الهی (۱)



بسم الله الرحمن الرحيم

حدود و مرزهای الهی (۱)

چکیده بحث

در این بحث ضمن اشاره به آیات حدود و بازخوانی مفهوم حدود الهی، به غصب فدک به عنوان مصداقی روشن از نادیده گرفتن حدود الهی و نیز دلایل، مستندات و دادخواهی‌های حضرت زهرا علیها السلام برای جلوگیری از این انحراف عقیدتی و اجتماعی، پرداخته شده است.

پس از خطبه اولیه....

قالت فاطمة الزهراء علیها السلام: «يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».



واسطه‌گری ممنوع

زنی از اشراف قریش از قبیله بنی مخزوم به نام فاطمه مخزومیه، دست به دزدی زده بود. قرار شد که حد الهی بر او جاری شود. افرادی از قریش به تکاپو افتادند و اسامه بن زید "از یاران نزدیک پیامبر ﷺ" را واسطه قرار دادند تا پیامبر ﷺ این اشراف‌زاده را در حاشیه امن قرار دهد.

وقتی اسامه در این زمینه با حضرت سخن گفت، پیامبر رحمت، چنان برآشفته و ناراحت شد که به اسامه نهیب زد: «أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّ مِنْ حَدِّ اللَّهِ؟» آیا درباره حدی از حدود الهی [با من چانه می‌زنی و] شفاعت می‌کنی؟! بعد رسول خدا ﷺ بالای منبر رفت و خطبه خواند و در ضمن سخنانش فرمود: «اقوام پیشین که هلاک شدند برای این بود که خلافکاری و فقط دزدی اشراف و اشراف‌زادگان را نادیده می‌گرفتند و خلافکاران ضعیف و بیچاره [و آفتابه دزدان] را مجازات می‌کردند. بعد با قاطعیت تمام فرمود: «إِيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا؛ به خدا سوگند! اگر فاطمه دختر محمد هم دست به سرقت بزند دستش را قطع می‌کنم.»^۱

حدودالله در قرآن

یکی از مباحث مورد توجه در آیات نورانی قرآن کریم، آیات حدود است. بدین معنا که در چندین آیه از قرآن کریم، مباحثی پیرامون حدود الهی آمده است. به عنوان مثال در بقره آیه ۱۸۷ درباره شب اول ماه مبارک رمضان، آمده است: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود. سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنمایید این است حدود احکام الهی پس [زندهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید این گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند باشد که پروا پیشه کنند».

۱. لباب التأویل فی معانی التنزیل، علاء الدین علی بن محمد بغدادی، ج ۲، ص ۴۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۲۰، ص ۱۹؛ قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، ج ۲، ص ۳۱۲؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۸، ص ۷۳.



و در آیه ۲۲۹ سوره بقره درباره طلاق چنین آمده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فِيمَا سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ طلاق [رجعی] دو بار است، پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید چیزی بازستانید مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند پس اگر بیم دارید که آن دو حدود خدا را برپای نمی‌دارند در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد گناهی بر ایشان نیست این است حدود احکام الهی، پس از آن تجاوز مکیند و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند».

در آیه بعدی همین سوره نیز بر رعایت حدود الله تأکید ورزیده و همگان را از مخالفت با فرامین الهی باز می‌دارد.^۱

مفهوم حدود الله

«حدود» جمع حد است و حد از نظر لغت به معنای منع است، «الحد هو المنع»، در لغت عرب حد به معنای منع است،^۲ مثلاً مرزی که بین دو کشور است و دو کشور را از همدیگر جدا می‌کند، حد و حدود می‌نامند، زیرا مانع از آن است که شهروند کشوری، بدون مجوز وارد کشور دیگر شود.

بر این اساس، منظور از «حُدُودُ اللَّهِ»، مرزهای الهی است؛ مانند مرز میان حلال و حرام، مرز میان ممنوع و مجاز و... که مجموعه‌ای از تحذیرها و هشدارهای فردی، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود و مانع از آن است که انسان فراتر از آن برود.

آیات نورانی قرآن کریم نیز با بیان آنها یادآور شده است که کسی حق ندارد از این

۱. «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَيْثُ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّ أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همجواری نماید] پس اگر [شوهر دوم] او را طلاق گفت اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند». (سوره بقره، آیه ۲۳۰).

۲. الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری، ص ۳۱۱.



حدود و مرزها تجاوز نماید، در غیر این صورت، تبعات منفی و پیامدهای گسترده‌ی دنیایی و آخرتی آن، دامنگیر او خواهد شد؛ همانگونه که فرمود: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و از آنها تجاوز نکنید. هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ستمگر است»^۱.

آیه‌ای مهم در باب حدودالله

یکی از آیات مهمی که درباره حدودالله آمده است، آیه مربوط به ارث است. خداوند پس از آنکه احکام مربوط به ارث را بیان می‌کند، می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌ماند و این، پیروزی بزرگی است»^۲.

یعنی هم والدین باید هنگام تقسیم ارث یا در وصیت‌نامه‌ی خود، عدالت و احکام الهی را رعایت نمایند و هم وراثت از ظلم و ستم و حق‌کشی پرهیز نمایند. البته این بدان معنا نیست که همه باید مساوی ارث ببرند، بلکه احکام الهی بر اساس حکمت‌ها و مصالح انسان قرار داده شده است و خداوند حکیم و مهربان، برترین احکام را برای سعادت دنیا و آخرت انسان مقرر فرموده است.

پاسخ به یک شبهه

بر این باور، اینکه می‌پرسند چرا سهم مرد از ارث دو برابر سهم زن است^۳ و چرا در احکام خداوند، چنین تبعیضی بین زنان و مردان وارد شده است، سخنی نادرست و از روی ناآگاهی است.

از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیده شد: چرا زن یک سهم دارد و مرد دو سهم؟ امام فرمود: «چون زن جهاد و نفقه واجب ندارد و این تکالیف بر عهده‌ی مردان است. حق و تکلیف، دو روی یک سکه‌اند. هر کس تکلیفش بیشتر باشد، از حقوق بیشتری

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳.

۳. «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَى». سوره نساء، آیه ۱۱.



برخوردار است».^۱

از امام رضا علیه السلام نیز چنین نکته‌ای پرسیده شد، حضرت فرمود: «زن هنگام ازدواج، اموالی را می‌گیرد و مرد مهریه می‌دهد؛ به همین سبب، سهم مردان بیشتر شده است».^۲
و امام صادق علیه السلام فرمود: «به علت اینکه زن مهریه می‌گیرد، سهم ارثش کمتر است».^۳

تمثیلی در باب ارث زنان

برای درک بهتر عدم تبعیض در ارث بین زنان و مردان، به ذکر تمثیلی از استاد قرائتی اکتفا می‌نماییم. ایشان می‌نویسد: حقوق کارگر روز مزد بیشتر از کارمند رسمی است. این به خاطر آن نیست که شخصیت کارگر از کارمند بیشتر است، بلکه به خاطر آن است که برای کارمند، بیمه، بازنشستگی، مرخصی، حق مأموریت، حق مدیریت، حق عائله، سختی کار، بدی آب و هوا و... در نظر گرفته شده است که اگر همه آنها محاسبه شود، حقوق کارمند از کارگر بیشتر می‌شود.

ارث زن را نصف مرد قرار داده، ولی در عوض هزینه زندگی را از دوش او برداشته و هزینه‌های خوراک، پوشاک، مسکن و درمان او را توسط مرد تأمین کرده است.

زن، سهم ارث خود را برای خود حفظ می‌کند و تمام مخارج زندگی خود را هم از شوهر می‌گیرد. به علاوه، مهریه‌ای را هم از او دریافت می‌کند که اگر مهریه و هزینه زندگی را در کنار سهم ارث بگذاریم، سهم زن بیشتر می‌شود.^۴

بر این اساس، احکام الهی به مقتضای نیازهای واقعی انسان صادر شده است و این موضوع نباید بهانه و دستاویزی برای ظلم و ستم به زنان و دختران یا تهمت‌های ناروا نسبت به احکام و مقررات الهی قرار گیرد.

غصب فدک؛ ظلم آشکار به حضرت زهرا علیها السلام

یکی از مواردی که ظلم آشکاری در آن صورت گرفته است، غصب فدک و محروم کردن حضرت زهرا علیها السلام از ارث است که خلیفه اول تصمیم گرفت با غصب فدک

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۴.

۲. پیشین، ص ۹۵.

۳. پیشین.

۴. نک: تمثیلات، حجت الاسلام والمسلمین استاد قرائتی.



که سرزمینی حاصلخیز و پردرآمد بود، ضمن استفاده از اهرم فشار اقتصادی به اهل بیت علیهم السلام، اقبال و توجه مردم نسبت به خاندان پیامبر را نیز منحرف نماید، زیرا درآمد حاصل از این باغ صرف فقرا و نیازمندان می شد و همین توجه به اهل بیت علیهم السلام، باعث نگرانی خلفای غاصب شده بود؛ لذا حدود ۱۰ روز پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، به دستور خلیفه، نیروها و کارگران حضرت فاطمه را از فدک بیرون کردند و آن را به تصرف خودشان درآوردند.^۱

حضرت زینب علیها السلام که شاهد این ماجرا بود، چنین می فرماید: «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مِنْهَا فَدَكَ لَأَثَّ خِمَارَهَا وَ خَرَجَتْ فِي حَشْدَةٍ نَسَائِهَا وَ لَمَّةٍ مِنْ قَوْمِهَا، تَجُرُّ أَدْرَاعَهَا، مَا تَخْرِمُ مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] شَيْئًا، حَتَّى وَفَّقْتُ عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ؛ هنگامی که به [مادرم]، فاطمه علیها السلام خبر رسید که ابوبکر قصد دارد او را [از ارث پدری محروم نماید] از فدک منع کند، آن حضرت مقنعه اش را بر سر گذاشت و در میان بانوان و گروهی از قومش خارج شد؛ در حالی که دست هایش را می کشید.^۲ چیزی از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله کم نگذاشت، تا در مقابل ابی بکر ایستاد و آن خطبه غرّار ایراد نمود.^۳

دادخواهی های فاطمی علیها السلام

حضرت فرمایشات بسیار زیادی در این خطبه دارند که دریایی از معارف ناب توحیدی و آموزه های سعادت آفرین است که پرداختن به آن ما را از اصل بحث دور می نماید. تنها به این نکته اشاره می کنیم که یکی از بخش های این خطبه، اعتراض حضرت نسبت به غصب فدک و منع خلیفه از ارث بردن ایشان است.

حضرت ابتدا خطاب به جمع کردند و فرمودند: «وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي أَبِئْتَهُ؛ و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر

۱. حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: «تمنعنی میراثی من ابی و اخرجت و کیلی من فدک». تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲. ظاهراً کنایه از شتاب در راه رفتن است.

۳. مواقف الشیعه، علی احمدی میانجی، ج ۱، ص ۴۸۰؛ دلایل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۴۱؛ بلاغات النساء، احمد بن طیفور، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۹.



از حکم خداوند است، آیا نمی‌دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

«أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبَ عَلَيَّ ارْثِي؛ ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟!»

سپس حضرت فاطمه خطاب به ابوبکر نمودند و از او پرسید: «يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَلَيْ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا ارْثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا قَرِيبًا، أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»^۱ وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^۲ وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۳ وَقَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»^۴ وَقَالَ «إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَدْنَى وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۵.

ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می‌اندازید، آیا قرآن نمی‌گویند «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگرانند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می‌فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید و این حکم حقیقی است برای پرهیزگاران».

«وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةَ لِي، وَلَا ارْثَ مِنْ أَبِي، وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِأَيَّةِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ؛ و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟

۱. سوره نمل، آیه ۱۶.

۲. سوره مریم، آیه ۶.

۳. سوره احزاب، آیه ۶.

۴. سوره نساء، آیه ۱۱.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۰.



یا می‌گویید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی‌دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم آگاه‌ترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد».

و در بخشی از سخنان خود، خطاب به گروه انصار فرمود: «ایها بنی قیلة! اءهضم تراث ابي وانتم بمرأى مني و مسمع و مُنتدى و مَجْمَع، تَلْبِسُكُمْ الدَّعْوَةَ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةَ، وَ أَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ تُوَافِيكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ؛ ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم، در حالی که مرا می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید و دارای انجمن و اجتماع‌اید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید و دارای نفرت و ذخیره‌اید و دارای ابزار و قوه‌اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می‌رسد، ولی جواب نمی‌دهید و ناله‌ی فریاد خواهی‌ام را شنیده، ولی به فریادم نمی‌رسید».

در برخی تعبیر و مدارک آمده است که حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر استدلال‌های قرآنی و آوردن شاهدانی همچون علی علیه السلام و اُمّ ایمن، به سند فدک اشاره کردند که توسط پیامبر به حضرت داده شده بود. آن حضرت فرمود: «هذا کتاب رسول الله لی و لابنی؛ این نامه را رسول خدا برای من و فرزندانم نوشته است»^۱.

حدیث جعلی خلیفه پیامبر!

وقتی خلیفه با این حجم گسترده از دلایل مستدل قرآنی، عقلی^۲ و روایی حضرت زهرا علیها السلام مواجه شد، برای آنکه بتواند در مقابل این ادله بایستاد و بهانه‌ای جور نماید، حدیثی را جعل کرده و گفت: «إن رسول الله قال: لا نورث ما تركناه صدقة»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ما ارث نمی‌گذاریم، هر چه از ما بماند صدقه است»^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۳.

۲. نقل شده که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: «یا ابا بکر من یرثک إذ مات؟ ای ابابکر! هنگامی که بگیری چه کسی از تو ارث می‌برد؟» ابوبکر گفت: اهل و فرزندانم. ایشان فرمودند: «فمالی لأرث رسول الله؟ پس چگونه است که من از رسول خدا ارث نمی‌برم؟». سپس فرمودند: «والله لا أکلمک بکلمة ما حبیبت؛ به خدا قسم تا وقتی که زنده‌ام کلامی با تو سخن نخواهم گفت». کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تاریخ المدینة، ابن شُبّه، ج ۱، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، صص ۳ و ۴ و ج ۵، ص ۸۲؛ صحیح مسلم بن حجاج، الجهاد والسير، ج ۵، صص ۱۵۱-۱۵۳.



در برخی منابع دیگر این تعبیر نقل شده است: «نحن معاشر الانبياء لا نورث؛ ما گروه انبیای الهی، چیزی را به عنوان ارث به جای نمی گذاریم».^۱

اسناد جعلی بودن روایت خلیفه

جعل چنین حدیثی چنان رسوا و مفتضح است که حتی ابن ابی الحدید از بزرگان اهل سنت در شرح نهج البلاغه تأکید می کند که مشهور این است: حدیث «لا نورث ما ترکناه صدقه» را جز ابوبکر کسی از پیامبر ﷺ نقل نکرده است.^۲

از بررسی منابع تاریخی چنین استفاده می شود که حدیث مورد استناد را حتی همسران رسول خدا ﷺ نشنیده بودند. لذا عایشه می گوید: بعد از وفات پیامبر، همسران آن حضرت، عثمان بن عفان را نزد ابوبکر فرستادند تا میراث آنها را از خالصه و فی رسول الله ﷺ مطالبه کند!^۳

یعقوبی از مورخان بزرگ اهل سنت نیز می گوید: فاطمه رضی الله عنها دختر پیامبر خدا ﷺ نزد ابوبکر آمد و میراث خود را از پدرش خواستار شد. اما ابوبکر به او گفت: پیامبر خدا گفته است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ؛ ما گروه پیامبران ارث برده نمی شویم، آنچه به جای می گذاریم، صدقه است».

پس فاطمه رضی الله عنها گفت: «أفئ الله أن تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي، أَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمَرْءُ يَحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟ أَيَا حَكْمِ خَدَايَاكَ تَوَازِ يَدْرِي مِيرَاثَ بَرِي وَمِنْ أَزْ يَدْرِي مِيرَاثَ نَبْرَمِ، أَيَا يَمَامِرِ خَدَايَاكَ نَكْفَتَهُ اسْتِ كَه حَقِّ مَرْدٍ دَرِبَارَهُ فَرَزَنْدَانِش رَعَايَا مِي شُود؟»^۴

اعتراف به جعلی بودن حدیث

غاصبان خلافت خودشان می دانستند که این حدیث دروغین، جعلی و خودساخته، فاقد ارزش و اعتبار است؛ لذا پس از وفات پیامبر ﷺ، عایشه، دختر همین خلیفه ای که چنین حکمی را جعل کرده بود، برای خود ارث قائل شد و در زمان خلافت عثمان بن عفان، پس از آنکه وی از مستمری و حقوق عایشه کم کرد، عایشه نزد او رفت و مطالبه عطای ابوبکر و عمر به خود را کرد، ولی عثمان تقاضایش را رد کرد.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۷.

۲. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۴.

۳. پیشین، ج ۴، ص ۱۱۵.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲.



عایشه مطالبه میراث خود از رسول خدا ﷺ را کرد، عثمان تقاضای ارث را نیز رد کرد و به او گفت: «آیا تو نبودی که نزد پدرت گواهی دادی که پیغمبران ارث نمی‌گذارند؟!».

عایشه حتی اجازه نداد امام حسن علیه السلام کنار جد بزرگوارشان و در حجره پیامبر دفن شود؛ زیرا خود را صاحب خانه و مالک آنجا می‌دید. ^۱ وقتی جنازه‌ی امام حسن علیه السلام را جهت دفن به سمت مرقده مطهر جدش رسول الله حرکت دادند، دار و دسته‌ی بنی امیه مانع از دفن امام در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند. عایشه هم در این ماجرا حضوری پررنگ داشت. او سوار بر قاطر، جلوی جنازه‌ی مقدس امام حسن علیه السلام ایستاد و از دفن امام در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله ممانعت کرد و گفت: آیا می‌خواهید کسی را که من دوست ندارم، در خانه‌ی من دفن کنید!

در همان حال «ابن عباس» جلو آمد و به عایشه گفت:

تَجَمَّلْتِ تَبَغَّلْتِ وَلَوْ عَشْتِ تَفِيلْتِ لَكَ التُّسْعُ مِنَ الثَّمَنِ وَ فِي الْكَلِّ تَصْرَفْتِ؛ یعنی یک روز سوار بر شتر شدی (اشاره به جنگ جمل)، یک روز هم بر قاطر سوار شدی برای جلوگیری از دفن جنازه پسر رسول خدا، اگر زنده بمانی یک روز هم سوار بر فیل می‌شوی تا خانه کعبه را خراب کنی. تو ۱/۹ از یک هشتم خانه رسول خدا را به ارث می‌بری، چطور آن را تصرف کردی؟^۲

مناظره فضال با ابوحنیفه

«فضال» یکی از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام که با ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی مناظره‌ای صورت داده است و در جایی که جمعیت فراوانی حضور داشتند، به بحث و مناظره علمی با او پرداخت. در بخشی از این مناظره، فضال رو به ابوحنیفه کرد و گفت: خدا رحمت کند! من برادری دارم که می‌گوید: بهترین خلق بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام است، اما من به او می‌گویم: این گونه نیست، بلکه بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر و بعد از او عمر است. شما نظرتان چیست؟

ابوحنیفه اندکی تأمل کرد و سپس سر بلند کرد و گفت: (به او بگو) در مکانت و

۱. نك: فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۵۳.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲ به نقل از تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، علی اکبر حسینی، ص ۴۸۰.



منزلت و افتخار برای ابوبکر و عمر همین بس که آن دو نفر، در کنار قبر رسول خدا ﷺ مدفونند، (در حالی که علی بن ابی طالب فرسنگ‌ها دورتر، در نجف دفن شده است). آیا حجت و دلیل بر افضلیت و برتری آن دو بر علی ﷺ، از این بهتر؟ فضال گفت: من همین نکته را به او گفته‌ام، اما او در پاسخ من گفته: والله! اگر برای حقانیت و منزلت آن دو به مکان دفنشان در کنار قبر پیامبر حجت می‌آوری، باید بگویم که آنها با دفن شدنشان در مکانی که هیچ حقی نسبت به آن نداشته‌اند، در حقیقت به رسول خدا ﷺ ظلم نموده‌اند؛ چرا که اگر آن مکان از خود ابوبکر و عمر بوده و آن را به رسول خدا هبه و هدیه نموده‌اند، پس با دفن شدنشان در آن مکان، کار خیلی زشتی کردند؛ چون با این کار، هدیه‌ای را که به آن حضرت بخشیدند را پس گرفتند و در آن تصرف نموده‌اند و این در حقیقت نوعی خلف وعده و شکستن پیمان محسوب می‌گردد.

ابوحنیفه دوباره مدتی را ساکت ماند و سر به زیر افکند و گفت: به برادرت بگو: این مکان نه برای آن دو نفر و نه برای رسول خدا، بلکه با توجه به حقی که حفصه و عائشه در این زمین داشتند، در این زمین دفن گردیده‌اند.

فضال به ابوحنیفه گفت: (اتفاقاً) من همین مطلب را نیز به برادرم گفته‌ام، اما او در پاسخ من گفت: تو می‌دانی که وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، صاحب نه همسر بود و در حالی که هر یک از آن نه نفر نسبت به آن مکان یک هشتم بیشتر سهم الارث نداشته، در نتیجه برای هر کدام یک و جب در یک و جب مسافت جا بیشتر نمی‌ماند! آن وقت چگونه آن دو نفر این مقدار مکان اضافه را اشغال و غصب نموده‌اند؟

و آن گاه از سوی دیگر، چه شده است که فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا ﷺ از پدرش ارث نمی‌برد؟ (و ابوبکر به این بهانه که پیامبران از خود ارث به جا نمی‌گذارند، حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک محروم می‌کند)، اما عائشه و حفصه که همسران آن حضرت بودند، ارث می‌برند؟!

ابوحنیفه چون این مطالب را شنید به اطرفیانش گفت: او را از من دور سازید که او یک شیعه است.^۱

۱. تعبیر ابوحنیفه از فضال، رافضی خبیث است. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ الفصول المختاره، شیخ مفید، ص ۷۴؛ کنز الفوائد، ابو الفتح کراجکی، ص ۱۳۵؛ احتجاج طبرسی ج ۲، ص ۱۴۹.



گریز به روضه

فدک بهانه‌ای بود برای عقده‌گشایی عده‌ای که از اسلام زخم خورده بودند و آموزه‌های نورانی قرآن و سیره و سخن پیامبر ﷺ و یار حقیقی آن حضرت، امیرمؤمنان ﷺ، جلوی هوس‌های حیوانی و شیطانی آنان را گرفته بود؛ از این رو دختر پیامبر ﷺ پس از وقایع تلخی که رخ داد و به بستر بیماری افتاد، در دیدار زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند، فرمود: «وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ؟» آنها چه ایرادی بر علی ﷺ داشتند و به چه جرم و گناهی از علی ﷺ انتقام گرفته‌اند؟ بعد خود حضرت واقعتاً ماجرا را چنین توصیف می‌نماید: «نَقَمُوا مِنِّي وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيِّفُهُ وَ قِلَّةٌ مُبَالِغَةٌ بِحَتْفِهِ، وَ شِدَّةٌ وَطْأَتِهِ، وَ نَكَالٌ وَفَعْتِهِ، وَ تَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ به خدا قسم! به خاطر سختی شمشیرش و بی‌باکی نسبت به مردنش و شدت تاختنش [بر آنان] و مجازات [کردن با] آسیب زدنش در جنگ، و خشم کردن او در راه خدا، از او انتقام گرفتند».^۱

خود آن حضرت ماجرای مظلومیت خود را این‌گونه بیان فرموده است: «قنغدُ را با عمر بن خطاب و خالد بن ولید به خانه ما فرستادند تا پسر عمویم علی ﷺ را برای بیعت زینبار خود به سقیفه بنی ساعده بیرون ببرند. علی ﷺ که مشغول انجام وصیت رسول خدا ﷺ و جمع آوری قرآن بود، با آنان بیرون نرفت. آنان نیز برای عقده‌گشایی، هیزم زیادی در مقابل درِ خانه‌ی ما جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را به آتش کشند.

من در پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم قسم دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری کنند.

عمر، تازیانه را از دست قنغد - غلام ابوبکر - گرفت و با آن به بازویم زد؛ چنانکه تازیانه همچون بازویند به دور بازویم حلقه زد. سپس وی لگدی به در کوید و آن را به طرف من فشار داد و من که آبستن بودم، به صورت روی زمین افتادم. آتش شعله می‌کشید و صورتم را می‌گداخت. عمر چنان به صورتم سیلی زد که گوشواره‌ام بر زمین افتاد و درد زایمان به سراغم آمد. پس محسناً کشته شد. این است امتی که

۱. نک: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲ و ۴۹۳.



می خواهد بر من نماز بخواند؟! در حالی که خدا و رسول از آنان بیزارى جسته اند. من نیز از آنان برائت می جویم»^۱.

چنانکه دست گدایی شبانه می لرزد
دلَم برای تو ای بی نشانه، می لرزد
هنوز کوچه به کوچه، حکایت از مردی ست
که دست بسته ی او، عاشقانه می لرزد
چه رفته است به دیوار و در که تا امروز
به نام تو، در و دیوار خانه می لرزد
چه دیده در که پیاپی به سینه می کوبد؟
چه کرده شعله که با هر زبانه می لرزد؟
هنوز از آنچه گذشته است بر در و دیوار
به خانه چند دلِ کودکانه می لرزد
دگر نشان مزار تو را نخواهم خواست
که در جواب، زمین و زمانه می لرزد
ز من شکیب مجو، کوه صبر اگر باشم
همین که نام تو آرند، شانه می لرزد^۲

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.



۱ . بحار الانوار، ج ۳۰، صص ۳۴۸ - ۳۵۰.
۲ . میلاد عرفان پور.





حدود و مرزهای الهی (۲)

مجلس هفتاد

ایمانیه



بسم الله الرحمن الرحيم

حدود و مرزهای الهی (۲)

چکیده بحث

در این بحث ضمن اشاره به بخشش فدک به حضرت فاطمه علیها السلام، به واکاوی علت اصلی قیام آن حضرت برای بازپس گیری فدک که همان جلوگیری از انحراف مردم از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است، پرداخته شده است و اینکه امام معصوم علیه السلام به عنوان اقامه کننده‌ی حدود الهی، باعث جلوگیری از نادیده انگاری احکام الهی می‌گردد؛ همانگونه که انحراف از ولایت و حکومت دینی، به زیرپاگذاشتن احکام و حدود الهی منجر خواهد شد.

پس از خطبه اولیه....

«الإمامُ يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ؛



مقدمه

هنگامی که رسول خدا ﷺ از فتح خیبر باز می‌گشت، خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند و آنان به خاطر ترس از کشته شدن، صلح نامه‌ای را با پیامبر ﷺ امضاء نمودند که بر اساس آن، نیمی از فدک را به آن حضرت ﷺ بخشیدند و چون برای به دست آوردن فدک جنگی انجام نشده و سربازان اسلام هیچ دخالتی در آن نداشتند، مشمول عنوان غنیمت نگشته و «فیء» محسوب می‌شود که به تصریح قرآن کریم، اختیار آن با پیامبر است.^۱

به همین دلیل وقتی برخی از سران مسلمین از پیامبر ﷺ درخواست کردند که فدک را مانند دیگر غنائم بین آنها تقسیم کند، این آیه نازل شد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ آنچه را خدا به رسولش از آنها (یهود) بازگرداند، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیز قادر است».^۲

فدک در اختیار پیامبر ﷺ بود تا اینکه آیه «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...» و حق خویشاوند نزدیک خود را به او بده»^۳ نازل شد. در این هنگام، «دَعَا النَّبِيَّ فَاطِمَةَ وَأَعْطَاهَا فَدَكَ؛ پیامبر ﷺ حضرت فاطمه ؑ را فراخواند و به امر الهی، فدک را به او بخشید».^۴

فدک، نماد حقانیت حضرت زهرا ؑ

حضرت زهرا ؑ نیز در استدلال بر حقانیت خودشان، با اشاره به بخشش فدک به ایشان، چنین فرمودند: «فان الله عزوجل انزل على نبيه قرآنا يامر به بان يؤتيني و ولدي حقي، قال الله تعالى: (فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) فكنْتُ انا و ولدي اقرب الخلائق الى رسول الله ﷺ فَنَحَلْنِي و ولدي فدكا؛ اما حقانیت من در مالکیت فدک، همانا خداوند بزرگ آیه (فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) را وقتی در قرآن کریم بر رسول خدا نازل فرمود، من و فرزندانم نزدیکترین مردم به پیامبر ﷺ بودیم، پس رسول خدا فدک را به من و

۱. نک: سیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲. سوره حشر، آیه ۶.

۳. سوره اسراء، آیه ۲۶.

۴. نک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲۷۳؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ شواهد التنزیل، حاکم

حسکانی، ج ۱، ص ۴۳۸ و....



فرزندانم هدیه فرمود»^۱.

بر این اساس، فدک در اختیار ایشان بود و کارگران زیادی در آن مشغول فعالیت بودند و درآمد آن نیز صرف فقرا و نیازمندان می شد، تا اینکه پیامبر خدا رحلت فرمود و ماجرای سقیفه پیش آمد و عده‌ای با نادیده گرفتن دستور خدا و پیامبر ﷺ، مسیر حکومت الهی را تغییر داده و حق امیر مؤمنان ﷺ را غصب نمودند.

به فاصله‌ی چند روز از غصب خلافت، فرمان مصادره فدک از سوی ابوبکر صادر گردید؛ او طی دستورالعملی، ملک فدک را از تصرف زهرای مرضیه ﷺ درآورد و بر خلاف تصریح قرآن و سیره‌ی عملی پیامبر اعظم ﷺ، فدک را جزء اموال عمومی و ثروت ملی اعلام کرد.

نادیده گرفتن حدود الهی

در واقع این اقدام غاصبانه، زیرپاگذاردن حدودالله و ارتکاب گناهی عظیم بود؛ همان حدودی که قرآن کریم نه تنها سفارش می نماید که این حدود را محترم بشمارید و رعایت نمایید، بلکه تأکید می ورزد که «فَلَا تَقْرُبُوهَا»؛ یعنی برای آنکه وارد قرقگاه و منطقه‌ی ممنوعه احکام شرعی و مقررات دینی نشوید، از نزدیک شدن به منطقه‌ی حرام و هر آنچه که ممکن است شما را در آن گرفتار نماید نیز، دوری نمایید.

علل تأکید بر اقامه حدود الهی

اما پرسش آن است که علت این همه تأکید بر اقامه حدود الهی چیست؛ به گونه‌ای که نه تنها از گناه و معصیت، بلکه حتی از نزدیک شدن به محارم الهی نیز نهی می نماید؟ پاسخ روشن است. اینکه می فرماید: «لا تقربوها»، چون نزدیک شدن و برداشتن گام اول، انسان را به گناهان بزرگتر و دوری بیشتر از خدا خواهد کشاند، همانگونه که امروزه همگان شاهدند که بسیاری از گناهان و مشکلات اخلاقی، رفتاری و خانوادگی، با یک نگاه، پیامک، شوخی و خنده بانامحرم و دیگر زمینه‌های به ظاهر ساده شروع شده و به پایانی تلخ و غیرقابل باور، انجامیده است. از این رو رسول خدا ﷺ می فرمود: «إِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ فَمَنْ يَرْتَعْ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ»؛

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۹۱؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۵.

۲. «تَلِكْ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»؛ اینها حدود و مرزهای خداوند است، پس به آن نزدیک نشوید». سوره بقره، آیه



محرّمات الهی، قرقگاه‌های اویند. هرکس گوسفند خود را در کنار قرقگاه ببرد، بیم آن می‌رود که وارد منطقه‌ی ممنوعه شود.^۱

یعنی هرکس گوسفندان هوا و هوس خود را در کنار قرقگاه‌های الهی بچرانند، دانسته یا نادانسته، وارد حریم الهی شده و احکام و دستورات الهی را زیر پا خواهد گذارد.

اقامه حدود در روایات

بایستگی رعایت این حدود، همگی در حوزه مسائل شخصی و فردی است که باورمندی و التزام عملی به آنها، باعث سعادت انسان خواهد شد، همانگونه که پیشوای عدالت فریاد می‌زند: «لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا؛ هیچ کس جز با برپایی حدود الهی به سعادت نمی‌رسد و هیچ کس جز با ضایع کردن قوانین او، بدبخت نمی‌شود.»^۲

و می‌فرمود: «أَحَاحُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبْعٍ: إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْقَسْمَ بِالسُّوْبَةِ وَ الْعَدْلَ فِي الرِّعْيَةِ وَ إِقَامَ الْحُدُودِ؛ من روز قیامت با هفت اقدام خویش در برابر خداوند پاسخ‌گوی مردم هستم: اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تقسیم عادلانه ثروت، داوری عادلانه در میان رعیت و اقامه حدود الهی.»^۳

اما در نگاه کلان و جامع به مسئله حدود الهی، به این باور رهنمون خواهد شد که زیرپا گذاردن حدود الهی، عبور از خطوط قرمز مقررات شرع و شکستن حریم الهی، در وهله نخست، باعث گرایش تدریجی انسان به دیگر گناهان و حضور در جمع اعوان و انصار شیطان خواهد شد و در نهایت، به مقابله با اوامر و نواهی الهی و ایستادن در برابر ولیّ خدا خواهد انجامید.

مقابله با ولیّ خدا، پیامد نادیده گرفتن حدود الهی

به دیگر سخن، سرانجام نادیده گرفتن «حدود الهی»، به مقابله با «ولیّ الله» و قامت فرازی در مقابل برگزیدگان پروردگار خواهد انجامید؛ به همین جهت بود که حضرت فاطمه علیها السلام در مقابل نادیده گرفتن حق ولیّ خدا سکوت را جایز ندانستند،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵۵.

۳. خصال، ج ۲، ص ۳۶۲.



زیرا سکوت در برابر آن، رضایت دادن به این اقدام ناروا و تأیید رفتار غاصبان بود، همان کسانی که سعی داشتند به هر نحوی که شده، فدک را که سند مشروعیت، حقانیت و قرب معنوی حضرت فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می‌شد را در اختیار بگیرند و مردم را از اطراف آنان پراکنده سازند.

عوامل نادیده انگاری حدود الهی

اکنون بجاست به عواملی اشاره نماییم که باعث نادیده انگاری حریم الهی توسط انسان می‌گردد. عواملی که با زیر پا گذاردن حدود الله توسط انسان، او را به سمت بی‌ایمانی و بدعاقبتی سوق خواهد داد. اهمیت آگاهی از این عوامل بدان جهت است که سبب می‌گردد انسانهای باایمان، با خطری که همواره در کمین آنهاست آشنا شده، راهکارهای گریز از دامها و ترفندهای شیطان برای به انحراف کشاندن او را بیاموزد و به کار بندد.

اولین عامل: دوری از ولایت و حکومت دینی؛

نخستین عامل، دوری از ولایت الهی معصومان علیهم السلام و خروج از محور ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری است؛ همانگونه که با غضب فدک، ظلم آشکاری نسبت به خاندان وحی روا شد و حق مسلم اهل بیت علیهم السلام غضب گردید و یکی از حدود الهی نادیده گرفته شد.

به همین جهت بود که حضرت فاطمه علیها السلام از آنجا که غضب فدک را نه به عنوان مال و منال دنیایی، بلکه به عنوان مقابله با ولیّ الله می‌دانستند، سکوت در مقابل نادیده گرفتن حق ولیّ خدا را جایز ندانستند و در مقابل نادیده انگاشتن حدود الهی قیام کردند.

بنابراین، به قیام حضرت زهرا علیها السلام از این منظر باید نگریسته شود که تظلم و دادخواهی آن مظلومه شهیده، نه تنها برای بازگرداندن چند قطعه زمین، بلکه فدک، نمادی از غضب ولایت و نادیده گرفتن حق ولیّ خدا به شمار می‌رفت. از این رو وقتی «هارون الرشید»، برای کسب آگاهی از برنامه‌ها و اهداف امام موسی کاظم علیه السلام، پیشنهاد بازگرداندن فدک را به خاندان اهل بیت علیهم السلام نمود، امام که می‌دانست که او هرگز چنین کاری را نخواهد کرد، ولی روزی پس از اصرار هارون فرمود: «اگر



بخواهم فدک را باز پس بگیرم، همه‌ی حدود آن را می‌خواهم».

هارون الرشید گفت: حدود آن چیست؟

حضرت فرمود: «حدود فدک از یک طرف به «عدن» و از طرف دیگر به «سمرقند»، از جانبی به «آفریقا» و از دیگر سو به «دریاها و جزیره‌های ارمنستان» ختم می‌شود».

در هنگام بیان هر یک از حدود، رنگ هارون تغییر می‌کرد تا بالاخره چهره‌اش به سیاهی گرایید و گفت: «دیگر برای ما چیزی باقی نمی‌ماند!»

در واقع امام هفتم علیه السلام با این بیان، بر تلاش‌ها و سخنان مادرشان حضرت فاطمه علیها السلام پافشاری نمودند و بار دیگر تأکید کردند که فدک، کنایه از امامت است نه جغرافیای خاکی. آن حضرت با غاصب دانستن دستگاه خلافت، با اعلام مرزهای قلمرو اسلامی به عنوان «فدک»، آشکارا حکومت بر کل قلمرو اسلامی را از هارون مطالبه نمودند.^۱

«ابن ابی الحدید معتزلی» نیز می‌گوید: از «علی ابن فارقی» مدرس مدرسه بغداد سؤال کردم: آیا فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله در ادعای خود مبنی بر مالکیت فدک، صادق بود؟

استادم جواب داد: آری!

پرسیدم: پس چرا ابوبکر فدک را پس نداد؟ استادم لبخند معناداری زد و گفت: اگر فدک را پس می‌دادند، آن وقت فاطمه علیها السلام خلافت را هم پس می‌گرفت!^۲

امام معصوم؛ برپا کننده‌ی حدود الهی

بر این باور، اعتراض حضرت زهرا علیها السلام به غصب فدک، در واقع اعتراض به دوری از ولایت و انحراف جامعه اسلامی است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های دینی، اقامه کننده اصلی حدود الهی، امام معصوم یا نایب و جانشین اوست که با حضور او، حدود الهی مراعات می‌گردد، ولی آن گاه که جامعه‌ای به بلای دوری از ولایت مبتلا گردید، احکام و حدود الهی نیز تعطیل گشته، مقررات و ضوابط شرعی نادیده گرفته خواهد شد.

به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها السلام چون از نقش و جایگاه امام در حکومت دینی

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.



با خبر بودند، درنگ و بی تفاوتی را جایز ندانستند و با قیام خود اعلام کردند که تنها زمانی که امام عادل و منصوب من قِبَلِ اللَّهِ حاکم باشد، حدود الهی نیز محترم شمرده می شوند و بدان عمل می گردد. امام رضا علیه السلام در حدیثی طولانی که درباره فلسفه امامت مطالبی جامع را بیان نموده اند، در فرازهایی چنین فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ؛ همانا امامت ریشه نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز، زکاة، روزه، حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است.»

تا آنجا که فرمودند: «الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ؛ امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود خدا را به پامی دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز نیکو و حجت رسا [مردم را] به طریق پروردگارش دعوت می نماید»^۱.

و امام صادق علیه السلام در باب حکومت موعود مهدوی علیه السلام و دوران باشکوه ظهور، می فرماید: «وَيُخَسِّنُ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ، وَيَجْمَعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ، وَيَوْلِفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَلَا يَعْصِي اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) فِي أَرْضِهِ، وَيَقَامُ حُدُودَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَيَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ؛ حال عموم مردم را بهبود بخشد و خداوند وحدت کلمه پدید آورد و بین قلب‌های پراکنده الفت ایجاد کند و خداوند در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا شود و خداوند حق را به اهلش باز گرداند»^۲.

ناگفته روشن است که وقتی امام معصوم حضور ندارد، شایسته‌ترین فرد برای اقامه حدود الهی، ولی فقیه جامع شرایط و آگاه به زمان است که به دستور معصوم، به عنوان جانشین انتخاب شده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تحف العقول، ص ۴۶۲.

۲. اکمال الدین و اتمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۶.



قتل مالک، مصداق خلافت جور و باطل

در زمان حکومت غاصبان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام، خلاف‌ها و گناهان بسیاری صورت گرفت و بسیاری از حدود الهی نادیده گرفته شد که کشتن «مالک بن نویره» و تعرض به ناموس وی توسط «خالد بن ولید» به خاطر مخالفت با ابوبکر و به بهانه ارتداد از جمله آن است.

«مالک بن نویره» شخصیتی بزرگ و محترم بود که ریاست قبیله بزرگ بنی یربوع را بر عهده داشت. او با قبیله‌اش شرفیاب محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و اسلام آوردند و از جمله قبایلی بودند که تا آخرین لحظه وفادار به اسلام بودند.

از آن جایی که مالک، شخصیتی برجسته بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نماینده خود قرار دادند که صدقات مردم آنجا را جمع‌آوری نموده و به نیابت از طرف آن حضرت، بین فقراء تقسیم کند و نیازی به آوردن آن صدقات به مدینه نباشد.

وقتی ابوبکر روی کار آمد، مالک از بیعت با ابوبکر خودداری کرد و تسلیم او نشد و جهتش هم این بود که هنوز بیش از حدود سه ماه از واقعه غدیر نگذشته بود و در آن واقعه، تمامی حاضرین در حجة الوداع، با امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین و امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند. در نتیجه، سرباز زدن افرادی چون مالک بن نویره از بیعت با ابوبکر، امری معقول و موجه بود.

ابوبکر به بهانه اینکه چون مالک بن نویره صدقات را نفرستاده، پس منکر زکات شده، خالد بن ولید را به جنگ مالک بن نویره فرستاد.

خالد و همراهانش شبانه بر مالک و قبیله بنی یربوع وارد شدند، آنها نیز اسلحه‌های خود را برداشتند. هنگام نماز، اسلحه‌ها را بر زمین گذاشته، مشغول نماز شدند. خالد بن ولید فرصت را غنیمت دانسته، دستور داد مالک بن نویره را دستگیر و سر او را از بدن جدا کنند. مالک به او گفت: چرا چنین فرمانی در حق من می‌دهی؟ گفت: تو مرتد شده‌ای!

مالک گفت: چند لحظه قبل ما با شما اذان گفتیم و نماز خواندیم و عبادت به جا آوردیم، چگونه مرتد شده‌ایم؟ لااقل مرا به مدینه بفرست تا با خود ابوبکر به مذاکره بنشینیم و خواسته‌های او را اجرا کنم. ولی خالد دستور داد سر از بدنش جدا کردند و



در همان شب با همسر مالک همبستر شد و سر مالک و مردان قبیله بنی یربوع را هم به جای هیزم، زیر دیگ غذا نهادند.^۱

نماز صبح چهار رکعتی!

یکی دیگر از علائم و نشانه‌های پایمال شدن حدود الهی به دست حاکمان غیر دینی، در زمان عثمان (خلیفه سوم) اتفاق افتاد. وی پس از خلافت «ولید بن عقبه» را حاکم کوفه کرد.^۲

حکم قرآن به فاسق بودن ولید

ولید همان کسی است که قرآن کریم به فاسق بودن او شهادت داده است. در سال نهم هجری، وقتی پیامبر ﷺ ولید بن عقبه را به جانب بنی مصطلق فرستاد تا زکات آنان را گرد آورد، بنی مصطلق با شنیدن اینکه نماینده پیامبر نزدیک شده است، بیست مرد با تعدادی از شتران و گوسفندان با شادی به استقبال او رفتند، ولید بن عقبه همین که آنها را مشاهده کرد، نزدیک ایشان نرفت و به مدینه بازگشت و به پیامبر ﷺ گفت: زمانی که نزدیک آنها رسیدم، آنها با سلاح، مانع جمع‌آوری زکات شدند.

پیامبر ﷺ تصمیم گرفت کسی را برای جنگ با آنها روانه فرماید. چون خبر به آنها رسید، به مدینه آمدند و خبر صحیح را به اطلاع حضرت رساندند و گفتند: ای رسول خدا! از او پرسید که آیا با ما حرفی زده و صحبتی کرده است؟!

در همین حین، این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا؛ ای کسانی که ایمان آوردید، اگر فاسقی خبری برای شما آورد، پس تحقیق کنید».^۳

پیامبر اعظم ﷺ این آیه را خواندند و فرمودند: «عذر شما درست است و این آیه درباره‌ی ولید نازل شده است، سپس فرمود: چه کسی را دوست دارید بفرستم آنها هم «عباد بن بشر» را پیشنهاد دادند».^۴



۱. نک: تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۳؛ الإصابه، ابن حجر، ج ۵، صص ۵۶۰ - ۵۶۱.

۲. استیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۵۵۴؛ الإصابه، ابن حجر، ج ۶، صص ۴۸۲ - ۴۸۳؛ اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۷۶.

۳. سوره حجرات، آیه ۶.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۶۱؛ المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۹۸۰.

در آیه دیگری نیز به فاسق بودن ولید اشاره شده است و این آیه در پی مشاجره بین حضرت علی علیه السلام و ولید بن عقبه نازل شده است. ولید بن عقبه به علی علیه السلام گفت: من از تو زبان آورتر و نیزه ام تیزتر و در عقب نشانیدن صف دشمن، توانا ترم. علی علیه السلام فرمود: «ساکت شو که تو فاسقی بیش نیستی. پس از این جریان، آیه ۱۸ سوره سجده نازل شد: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ؛ آیا کسی که مؤمن است، مثل کسی است که فاسق است. هرگز این دو یکسان نیستند»^۱.

نماز صبح به سبک ولید

در هر حال، ولید وقتی به حکومت کوفه رسید، در کنار مسجد، خانه بزرگی برای خود ساخت.^۲ وی در دوران حکومت خود باده گساری کرد و در حال مستی به امامت نماز صبح حاضر شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و به کسانی که پشت سرش بودند، گفت: می خواهید بیشتر برای شما بخوانم؟^۳ وی در حال مستی سجده طولانی کرده بود و می گفت: بنوش و بنوشان. «عتاب بن غیلان ثقفی» و در نقل دیگر «ابن مسعود»^۴ به ولید گفت: چه چیز را بیفزایی؟ خدا خیرت نهد، به خدا سوگند! از آن کسی که تو را حاکم و امیر ما قرار داده است، تعجب می کنم.

پس از آن، ولید برای مردم خطبه خواند و مردم ریگ های مسجد را به سوی او پرتاب کردند و ولید تلوتلو خوران، به قصر خود بازگشت.^۵ عده ای نزد عثمان رفتند و واقعه را گزارش دادند و بنا بر قولی، عثمان به جای اجرای حدود الهی بر او، بعضی از گواهان را تازیانه زد. آنان نزد علی علیه السلام رفتند و از عثمان شکایت کردند. علی علیه السلام نزد عثمان رفت و به او فرمود: «حدود خدا را پایمال کردی و گروهی را که به زیان برادرت شهادت دادند، کتک زدی و حکم را زیر و رو کردی».

عثمان پرسید: می گویی چه کنم؟ حضرت فرمود: «به نظر من باید او را برکنار کنی و



۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۸.
 ۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴.
 ۳. استیعاب، ج ۴، ص ۱۵۵۴؛ الاصابه، ج ۶، ص ۴۸۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵.
 ۴. السیره الحلبیه، حلبی، ج ۲، ص ۵۹۳.
 ۵. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۵۱۹ - ۵۲۰.

شاهدان را مورد بازجویی قرار دهی و اگر ایشان کسانی نیستند که گمان بد بر ایشان رود و از سر کینه‌توزی دروغ می‌گویند، برادرت را به کیفری که شایسته اوست برسانی».

واکنش خلیفه

اما پس از آنکه ولید به مدینه احضار شد و شاهدان بر ضد او شهادت دادند، کسی حاضر نشد او را حد بزند. حضرت علی علیه السلام حد الهی را بر او جاری کرد، در حالی که ولید او را به پیوند خویشاوندی سوگند می‌داد که نزند، علی علیه السلام به او فرمود: «خاموش باش، به درستی که بنی اسرائیل تنها به این دلیل به پرتگاه هلاکت افتادند که حدود خدا را پایمال کردند».^۱ پس از این ماجرا، عثمان ولید را برکنار کرد و سعید بن عاص را به حکومت کوفه فرستاد.^۲

حاکمان نالایق ایران

البته این‌گونه فجایع و نادیده گرفتن احکام، تنها منحصر در آن زمان نبود، بلکه در عصر و زمانی که حکومت به دست افراد غیردیندار بیفتد، آنان به راحتی احکام الهی را زیر پا می‌گذارند؛ همانگونه که در زمان شاه چنین بود و احکام و مقررات شرعی نادیده گرفته می‌شد و بی‌حجابی، خانه‌های فساد و فحشا و دیگر منکرات و گناهان، دائر و رایج بود.

جشن شیراز، مستی از خروار

به گواهی اسناد و مدارک، در دوران شاه، نه تنها نسبت به اجرای احکام الهی اراده‌ای وجود نداشت، بلکه بالعکس، دین‌ستیزی و اسلام‌زدایی و مقابله با حدود الهی، جزء برنامه‌های اصلی دستگاه سلطنتی بود. روزنامه‌ها و فیلم‌های آن زمان پُر بود از تمسخر احکام اسلام و ترویج بی‌بند و باری. دستگاه سلطنتی، برای بی‌دین کردن مردم و جوانان از ایجاد هیچ مرکز فساد و فحشایی اِبا نمی‌کردند. چاپ هزاران مجله‌ی مبتذل و رنگین‌نامه و پخش فیلم‌های مبتذل در سینما و تلویزیون کافی نبود، تا آنجا که رژیم قباح‌تر را به جایی رساند که در جشن‌های شاهنشاهی شیراز،

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۰۹؛ تاریخ المدینه، ابن شبه النمیری، ج ۴، ص ۹۷۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۶.



نمایشنامه‌ی «خوک» را که در آن بازیگران برهنه در مقابل مردم در خیابان به انجام عمل منافی عفت می‌پرداختند، اجرا کرد.

ماجرا از این قرار بود که در نیمه‌ی اول سال ۱۳۴۶ و زمانی که دولت ایران خود را برای برگزاری جشن پرهزینه تاج‌گذاری شاه آماده می‌کرد، برنامه‌ی جشن هنر شیراز در دستور کار قرار گرفت. در پی این تصمیم، هیأت امنایی مرکب از ۳۰ نفر از مقامات بلندپایه‌ی کشور شامل نخست‌وزیر، وزیران، چند استاندار و شهردار برای برگزاری این جشن تعیین شد و در نهایت، نخستین جشن هنر شیراز در ۲۰ شهریور ۱۳۴۶ آغاز و تا ۳۰ همان ماه به کار خود ادامه داد.

هدف از برگزاری این جشن، استحاله فرهنگ اسلامی مردم و باز کردن راه نفوذ فرهنگ غرب به داخل کشور بود. کسانی که به عنوان «هنرمند» از آمریکا و کشورهای اروپایی برای شرکت در جشن هنر شیراز به ایران دعوت شده بودند، شامل رقصه‌ها، فاحشه‌ها، موسیقی‌دانان، خوانندگان و بازیگران فیلم‌های غیراخلاقی سینماهای غربی بودند.

اگرچه برنامه‌های اجرا شده در جشن هنر از ابتدا مستهجن و خلاف اخلاق عمومی بود، اما اوج ابتذال در سال ۱۳۵۶ و در ماه مبارک رمضان صورت گرفت و در جشن هنر این سال، رژیم پهلوی ماهیت ضددینی خود را به عینه آشکار ساخت و حدود الهی را به بدترین وضع ممکن، به فراموشی سپردند. وقتی هم اعتراض مردم بلند شد و این خبر را به شاه رساندند، شاه مدتی خندید و چیزی نگفت.^۱

دومین عامل: ثروت و دارایی؛

به فرموده‌ی قرآن کریم، زندگی تشریفاتی خوی استکباری و طغیان در مقابل فرامین الهی را تقویت می‌کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»؛ انسان همین که خود را بی‌نیاز ببیند، طغیان می‌کند.^۲

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمودند: «ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النُّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ؛ یعنی این حالت زمانی خواهد بود که نه از شراب، بلکه از نعمت

۱. نک: آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران، ص ۹۱.
۲. سوره علق، آیه ۶.



و خوشی مست می شوید»^۱.

گاهی این حالت سُکر و سرمستی، چنان شدت می گیرد که انسان دیگر به عاقبت کار خویش نمی اندیشد. خداوند متعال در توصیف وضعیت قوم لوط به هنگام نزول عذاب، چنین می فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ به جان تو سوگند، آنان در مستی خود سرگردان بودند»^۲.

امروزه کم نیستند افرادی که به واسطه ثروت خود، حدود الهی را نادیده گرفته، با ژست کلاس و روشنفکری، باورهای دینی را نادیده گرفته، آن را مربوط به دوران پیشینیان می دانند!

این روحیه‌ی سرمستی و بدمستی، ناشی از کثرت گناه و غرق شدن در گرداب گناهان متعدد است که انسان را به مقابله و انکار آیات الهی می کشاند و به فرموده‌ی پیامبر اعظم ﷺ: «يَا بَنَ مَسْعُودٍ، احْذَرِ سُكْرَ الْخَطِيئَةِ؛ فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ، بل هي أشدُّ سُكْرًا منه؛ ای پسر مسعود! از مستی گناه حذر کن، زیرا گناه نیز همچون شراب، مستی می آورد و بلکه مستی آن شدیدتر است»^۳.

به همین سبب است که مولای متقیان ﷺ فرمودند: «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغِنَى، فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةَ الْإِفَاقَةِ؛ از مستی ثروت به خدا پناه ببرید، که مستی آن دیر از سر بیرون می رود»^۴.

ناگفته روشن است که انسان اگر اهل کیاست و تدبیر دینی باشد، نه تنها از دارایی و ثروت سرمست نمی شود، بلکه از این نعمت الهی، وسیله‌ای ماندگار برای سرای آخرت و پس اندازهای جاری و همیشگی برای بعد از مرگ خود مهیا می سازد و با کارهای خیر، صدقات و احسان‌ها و نیز وقف اموال در راههای خداپسندانه، از نعمت‌های حقیقی بهشت، سرمست خواهد گردید.

سومین عامل: قدرت و مسئولیت؛

یکی از عوامل مهم سرمستی انسان، احساس قدرت و داشتن پشتوانه مستحکمی است که باعث جری شدن و جسارت در ارتکاب انواع خلافکاری‌ها، رفتارهای

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۲. سوره حجر، آیه ۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۵.

۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۸۸.



غیر شرعی و نادیده گرفتن حق الله و حق الناس می گردد. چه بسیار حاکمان و مسئولانی که بر اثر احساس قدرت خود، حقوق ضعیفان و زیردستان خود را پایمال کرده، ظلم و ستمی ناگفتنی بر آنها روا داشته‌اند که تاریخ زندگی حاکمان باطل و جوامع غیردینی، بازگو کننده‌ی برخی از این ظلم‌ها می باشد.

اعتراف به قتل توسط اشرف پهلوی

یکی از نمونه‌های این پایمال کردن حدود الهی در حکومت‌های غیردینی و جائز، داستان اعتراف به قتل توسط اشرف پهلوی است. اشرف با حضور در آلمان و حضور در کلینیک روانشناسی پروفیسور ژولیوس سؤالاتی را پاسخ گفته است که اسناد و مدارک آن در پرونده پزشکی وی وجود دارد.

در روز دوم جلسات، اشرف مورد هیپنوتیزم قرار گرفته و دو روانشناس او را ۲۲ ساعت روانکاوی کردند.

در بخشی از این گفت و گو، اشرف به دو قتل توسط خود و پدرش اعتراف می کند. روانکاو از او می پرسد: آیا تاکنون شاهد قتل بوده‌اید؟

اشرف: بله

روانکاو: خودتان از نزدیک؟

اشرف: بله

روانکاو: آیا در قتل شرکت داشته‌اید؟

اشرف: بله

روانکاو: بیشتر توضیح بدهید؟

اشرف: یک بار سربازان گارد یک مرد روستایی را که به طرف پدرم می آمد و به اخطار کسی توجه نداشت با گلوله کشتند، من جنازه او را از نزدیک دیدم.

بار دوم در زمان نزدیکی‌های جنگ بود که پدرم در محوطه قصر زمستانی پس از بحث و گفت و گوی تند با یکی از محافظان، او را با شلیک دو تیر کشت.

یک بار هم خودم یک افسر جوان را به قتل رساندم.

روانکاو: چرا او را کشتید؟

اشرف: برای اینکه به امر من توجه نکرده بود.



روانکاو: از او چه خواستید؟

اشرف: (سکوت...)

روانکاو: خواهش می‌کنم به یاد بیاورید؟

اشرف: او افسر جوان و زیبایی بود. به من هم بسیار علاقه داشت، از او خواستم که به اتاق خوابم بیاید. آمد، از او خواستم که...، اما فرمان مرا انجام نداد، مرا عصبی و از خود بی خود کرد.

روانکاو: چرا دستور شما را اطاعت نکرد؟

اشرف: می‌ترسید، می‌گفت که همسر دارم.

بعد اصرار کردم و حتی خواهش کردم. او از ترس می‌لرزید و امر مرا انجام نمی‌داد. عصبی و از خود بی خود شدم. اسلحه کمری او را گرفتم و از فرط خشم، تیری در سینه او خالی کردم.

او در زیر پای من افتاد و وقتی نگهبان‌ها و محافظان دیگر آمدند، او مرده بود.

روانکاو: آیا کسی شما را مؤاخذه نکرد، آیا محاکمه نشدید؟

اشرف: نه

روانکاو: حتی بازجویی نشدید؟

اشرف: نه... برای اینکه احتیاجی نبود.^۱

هشدار مولای متقیان

برای پیشگیری از این نوع گناهان است که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«يَبْغَى لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرَسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ؛ سزاوار است خردمند، از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانی پرهیز کند؛ زیرا هر یک از این مستی‌ها، بادهای پلیدی دارد که عقل را می‌ریاید و وقار و شخصیت انسان را از بین می‌برد».^۲

آری! پاسخگو نبودن و خود را فراتر از قانون و مقررات دیدن، باعث نادیده گرفته شدن مقررات الهی و کشاندن انسان به سرکشی و طغیان خواهد گردید.

۱. نوشته آلبرتو بلیچی، ترجمه دکتر م. الهام، مندرج در هفته نامه جوان، شماره ۲۱، مورخه ۱۳۵۸/۲/۲۱، ص ۳۷۰.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۱.



ابراز قدرت مردانه در خانه

البته نیاز نیست که انسان حتماً دارای مقام و مسئولیت کشوری، مدیریتی و مانند آن باشد، گاه احساس قدرت در خانه و نسبت به همسر و فرزندان نیز برخی را چنان سرمست و از خود بی خود می‌نماید که از مرد بودن خود، به عنوان ابزاری برای تحقیر همسر و فرزندان استفاده می‌نماید و انتظار دارد که همه گوش به فرمان او و مطیع مطلق اوامر و نواهی او باشند!

وجود چنین روحیه‌ای باعث آشفتگی در خانه و تنش‌های مداوم عصبی و درگیرهای لفظی و مانند آن شده، خانه‌ای که بناست محل سکونت و آرامش باشد را به جهنمی سوزان و غیرقابل تحمل تبدیل می‌نماید!

راهکار خلاصی از این معضل نیز آن است که به فرمان الهی و قواعد و چارچوب‌هایی که در آموزه‌های دینی برای زندگی زوجین طراحی شده است، پایبند بوده و با الگو گرفتن از زندگی زیبای علوی و فاطمی، زندگی همراه با آرامش را تجربه نمایند.

سیره‌ی فاطمی علیها السلام در زندگی خانوادگی

نگاهی به روش و سبک زندگی حضرت علی (ع) و فاطمه علیها السلام به خوبی نمایانگر این حقیقت است که هر زن و مردی، با تاسی به شیوه زندگی این بزرگواران، اگر دستورات الهی را نصب‌العین رفتارهایشان قرار دهند و رضایت الهی را در رفتار و گفتارشان ملاک عمل قرار دهند، بی‌گمان، اختلاف و درگیری به حداقل ممکن خواهید رسید و صفا و صمیمیت بر فضای خانه حاکم خواهد گردید. همانگونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «والله ما اغضبتینی و لا عَصْتُ لِي أَمْرًا؛ به خدا قسم، حتی یک‌بار هم فاطمه مرا عصبانی و خشمناک نکرد و در هیچ امری با من مخالفت نکرد»^۱.

البته منظور این نیست که همیشه زن باید گذشت نماید و در برابر زیاده‌خواهی‌های شوهر، مورد ظلم و ستم واقع شود، بلکه هدف آن است که اگر هر یک از زوجین به وظایف خویش عمل نمایند، زندگی سرشار از لذت و آرامش خواهند داشت و به جای غم‌افزایی، غمگسار یکدیگر خواهند شد؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.



می فرمود: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ بِنَظَرِي إِلَيْهَا؛ وَ هِر گاه به فاطمه علیها السلام نگاه می کردم، نگرانی‌ها و غم‌هایم از بین می‌رفت».^۱

بر این اساس، اگر در محیط خانواده، تنها رضای الهی مدنظر باشد و هر کدام از زن و شوهر، به وظایف شرعی، قانونی و از همه مهم‌تر، وظایف اخلاقی که برخاسته از عشق و دلدادگی است، پایبند بمانند، محیط خانه نیز آرام و سرشار محبت و دلدادگی خواهد شد. ولی اگر در روابط خانوادگی، تندخویی، خودخواهی، بی‌احترامی و پرده‌داری حاکم باشد، آن‌چنان آشفته‌گی روحی و پریشانی روانی بر وجود مرد و زن سیطره خواهد یافت که هر دو را از بهره‌ها و روزی‌های مادی و معنوی زندگانی محروم می‌کند و اگر این نابسامانی بر روابط همسران سایه افکند، نه زن خواهد توانست به وظایف اختصاصی خویش در گستره‌ی خانه‌داری، همسر‌داری، بچه‌داری و... به خوبی عمل کند و نه مرد می‌تواند وظایف خویش را در عرصه‌ی جامعه به انجام رساند.^۲

نمونه‌هایی از این حقیقت

نمونه اول

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیش آمدن آن حادثه‌ی جانگداز و آتش زدن خانه‌ی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام و مدتی بعد، در اثر همان ضربه‌ها، خود حضرت نیز به شهادت رسید، خلیفه‌ی اول و دوم به در خانه‌ی علی علیه السلام آمدند تا به ظاهر از حضرت زهرا علیها السلام عذرخواهی کنند. در این جا علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «فاطمه جان! این دو نفر می‌خواهند جهت عذرخواهی خدمت شما برسند، نظر شما چیست؟» حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «الْبَيْتُ بَيْنَكَ، الْحَرَّةُ زَوْجَتُكَ، أَفْعَلْ مَا تَشَاءُ؛ علی جان! خانه، خانه‌ی توست و من همسر تو هستم؛ هر آنچه می‌خواهی انجام بده!».^۳

جالب آنکه مشابه همین جمله را مادرش حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته

۱. مناقب خوارزمی، ص ۳۵۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. نک: جامی از زلال کوثر، محمدتقی مصباح یزدی، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۳. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۳؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۶۸ ح ۴۸. و در نقلی چنین آمده که فرمود: «الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَ الْحَرَّةُ أُمَّتُكَ؛ خانه، خانه‌ی تو و من آزاد، کنیز توام.» بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، باب ۷.



بود. پس از ازدواج، وقتی که حضرت خدیجه تمامی ثروت خود را در اختیار رسول خدا ﷺ قرار داد، چنین عرض کرد: «الْبَيْتُ بَيْتِكَ وَ اَنَا اَمْتُكَ؛ خانه (من) خانه تو، و من هم کنیز تو هستم».^۱

البته این اجازه دادن، به معنای بخشیدن خلفا و نادیده گرفتن ظلم آنان نبود، لذا وقتی آن دو یعنی عمر و ابوبکر به ملاقات ایشان آمدند، حضرت نارضایتی و غضب الهی خویش را به آنان اعلام کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّهُمَا قَدْ اَذْيَانِي فَاَنَا اَشْكُوهُمَا اِلَيْكَ وَ اِلَى رَسُوْلِكَ لَا وَ اَللّٰهُ لَا اَرْضِيْ عَنْكُمَا اَبَدًا حَتّٰى اَلْقَى اَبِي رَسُوْلِ اللّٰهِ؛ خداوندا! تو شاهد باش که این دو مرا اذیت کردند و من از دست این دو به تو و رسولت شکایت می کنم. به خدا سوگند از این دو اصلاً راضی نخواهم شد تا روز قیامت پدرم را ملاقات کنم».^۲

نمونه دوم

بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، دشمنان اهل بیت ﷺ تصمیم داشتند به زور از حضرت علی ﷺ بیعت بگیرند که آن حضرت قبول نکرد و کار به جایی رسید که تصمیم بر قتل حضرت گرفتند.

در این موقع، حضرت زهرا ع دست حسنین ع را گرفت تا کنار قبر پیامبر ص با نفرین و ناله از مقام ولایت دفاع کند. در این هنگام بود که حضرت علی ع از سلمان خواست که به فاطمه ع بگوید نفرین نکند، چون اگر دست به نفرین بردارد، زمین، همهی مردم را در کام مرگبار خود فرو می برد.

در این هنگام حضرت زهرا ع فرمود: «اِذَا اَرَجِعُ وَ اَصْبِرُ وَ اَسْمَعُ لَهُ وَ اَطِيعُ؛ حال که شوهر و امام من فرمان داده، به خانه بازمی گردم و صبر می کنم و سخن علی ع را می پذیرم و از او اطاعت می کنم».^۳

روابط عاطفی و همدلی و همیاری بر معیارهای الهی آن اسوه های ماندگار، به گونه ای بود که وقتی خلیفه و دیگران مرعوب دفاع و حمایت جدی آن بانوی بزرگوار از امیر مؤمنان ع شدند و امام را آزاد کردند، حضرت زهرا ع با دیدن امام ع به او چنین عرض کرد: «رُوْحِي لِرُوْحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءُ يَا اَبَا الْحَسَنِ اِنْ كُنْتَ

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۶، ص ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۳؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (مرحوم خویی)، ج ۱۳، ص ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۷. تفسیر عیاشی، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۷.



فی خَیْرٍ کُنْتُ مَعَكَ وَ اِنْ کُنْتُ فِی شَرٍّ کُنْتُ مَعَكَ؛ جانم فدای جان تو، روحم سپر بلاهای جان تو، ای ابوالحسن! اگر تو در خیر و نیکی بود، با تو خواهم بود و اگر در سختی و بلا گرفتار شدی، [باز هم] با تو خواهم بود»^۱.

گریز به روزه

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام احساس کرد زمان رحلتش فرا رسیده است، در حالی که در بستر بیماری آرمیده بود، خطاب به علی علیه السلام فرمود: «یا ابْنَ عَمِّ إِنَّهُ قَدْ نُعِيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا بِي إِلَّا أَنَّنِي لِأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أَوْصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي؛ ای پسر عمو! خبر مرگ به من رسیده و آن گونه که در می یابم، پس از اندک زمانی به پدرم ملحق می شوم، آنچه را در دل دارم به تو وصیت می کنم».

علی علیه السلام فرمود: «أَوْصِيْنِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای دخت رسول خدا! آنچه دوست داری وصیت کن».

فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مِنْ كَأَن فِي الْبَيْتِ؛ آن گاه علی علیه السلام کنار سر فاطمه علیها السلام نشست و به کسانی که در اتاق بودند فرمود بیرون بروند. سپس فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: «ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتَكِ مِنْذُ عَاشَرْتَنِي؛ ای پسر عمو! از روزی که با من زندگی کردی، از من دروغ و خیانت ندیدی و هیچ گاه با تو مخالفت ننمودم».

علی علیه السلام در پاسخ چنین فرمود: «فَقَالَ علیه السلام مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبْرُّ وَ أَنْتَقِي وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ حَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوْبِيْحَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفْقُدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ اللَّهُ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ عَظُمَتْ وَ فَاتَكَ وَ فَقَدُكَ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا؛ نه، هرگز! تو نسبت به خداوند آگاه تر، نیکوکارتر، پرهیزگارتر، گرامی تر و خدا ترس تر از آن هستی که تو را به عنوان مخالفت با خودم سرزنش کنم. جدایی و فقدان تو برای من بسیار سخت است. ولی چه باید کرد که چاره‌ای برای مرگ نیست. سوگند به خدا، مصیبت رسول خدا برای من تازه شد و وفات و فقدان تو، [برای من] بسیار بزرگ [و دشوار] است. پس «انا لله وانا اليه راجعون» از مصیبتی که بسیار دلخراش و

۱ . نهج الحیاة، ص ۱۵۹، ح ۷۵.



دردناک و دشوار و اندوه‌آور است».

« هَذِهِ وَاللَّهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَرَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا؛ به خدا قسم! این مصیبتی است که تسلیت [و آرامش] ندارد و حادثه جانسوزی است که جبران ناپذیر است».

ثُمَّ بَكِيًا جَمِيعًا سَاعَةً؛ سپس مدتی با هم گریستند «وَأَخَذَ عَلِيٌّ رَأْسَهَا وَضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ؛ علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را به سینه چسبانید و فرمود: «ثُمَّ قَالَ أَوْصِينِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَاخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي؛ آنچه می‌خواهی وصیت کن، همانا مرا آن گونه خواهی یافت که به وصیت تو به خوبی عمل کنم و امر تو را بر امر خودم مقدم می‌دارم».^۱

سپس فاطمه علیها السلام به بیان و صابای خود پرداخت و فرمود: «يَا عَلِيُّ... أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطُنِي وَغَسِّلْنِي وَكَفِّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَادْفِنْنِي بِاللَّيْلِ وَلَا تُعَلِّمَ أَحَدًا وَاسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَأَقْرَأْ عَلَيَّ وَوَلِدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ای علی!... تو از دیگران بر من سزاوارتری. حنوط و غسل و کفن مرا در شب انجام بده و شب بر من نماز بگذار و شب مرا دفن کن و به هیچ کس اطلاع مده. تو را به خدا می‌سپارم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود می‌فرستم».^۲

دل غریب من از گردش زمانه گرفت	به یاد غربت زهرا شبی بهانه گرفت
شبانه بغض گلوگیر من کنار بقیع	شکست و چشم زدل اشک دانه‌دانه گرفت
کنار پنجره‌ها چشم پراشکم	سراغ قبر بی‌نام و بی‌نشانه گرفت
نشان شعله و دودِ سرای زهرا را	توان هنوز زدیوار و بام خانه گرفت؟
مصیبتی است علی را پیش چشمان	عدو امید دلش را به تازیانه گرفت
فراق فاطمه بوتراب باور کرد	شبی که چوبه تابوت او به شانه گرفت

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

والحمد لله اولاً و آخراً

التماس دعای خیر

۱. بیت الاحزان، محدث قمی، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.
۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۱۱.



کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه، امام علی (ع).

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴.

شیخ کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، ج ۳، ۱۳۸۸. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفاء، ج ۲، ۱۴۰۳.

شیخ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، قم، نشر آل البیت، ۳۰ جلدی، ج ۲، ۱۴۱۴. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۳.

شیخ طوسی، الامالی، نشر دار الثقافه، قم، ج ۱، ۱۴۱۴.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، چاپ اول، دارالحدیث، قم.

هندی، متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، نشر آل البیت، ۱۴۰۸. علی بن محمد الیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، دارالحدیث، قم ۱۳۷۶ ش.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر دار احیاء الکتب العلمیه.

آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ه.ش.

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، جامعه مدرسین، قم.

حاکم نیشابوری، المستدرک، دار المعرفه، بیروت ۱۴۰۶.

شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، چاپ اول، مؤسسه علمی، بیروت ۱۴۱۵.

شیخ صدوق، الامالی، چاپ اول، بعثت، قم ۱۴۱۷.

احمد بن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت.

احمد بن عبدالله الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، چاپ مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ ه.ق.

سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، دار المعرفه، ج ۱، ۱۳۶۵.

امینی، عبدالحسین، الغدیر، دارالکتب العربی، بیروت ۱۳۷۹ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت.

عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، اسماعیلیان، قم



۱۴۱۲.

جلال الدين سيوطي، الجامع الصغير، چاپ اول، دارالفكر، بيروت ۱۴۰۱.
محمد بن احمد القمي، مائة منقبة من مناقب امير المؤمنين عليه السلام، چ اول، ۱۴۰۷، قم، مدرسه
الامام المهدي عليه السلام.
علي اكبر حسني، تاريخ تحليلي و سياسي اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، چاپ
اول، ۱۳۷۳.

ذهبي، ميزان الاعتدال، بيروت، دارالمعرفة، چ اول، ۱۳۸۲.
ابن عبدالبر، استيعاب، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲،
ابن حجر، الاصابه، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵.
ابن اثير، اسد الغابه، بيروت، دارالكتاب العربي، بي تا، ج ۴.
ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۰.
واقدي، المغازي، بيروت، مؤسسه الاعلمي، چاپ سوم، ۱۴۰۹.
بلاذري، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۷.
احمد بن ابى يعقوب العباسي، تاريخ اليعقوبي، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت، قم.
علي بن برهان الدين حلي، السيره الحلبيه، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰.
ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، نجف، حيدر يه، ۱۳۷۶،
ابن شبه النيمري، تاريخ المدينه، قم، دارالفكر، ۱۴۱۰.
سليم بن قيس هلالی كوفی، كتاب سليم بن قيس، قم، الهادي، ۱۴۱۵هـ.ق.
حبيب الله هاشمي خويي، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه (خويي)، چاپ چهارم، تهران،
مكتبة الاسلاميه، ۱۳۵۸.
شيخ صدوق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
شيخ طبرسي، الإحتجاج على أهل اللجاج، تحقيق سيد محمد باقر الخراسان، دارالنعمان،
بيروت.

. علامه طبرسي، مشكاة الانوار، قم، دارالكتب الاسلاميه.
شيخ جواد قيومي، صحيفة الزهراء، نشر دفتر انتشارات اسلامي قم.
رضي الدين حسن طبرسي، مكارم الاخلاق، قم، نشر شريف رضي، ۱۴۱۲.
سيد علي خان مدني، الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، قم، مكتبة بصيرتي، ۱۳۷۹ق.
سيد عبدالحسين شرف الدين، النص والاجتهاد، نشر ابو مجتبي، چ اول، ۱۴۰۴.
طبراني، معجم الاوسط، مكتبة المعارف.
شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۵.
علي بن ابراهيم قمي، تفسير القمي، چاپ سوم، دارالكتاب، قم ۱۴۰۴.



حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، نشر مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، وزارت ارشاد، چ اول، ۱۴۱۱.

ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسه، معروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق: الشیری، نشر شریف رضی، قم، چ اول، ۱۴۱۳.

علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، تحقیق عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق. شیخ مفید، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، نشر دارالجمیل، بیروت، ۱۳۹۳ھ ۱۹۷۲م. شیخ عباس قمی، الانوار البهیة، مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، چ اول، ۱۴۱۷.

علاء الدین علی بن محمد بغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، نشر دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۰.

فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، صدر، تهران ۱۴۱۵. حلّی، ابن فهد، عدّة الداعی، نشر وجدانی، قم.

شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق. احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، نشر دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

علی احمدی میانجی، مواقف الشیعة، مؤسسه نشر اسلامی. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر، قم.

احمد بن طیفور، بلاغات النساء، نشر شریف رضی، قم. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، چاپ اول، نشر اعلمی، بیروت ۱۴۰۴.

شیخ صدوق، علل الشرایع، نشر حیدریه، نجف ۱۳۸۶. نور الدین هیثمی، مجمع الزوائد، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸.

راوندی، قطب الدین، الدعوات، چاپ اول، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۷. ابن شَبّه، تاریخ المدینة، دارالفکر.

فخر الدین الرازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق. سید محمود آلوسی، تفسیر روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، انتشارات دار الاحیاء العربی. قندوزی، شیخ سلیمان، ینابیع الموده، دار الاسوه، چ ۱، ۱۴۱۶.

الاربلی، ابوالحسن، کشف الغمه فی معرفة الاثمة، دارالاضواء. ابو هلال عسکری، الفروق اللغویة، نشر جامعه مدرسین، قم، چ ۱، ۱۴۱۲.

الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ ق.



نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دار الفکر، چاپ چهارم، ۱۴۰۳.

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، ۱۴۱۵.

عماد الدین طبری، بشاره المصطفی، مرکز نشر اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۲۰.

شیخ مفید، الامالی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، نشر دارالمفید.

شیخ عباس قمی، بیت الاحزان فی ذکر احوالات سیده نساء العالمین فاطمه الزهراء علیها السلام، نشر دارالحکمه، قم، چ اول، ۱۴۱۲.

مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفه، بیروت.

شیخ مفید، الفصول المختاره، نشر دارالمفید، بیروت، چ دوم، ۱۴۱۴.

موفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المناقب، نشر جامعه مدرسین قم، چ دوم، ۱۴۱۱.

ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۶.

محمد بن مسعود عیاشی، التفسیر العیاشی، نشر المكتبة الاسلامیه، تهران.

ابو الفتوح کراجکی، کنز الفوائد، مكتبة المصطفوی، قم، چ اول، ۱۴۱۰.

شیخ محمد مهدی حائری، شجره طوبی، مكتبة الحیدریه، چ ۵، ۱۳۸۵.

محسن قرائتی، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران.

قتال نیشابوری، روضة الواعظین، نشر رضی، قم.

عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، نشر اسراء، قم.

محمد دشتی، نهج الحیاه، قم، نشر امیرالمؤمنین علیه السلام.

محمد دشتی، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، انتشارات مشهور، قم، اول، ۱۳۸۰.

شهید مطهری، ولاءها و ولایتها، صدرا، تهران.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، زن از زبان قرآن، نشر جمال.

محمدتقی مصباح یزدی، جامی از زلال کوثر، چاپ هشتم، قم، انتشارات مؤسسه‌ی

آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۷.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، زهرا علیها السلام، برترین بانوی جهان، سرور، قم، ۱۳۸۸،

ه. ش.

و

